چهل حدیث  
درباره جمعه

**تألیف:  
دکتر یونس یزدان­پرست**

**تحقیق وتخریج احادیث:**

**دکتر سیّد زکریا حسینی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | چهل حدیث درباره جمعه | | | |
| **تألیف:** | دکتر یونس یزدان‌پرست | | | |
| **تحقیق و تخریج احادیث:** | دکتر سیّد زکریا حسینی | | | |
| **موضوع:** | احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | فروردین (حمل) 1395شمسی، رجب 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com) | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٩**﴾** [الجمعة: 9].

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc442011169)

[مقدّمه مؤلّف 1](#_Toc442011170)

[مقدمۀ محقّق ومخرّج احادیث 5](#_Toc442011171)

[چهل حدیث اصلی این کتاب 7](#_Toc442011172)

[حدیث اوّل: تاریخچۀ روز جمعه 14](#_Toc442011173)

[حدیث دوم: جمعه برترین روز نزد خداوند**أ** 16](#_Toc442011174)

[حدیث سوّم: روز ملاقات با خداوند**أ** در روز قیامت 18](#_Toc442011175)

[حدیث چهارم: جمعه روز خاص مسلمانان 21](#_Toc442011176)

[حدیث پنجم: عید بودن جمعه 22](#_Toc442011177)

[حدیث ششم: مُردن در روز جمعه 24](#_Toc442011178)

[حدیث هفتم: قرائت سورۀ کهف 29](#_Toc442011179)

[حدیث هشتم: قرائت سورۀ سجده و إنسان در نماز صبحِ روز جمعه 30](#_Toc442011180)

[حدیث نهم: دعا کردن در جمعه 31](#_Toc442011181)

[حدیث دهم: فضیلت زود رفتن به نماز جمعه 41](#_Toc442011182)

[حدیث یازدهم: پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید 48](#_Toc442011183)

[حدیث دوازدهم: استعمال عطر در موقع رفتن به نماز جمعه 50](#_Toc442011184)

[حدیث سیزدهم: فضیلت عطر، مسواک وغسل کردن در روز جمعه 55](#_Toc442011185)

[حدیث چهاردهم: نماز جمعه وسیلۀ بخشیده شدن گناهان 57](#_Toc442011186)

[حدیث پانزدهم: پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن 60](#_Toc442011187)

[حدیث شانزدهم: وجوب نماز جمعه بر هر مسلمان 63](#_Toc442011188)

[حدیث هفدهم: سفر در روز جمعه 65](#_Toc442011189)

[حدیث هجدهم: عدم وجوب جمعه بر بادیهنشینان 68](#_Toc442011190)

[حدیث نوزدهم: خواندن نماز جمعه 69](#_Toc442011191)

[حدیث بیستم: ترک نماز جمعه 70](#_Toc442011192)

[حدیث بیست ویکم: کفّارۀ ترک نماز جمعه 73](#_Toc442011193)

[حدیث بیستم ودوم: وجود عذر دلیلی بر ترک نماز جمعه 81](#_Toc442011194)

[حدیث بیست وسوم: مقارن شدن روز عید با روز جمعه 82](#_Toc442011195)

[حدیث بیست وچهارم: تاریخچۀ نماز جمعه 83](#_Toc442011196)

[حدیث بیست وپنجم: خواندن نماز جمعه در هر مکانی 86](#_Toc442011197)

[حدیث بیست وششم: زمان برپایی نماز جمعه 88](#_Toc442011198)

[حدیث بیست وهفتم: أذان نماز جمعه 88](#_Toc442011199)

[حدیث بیست وهشتم: دو رکعت سنّت هنگام دخول به مسجد 91](#_Toc442011200)

[حدیث بیست ونهم: سنّت قبل از جمعه 93](#_Toc442011201)

[حدیث سی ام: سنّتهای بعد از نماز جمعه 97](#_Toc442011202)

[حدیث سی ویکم: اتّخاذ منبر در نماز جمعه 98](#_Toc442011203)

[حدیث سی ودوم: رو کردن امام به مردم هنگام خطبه 99](#_Toc442011204)

[حدیث سی وسوّم: زمان اذان گفتن موذن 102](#_Toc442011205)

[حدیث سی وچهارم: خواندن دعای استفتاح خطبه 102](#_Toc442011206)

[حدیث سی وپنجم: تعداد خطبۀ جمعه 103](#_Toc442011207)

[حدیث سی وششم: قرائت قرآن در خطبۀ جمعه 104](#_Toc442011208)

[حدیث سی وهفتم: سکوت در موقع خطبۀ جمعه 106](#_Toc442011209)

[حدیث سی وهشتم: حکم سخن گفتن در موقع خطبۀ جمعه 111](#_Toc442011210)

[حدیث سی و نهم: اشاره کردن با انگشت سبابه در دعای اثنای خطبه 113](#_Toc442011211)

[حدیث چهلم: بلند کردن صدا به اندازۀ لازم و واجب 114](#_Toc442011212)

[فهرست منابع و مآخذ 117](#_Toc442011213)

مقدّمه مؤلّف

إِنَّ الْحَمْدَ لله، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾.

أمّا بعد، کتاب حاضر مجموعه­ای گهربار و عظیم از فرموده­های صحیح و زیبای أشرف مخلوقات، سیّد مرسلین، أول مؤمنین، خاتم النبیین محمّد مصطفی ج در زمینۀ روز جمعه و احکام مربوط به آن می­باشد که سعی گردیده از گلزار نبوّت با ظرافت و دقیق خوشه­چینی شوند تا در سایۀ آن‌ها احکام این روز مهم و وظایف مسلمان در قبال آن شناخته شود.

فرموده­های رسول گرامی اسلام ج یکی از اساسی­ترین، مهم­ترین، کاربردی­ترین و دقیق­ترینِ منابع استنباط احکام شرعی می­باشند؛ چرا که هر مسلمانی یقین دارد که هر حکمی از جانب پیامبر ج، وحی و پیامی از سوی خدا می­باشد که بدو وحی و پیام ‌گردیده است، خداوندأ می­فرمایند: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4]. «‏و (محمّد) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید.‏ آن جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد».‏، پس در واقع تبعیّت از حکم ایشان ج، تبعیّت از خداوندأ می­باشد: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ﴾ [النساء: 80]. «‏هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است». و با این وصف مسلمان با دریافت احکام از جانب پیامبر ج حق انتخاب برای خود نمی­بیند؛ زیرا ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا٣٦﴾ [الأحزاب: 36]. «‏‏هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده اختیاری از خود در آن ندارند. هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد‏». و مؤمن در پرتو این تبعیّت و پیروی از رسول الله ج، محبّت و مغفرت و رستگاری عظیم را دریافت می­کند؛ چرا که با این عملش مشمول این وعدۀ خداوندأ می­شود که می­فرمایند: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣١﴾ [آل عمران: 31]. «‏‏بگو : اگر خدا را دوست می‌دارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزندۀ مهربان است». و نیز﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾ [الأحزاب: 71]. «‏‏اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند ، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد». و از آنجائیکه اکثر احکام روز جمعه ریشه در سنّت نبویّ شریف ج دارد، این کتاب سعی بر آن داشته با انتخاب فرموده­های گهربار و ناب پیامبر گرامی ج، احکامِ ابواب و مسائل مختلف این روز مهم را بیان نماید.

با وجود اینکه روز جمعه آبستن حوادث بسیار مهم در تاریخ بشریت بوده که نقطۀ عطفی بر حیات و وجود بشریت گذاشته­اند و می­گذارند همچون: آفرینش آدم÷، داخل شدنش به بهشت، هبوط آدم÷ به زمین، قبول توبه­اش، وفاتش و برپاشدن روز قیامت بلکه بهترین روز و سرور روزها، روز خاص و عید مسلمانان نیز می­باشد. و خداوندأ با تکریم این روز بزرگ و تشریع قوانینی ناب و پرفضیلت مختص این روز همچون نماز جمعه بر انسان منّت نهاده تا در راستای اجرای احکام و قوانینش در این روز خاص و میمون، مشمول عفو و اجر و ثواب خاص و زیاد گردد. بدین خاطر این کتاب جدای از انتخاب احادیث صحیح در رابطه با روز و نماز جمعه، سعی دارد با تحلیل سند احادیث که توسط استاد گرانمایه جناب دکتر سیّد زکریا حسینی انجام شده، فقط احادیث صحیح و یا حَسَن آورده شوند و در این خوشه­چینی سعی بر آن بوده با وجود وسعت احادیث در ابواب مختلف، احادیثی که جامع بسیاری از احکام این روز باشند، انتخاب گردند و بعد از آن همّت به شرح آن‌ها شده تا در پرتو آن بتوان فهم بهتر و احکام مربوطه دقیق و شفاف دریافت شود.

امید است که خداوند منّان، بنده و تمامی مسلمانان و خوانندگان محترم این کتاب را مشمول این دعا قرار دهد: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٤٧﴾ [آل عمران: 147].

د.یونس یزدان­پرست

مقدمۀ محقّق ومخرّج احادیث

إِنَّ الْحَمْدَ لله، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1].

امّا بعد: با همکاری برادر گرامی آقای دکتر یونس یزدان­پرست (حفظه الله) چهل حدیث مهم درباره جمعه را گردآوری نموده که اصل مطالب و فضائل و واجبات روز جمعه در آن‌ها آمده باشد؛ تا علاوه بر اینکه حفظ آن روایات آسان وراحت بوده، با خواندن آن روایات، بتوانیم به فضیلت آن‌ها هم عمل کنیم.

در واقع هدف اصلی ما از این کار، عمل کردن به احادیث و فرامین رسول الله ج و ترویج فرموده­های ایشان ج می­باشد؛ که هرکس بتواند در کوتاهترین و شیواترین سخن آن‌ها را فهمیده و سپس به آن‌ها عمل نماید.

دکتر یزدان­پرست (حفظه الله) به شرح این احادیث پرداخته تا فهم مطلب برای همگان راحت بوده و بهرۀ بیشتری ببرند؛ و مفهوم کلام سیّد المرسلین و امام المتّقین رسول الله ج را به راحتی دانسته و بفهمند؛ و إن شاء الله که عمل خداپسندانه و نیکی گردیده است.

لذا بنده برای اتقان این عمل به تحقیق و تخریج احادیث آن کتاب پرداخته و روایات ضعیف و واهی را خارج نمودم؛ تا مبنای کار ما فقط بر احادیث «صحیح» و یا «حسن» بوده که موجب سرگردانی خوانده و مسلمانان نگردد.

البته باید به چند نکته در مورد تحقیق وتخریج احادیث این کتاب اشاره کنیم واین که:

1. در تخریج احادیث کتاب چنان‌چه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه)؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده­ایم تا به تمامی طرق آن را در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.
2. باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده­ایم.
3. تمامی احادیث که در این کتاب به آن‌ها استناد شده، روایات «صحیح» ویا «حسن» بوده و به هیچگونه روایت «ضعیفی» استناد نشده است.

و در آخر از خداوندأ هم در خواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانم بدون تعصّب به بررسی حقیقت بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم وما را امام متقیان قرار دهد که: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا٧٤﴾ [الفرقان: 74].

«و پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنّات فردوس منزل نماید».

**﴿**رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ٤١**﴾** [إبراهيم: 41].

د.ماموستا سیّد زکریا حسینی

چهل حدیث اصلی این کتاب

ابوهریرهس روایت کرده که پیغمبر خدا ج فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنْ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تِيبَ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينِ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنْ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»

1. ابولبابهس روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَهُ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّه مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الْأَضْحَى.»
2. أنس بن مالکس روایت کرده است: «أن رسول الله ج قال: أَتَانِي جِبْرِيلُ بِمِثْلِ الْمِرْآةِ الْبَيْضَاءِ فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عِيدًا لَكَ وَلأُمَّتِكَ، فَأَنْتُمْ قَبْلَ الْيَهُودِ، وَالنَّصَارَى، فِيهَا سَاعَةٌ لا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذِهِ النُّكْتَةُ السَّوْدَاءُ؟، قَالَ: هَذَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ، تَقُومُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ عِنْدَنَا الْمَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَا يَوْمُ الْمَزِيدِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِي الْجَنَّةِ وَادِيًا أَفْيَحَ، وَجَعَلَ فِيهِ كُثْبَانًا مِنَ الْمِسْكِ الأَبْيَضِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَنْزِلُ اللَّهُ فِيهِ، فَوُضِعَتْ فِيهِ مَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ لِلأَنْبِيَاءِ، وَكَرَاسِيُّ مِنْ دُرٍّ لِلشُّهَدَاءِ، وَيَنْزِلْنَ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْغُرَفِ فَحَمِدُوا اللَّهَ وَمَجَّدُوهُ، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: اكْسُوا عِبَادِي، فَيُكْسَوْنَ، وَيَقُولُ: أَطْعِمُوا عِبَادِي، فَيُطْعَمُونَ، وَيَقُولُ: اسْقُوا عِبَادِي، فَيُسْقَوْنَ، وَيَقُولُ: طَيَّبُوا عِبَادِي فَيُطَيَّبُونَ، ثُمَّ يَقُولُ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: رَبِّنَا رِضْوَانَكَ، قَالَ: يَقُولُ: رَضِيتُ عَنْكُمْ، ثُمَّ يَأْمُرُهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ، وَتَصْعَدُ الْحُورُ الْعِينُ الْغُرَفَ، وَهِيَ مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَمِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ»
3. حذیفهس روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمُ الأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالاوّلونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِىُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلاَئِقِ.»
4. ابوهریرهس روایت کرده است: «سمعتُ رسولَ اللهِ ج يقول: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمُ عِيدٍ فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ.»
5. عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ.»
6. ابوسعید خدریس از پیامبر ج روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.»
7. ابوهریرهس روایت کرده که: «كَانَ النَّبِيُّ ج يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةَ وَ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾.
8. جابر بن عبداللهب روایت کرده است: «قال النبي ج: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لاَيُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلاَّ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»
9. ابوهریرهس روایت کرده است که پیغمبر ج فرموده­اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»
10. عبدالله بن عباسب روایت کرده که پیامبر ج فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمُ الإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ.»
11. عبدالله بن عمرو بن عاصب از رسول الله ج روایت کرده است: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبِ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلْغُ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهْرًا.»
12. أبو سعید و أبوهریرهب روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرْكَعَ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا.»
13. عبدالله بن عمروب روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾ [الأنعام: 160].
14. اوس بن اوسس روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا مِنْ الْإِمَامِ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»
15. طارق بن شهابس روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِى جَمَاعَةٍ إِلاَّ أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِىٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»
16. عبدالله بن عمرب روایت کرده است: «قال رَسُولُ اللهِ ج: لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ جُمُعَةٌ.»
17. عائشهل روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِيِّ فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ يُصِيبُهُمْ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ج إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ج لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا.»
18. عبدالله بن مسعودس روایت کرده است: «أن النبي ج قَالَ: لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّى بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ.»
19. أبو الجعد الضمرىس روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ تَهَاوُنًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ طَبَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى قَلْبِهِ.» وفی روایة: «فَهُوَ مُنَافِقٌ.»
20. سمره بن جندبس روایت کرده است: «عن النبي ج قال: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَلْيَتَصَدَّقْ بِدِينَارٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِنِصْفِ دِينَارٍ.»
21. ابن عباسب در روزی بارانی به مؤذِّنش گفت: «إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا قَالَ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمْعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ فَتَمْشُونَ فِي الطِّينِ وَالدَّحَضِ.»
22. وهب بن کیسانس روایت کرده است: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَى النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السُّنَّةَ.»
23. عبدالرحمن بن کعب بن مالکس روایت کرده است: «أَنَّهُ (کعب بن مالک) كَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لأَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ النِّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لأَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ لأَنَّهُ اوّل مَنْ جَمَّعَ بِنَا فِى هَزْمِ النَّبِيتِ مِنْ حَرَّةِ بَنِى بَيَاضَةَ فِى نَقِيعٍ يُقَالُ لَهُ نَقِيعُ الْخَضِمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ.»
24. از ابوهریرهس نقل شده که: «انه كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَهُوَ بِالْبَحْرَینِ یسْأَلُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ، فَكَتَبَ إِلَیهِ عُمَرُ أَنْ جَمِّعُوا، حَیثُ مَا كُنْتُمْ.»
25. سلمه بن اکوعس روایت کرده است: «كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَبَّعُ الْفَىْءَ.»
26. سائب بن یزیدس روایت کرده است: «كَانَ النِّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اوّلهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ج وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النِّدَاءَ الثَّالِثَ عَلَى الزَّوْرَاءِ.»
27. جابرس روایت کرده است: «جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِىُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.»
28. عبدالله بن الزبیرب روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَا مِنْ صَلاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رَكْعَتَانِ.»
29. ابوهریرهس روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.»
30. أمّ هشام دختر حارثهل روایت کرده است: «مَا أَخَذْتُ ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ﴾ إلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.»
31. عبدالله بن مسعودس روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا صعد المِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنا بِوَجْهِهِ.»
32. ابن عمرب روایت می‌کند: «كان النبي ج إذَا خَرَجَ يَومَ الجُمُعةِ فَقَعَدَ عَلىَ المِنبَرِ أذَّنَ بِلال.»
33. پیامبر ج هر سخنرانی و خطبه‌ای را با أذکار زیر شروع می‌کردند: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ!»
34. جابر بن سمرهس روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفَىْ صَلاَةٍ.» وفی روایة: «ثمَّ يَقْعُدُ قَعْدَةً لا يتكلمُ.»
35. جابر بن سمرهس در وصف خطبۀ پیامبر ج گفته است: «كَلامٌ يَعِظُ بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلاتُهُ قَصْدًا.»
36. ابوهریرهس روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ج یقول: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ.»
37. انس بن مالکس روایت کرده است: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِيَنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَدَيْهِ.»
38. حصین بن عبدالرحمنس روایت کرده است: «عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَةِ.»
39. جابر بن عبداللهب روایت نموده: «كان رسول الله ج إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلاَ صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ.»

حدیث اوّل: تاریخچۀ روز جمعه

ابوهریرهس روایت کرده که پیغمبر خدا ج فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنْ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تِيبَ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينِ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنْ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»[[1]](#footnote-1) «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در این روز آدم آفریده شد و در این روز (از زمین) هبوط کرد و توبه‌اش قبول واقع شد و فوت کرد و در این روز قیامت برپا می­شود و هیچ جنبده­ای جز انسان و جن نیست که در روز جمعه از ترس (بر پایی) قیامت مضطرب و نگران می‌باشد، و در روز جمعه زمانی وجود داد که بندۀ مسلمانی با آن مواجه نمی‌شود در حالیکه نماز می­گذارد و از خداوند حاجتی را می­خواهد مگر اینکه به وی خواهد داد.»

این فرمودۀ پیغمبر عظیم الشأن ج بیانگر وقایع مهم و خاصی در ارتباط با روز جمعه می­باشد که نقطه عطف حیات انسان می­باشند و همچنین بیانگر فضایلی از این روز میمون می­با­شد، این موارد عبارتند از:

1. روز جمعه بهترین روزها و سرور ایّام است.
2. آفرینش آدم÷.
3. هبوط آدم÷ به زمین.
4. قبول توبه آدم÷.
5. وفات آدم÷.
6. برپاشدن روز قیامت.
7. وجود زمانی خاص در جمعه که خداوند به قاطعیّت اجابت دعای بنده­اش را می­کند.

حدیث دوم: جمعه برترین روز نزد خداوند**أ**

ابولبابهس روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَهُ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِﻷ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الْأَضْحَى.»[[2]](#footnote-2) «پیامبر خدا ج فرمودند: سرور روزها روز جمعه می­باشد و بزرگترین آن‌ها در نزد خداوند است و در نزد خداوندأ از عید فطر و عید قربان بزرگتر است».

پس برای ما معلوم می­گردد که هیچ روزی نزد خداوندأ همانند روز جمعه اهمیّت ندارد؛ و همانگونه که شب قدر، سیّد شب‌ها بوده، روز جمعه هم سیّد روزها می­باشد؛ و لذا باید مسلمانان قدر این عید بزرگ را بدانند و حتی بیشتر از عید فطر و قربان به استفاده از فضیلت این روز همّت گمارند.

حدیث سوّم: روز ملاقات با خداوند**أ** در روز قیامت

أنس بن مالکس روایت کرده است: «أن رسول الله ج قال: أَتَانِي جِبْرِيلُ بِمِثْلِ الْمِرْآةِ الْبَيْضَاءِ فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عِيدًا لَكَ وَلأُمَّتِكَ، فَأَنْتُمْ قَبْلَ الْيَهُودِ، وَالنَّصَارَى، فِيهَا سَاعَةٌ لا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، قَالَ: قُلْتُ: مَا هَذِهِ النُّكْتَةُ السَّوْدَاءُ؟، قَالَ: هَذَا يَوْمُ الْقِيَامَةِ، تَقُومُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَنَحْنُ نَدْعُوهُ عِنْدَنَا الْمَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَا يَوْمُ الْمَزِيدِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِي الْجَنَّةِ وَادِيًا أَفْيَحَ، وَجَعَلَ فِيهِ كُثْبَانًا مِنَ الْمِسْكِ الأَبْيَضِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَنْزِلُ اللَّهُ فِيهِ، فَوُضِعَتْ فِيهِ مَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ لِلأَنْبِيَاءِ، وَكَرَاسِيُّ مِنْ دُرٍّ لِلشُّهَدَاءِ، وَيَنْزِلْنَ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْغُرَفِ فَحَمِدُوا اللَّهَ وَمَجَّدُوهُ، قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: اكْسُوا عِبَادِي، فَيُكْسَوْنَ، وَيَقُولُ: أَطْعِمُوا عِبَادِي، فَيُطْعَمُونَ، وَيَقُولُ: اسْقُوا عِبَادِي، فَيُسْقَوْنَ، وَيَقُولُ: طَيَّبُوا عِبَادِي فَيُطَيَّبُونَ، ثُمَّ يَقُولُ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: رَبِّنَا رِضْوَانَكَ، قَالَ: يَقُولُ: رَضِيتُ عَنْكُمْ، ثُمَّ يَأْمُرُهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ، وَتَصْعَدُ الْحُورُ الْعِينُ الْغُرَفَ، وَهِيَ مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَمِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ»[[3]](#footnote-3) «جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که در دستش چیزی را حمل می­کرد، که مثل آئینۀ سفید بود و در آن (چیزی) مانند یک لکۀ سیاه دیده می­شد، گفتم: این چیست در دستت، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است که خداوند آن را برای تو و أمّتت عید قرار داده و شماها بر یهودیان و مسیحیان أولی هستید، و در این روز لحظه‌ای وجود دارد که بنده‌ای که در این زمان خیری از خداوند خواسته، با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) مگر خداوند به وی خواهد داد، گفتم: این لکۀ سیاهی چیست؟ فرمود: این روز قیامت است که در روز جمعه برپا می­شود و ما در نزد خود به آن "یوم المزید" می­گوئیم، گفتم: "یوم المزید" چیست؟ فرمود: خداوند در بهشت دشتی پهناور قرار داده و در (کف) آن ریگ‌هایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می­رسد، خداوند بر آن فرود می‌آید و در آن منبرهایی از طلا برای پیامبران و صندلی‌هایی از دُر برای شهداء قرار داده می­شود و حوری ها از اتاق‌هایشان پایین می­آیند و (بهشتیان) خداوند را سپاس و تمجید می­کنند، جبرئیل گفت: خداوند می­فرماید: بندگانم را بپوشانید و آن‌ها پوشیده می‌شوند، و می­فرماید: بندگانم را طعام دهید، و طعام داده می­شوند و می­فرماید: بندگانم را سیراب کنید، سیراب می­شوند و می­فرماید: بندگانم را خوشبو کنید و خوشبو می­شوند سپس می­فرماید: چه می­خواهید؟ می­گویند: ای پرودگار ما! رضایتت (را خواهانیم) فرمود: از شماها راضی شدم سپس به آن‌ها امر می­فرماید که می­توانید بروید و حوری‌های درشت چشم (به سوی) اتاق‌ها بالا می­روند که از زبرجد سبز و یاقوت قرمز می­باشند.»

از این روایت مشخص می­گردد که خداوندأ هنگام قیامت، در روز جمعه با بندگانش دیدار کرده و آنان مشرَّف به رؤیت جمال مبارک وی می­گردند؛ لذا بندگان باید حق جمعه را به خوبی ادا کرده تا در آن روز شرمندۀ پروردگارشان نگردند و از این نعمت والا و وصف ناپذیر بهره­مند شوند.

همچنین نشان می­دهد که جایگاه جمعه نزد ملائکه همانند جامه­ی سپیدی بوده که نقطه­ی سیاهی در آن می­باشد. وواضح بوده که این نقطه به وضوح مشخص می­باشد؛ ولذا نزد ملائکه هم همین جایگه را دارد.

حدیث چهارم: جمعه روز خاص مسلمانان

حذیفهس روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمُ الأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالاوّلونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِىُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلاَئِقِ.»[[4]](#footnote-4)«پیامبر خدا ج فرمودند: خداوند روز جمعه را از امت‌های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز آن‌ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (أمّت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می­شوند.»

این حدیث به فضیلت خاص دیگری از جمعه می­پردازد و آن مختص بودنش برای مسلمانان می­باشد و با ارج نهادن و تکریم این روز و انجام وظایف و بهره­مند شدن از فضایل این روز حق این روز پرداخته می­شود.

ابن بطال گفته: بر یهود و نصاری روزی از جمعه فرض گردید و انتخاب آن جمعه به خودشان واگذار شد تا شریعت و قوانین دینشان را در آن اقامه کنند ولی آن‌ها در اینکه کدامین روز باشد اختلاف کردند و هدایت نیافتند تا روز جمعه را انتخاب کنند.[[5]](#footnote-5) امام نووی نیز در این زمینه چنین گفته است: امکان دارد که صراحتاً به انتخاب روز جمعه امر شده باشند و آن‌ها اختلاف کرده که آیا تعیین جمعه لازم است یا حق تبدیل آن به روز دیگر را دارند پس اجتهاد کردند و خطا کردند.[[6]](#footnote-6) ولی با دادن این روز به مسلمانان و ارج نهادنش، مسلمانان از مزایا و فضیلت این نعمت بزرگ و باشکوه بهره­مند شدند و می­شوند.

همچنین نشان می­دهد که احترام این روز وانجام دادن عبادات مخصوص به خودش، نشان از هدایت یافتن ومسیر صحیح هدایت می­دهد؛ چرا که فقط هدایت یافتگان این روز را می­یابند.

حدیث پنجم: عید بودن جمعه

ابوهریرهس روایت کرده است: «سمعتُ رسولَ اللهِ ج يقول: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمُ عِيدٍ فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ.»[[7]](#footnote-7)«از پیامبر خدا ج شنیدم که می­فرمود: روز جمعه روز عید است و روز عید را روزِ روزه گرفتن قرار ندهید مگر اینکه قبل و یا بعد آن را روزه گرفته باشید.»

پیامبر خدا ج روز جمعه را روز عید معرفی کرده تا مسلمانان در آن شاد و مسرور بوده و به نظافت و عبادت مشغول شوند، و حتّی پیامبر ج توصیه فرموده در این روز، روزۀ مستحبی گرفته نشود مگر اینکه قبل و بعدش شخص روزه گرفته باشد و یا روزۀ قضا بجا آورد، و این حاکی از آن است تا مسلمان با خانواده­اش و اطرافیانش اوقات خوب و پرشعفی داشته باشد و بیشتر صلۀ رحم بجا آورد.

از آنجائیکه روز جمعه سرور روزها و پربرکترین روز در نزد حق تعالی است باید توجه داشت اگرچه گناه در هر حال و موقعیتی حرام، نکوهیده و مذموم است ولی شایسته بوده در روزی که روز شادی و عبادت است، در روزی که بزرگترین و والاترینِ أیّام می­باشد انسان از گناه بپرهیزد و خصوصاً مجالس شادی و خوشی خود را کاملاً مشروع و خالی از هر معصیتی در این روز بزرگ انجام دهد تا باشد که خداوند به لطف خود و برکت این روز شادی وی را افزون، ماندگار و پرخیر قرار دهد.

حدیث ششم: مُردن در روز جمعه

عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ.»[[8]](#footnote-8)«پیامبرخدا ج فرمودند: هر کس در روز یا شب جمعه بمیرد از فتنۀ قبر نجات می­یابد.»

از فضائل بس والای روز جمعه فضیلتِ مُردن در روز جمعه می­باشد که بنابر فرموده رسول اکرم ج از فتنۀ قبر سوال وجواب نکیر ومنکر- نجات می­یابد و این عفو و لطف بزرگ و شگرف شاملش می­گردد.

حدیث هفتم: قرائت سورۀ کهف

ابوسعید خدریس از پیامبر ج روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.»[[9]](#footnote-9)«هر کس در روز جمعه سورۀ کهف را بخواند برایش نوری بین وی تا خانۀ قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) قرار داده می­شود.»

قرائت سورۀ کهف در روز جمعه باعث بوجود آمدن نوری به فاصلۀ خوانندۀ آن تا کعبۀ معظمه می­شود. و روز قیامت هرکس برای عبور از روی پل صراط و گذشتن از آن تنگناها نیاز به نور دارد که إن شاء الله با قرائت این سوره حاصل می­گردد.

حدیث هشتم: قرائت سورۀ سجده و إنسان در نماز صبحِ روز جمعه

ابوهریرهس روایت کرده که: «كَانَ النَّبِيُّ ج يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ﴿الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةَ﴾ وَ ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾.[[10]](#footnote-10)«پیامبر ج در روز جمعه در نماز فجر.الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةَ و﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾ [الإنسان: 1]. تلاوت می­کردند.»

برخی بر این باورند که نماز صبح روز جمعه دارای سجده­ای اضافی است و آن­را سجدۀ جمعه نام نهاده­اند و در صورتی اگر سورۀ سجده (که دارای سجده تلاوت می­باشد) خوانده نشود و سوره­ای دیگر مانند سورۀ علق بجای آن خوانده شود که در آن سجده است مطابق حدیث عمل نشده است.

و باید توجه داشت که سجدۀ اضافی به ماتبعِ خواندن سورۀ سجده است و خواندن سورۀ سجده مستحب است که به ماتبعِ آن سجده برده می­شود نه بردن سجده بخاطر خواندن سوره­ای غیر از سورۀ سجده. پس مقصد اصلی خواندن سورۀ سجده است نه بردن سجدۀ تلاوت. به اتفاق کلیۀ علما بردن سجده­ای دیگر در نماز صبح روز جمعه مستحب نیست.[[11]](#footnote-11)

حدیث نهم: دعا کردن در جمعه

جابر بن عبداللهب روایت کرده است: «قال النبي ج: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لاَيُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلاَّ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»[[12]](#footnote-12)«پیامبر ج فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن (روز) ساعتی وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوندﻷ چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.»

دعا با همۀ فضائل و شوکتی که در دین اسلام دارد در روز جمعه از مکنتی خاص برخوردار می­باشد که جدای از اجر خاص، لحظه­ای در این روز قرار داده شده که خداوند به قاطعیّت اجابت بنده­اش را می­کند و دعایش را قبول می­کند.

با وجود اختلاف زیاد اندیشمندان در تعیین این وقت گران‌بها، پس از تحلیل و بررسی نصوص و سند آن‌ها بس محرز می­نماید که این زمان اندک در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر و نزدیک به نماز مغرب می­باشد؛ چرا که جدای از اینکه نصوص استنادی آن صحیح و صریح می­باشند بلکه علمای سلف و خلف زیادی بر آن قلم صحه گذاشته­اند.

با این وجود بخاری و مسلم از ابوهریرهس روایت کرده­اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.»[[13]](#footnote-13) «پیامبر خدا ج در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود دارد که بنده­ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده و نماز می­خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن­را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است.»

احادیثی که دلالت بر اواخر عصر می­نمایند زیاد و مطلق هستند؛ یعنی مقید نشده­اند ولی حدیث ابوهریرهس فوق الذکر مقید به " وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي " در حالی که در قیام و نمازگزار است مقید می­باشد، در این رابطه می­توان گفت طبق نظر اصولیونِ شافعیّه، حنفیّه، مالکیّه و حنابله از آنجائیکه "حکم" (قبولی دعا در این زمان) و "سبب" (عصر روز جمعه) در احادیث یکی می­باشند حمل مطلق بر مقیّد می­شود.[[14]](#footnote-14) یعنی؛ در حالی که شخص نمازگزار و در قیام باشد دعا نماید دعایش اجابت می­گردد البته هر چند برخی از فقها مانند ظاهریه هر دو (مطلق و مقید) را ملاک قبولی دعا می­دانند و الزامی به حمل مطلق بر مقید نمی­بینند همانطور که از بسیاری از احادیث که بدون قیدِ " وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي " آمده­اند همین برداشت می­گردد. با وجود راجح بودن دیدگاه جمهور فقها و اصولیون مبنی بر حمل مطلق بر مقید؛ یعنی اینکه که شخص در اواخر عصر جمعه در حالی که نماز می­خواند و در قیام است از خداوند طلب دعا نماید، این سؤال مطرح است:

آیا خواندن نماز بعد از عصر کراهت ندارد؟ چرا که اگر کراهت داشته باشد خواندن نمازی که کراهت دارد نمی­تواند از چنین فضیلتی برخوردار باشد.

در جواب این سؤال می­توان گفت که نماز خواندن بعد از عصر مکروه نیست[[15]](#footnote-15) و فقط وقتی مکروه است که نزدیک غروب آفتاب شود. چنان‌که على ­بن أبى طالبس روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِىَّ ج نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلاَّ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.»[[16]](#footnote-16) «پیامبر ج فرمودند: بعد از عصر نماز نخوانید مگر اینکه در حالی نماز بخوانید که خورشید بالا باشد (و غروب نکرده باشد).»

طاوس یمانی گفته است: «عن عائشةَ أنها قَالَتْ: لَمْ يَدَعْ رَسُولُ اللَّهِ ج الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ قال رسول الله ج: لاَ تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ.»[[17]](#footnote-17) «عائشه گفته: پیامبر ج به (خواندن) دو رکعت بعد از عصر فرا نخوانده. طاوس گفت: عائشه گفت: که پیامبر خدا ج فرموده­اند: در موقع طلوع و غروب خورشید آهنگ و قصد نکنید که در این مواقع نماز بخوانید.»

همچنین أبوسلمه بن عبدالرحمن گفته است: «أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ ثُمَّ إِنَّهُ شُغِلَ عَنْهُمَا أَوْ نَسِيَهُمَا فَصَلاَّهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَثْبَتَهَا. قَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قَالَ إِسْمَاعِيلُ تَعْنِى دَاوَمَ عَلَيْهَا.»[[18]](#footnote-18) «از عائشه از دو رکعت نمازی سؤال شد که پیامبر خدا ج بعد از عصر خواند. گفت: ایشان آن را قبل از عصر می­خواندند سپس به دلیل مشغولیت نتوانستند یا فراموش کردند بعد از عصر خواندند (و بعد از آن) بر آن مداومت داشتند و ایشان (عادت داشتند هرگاه) نمازی می­خواندند بر آن مداومت می­کردند. یحیی­ بن أیوب گفت: اسماعیل (راوی حدیث) گفت:" أثبتهما" یعنی؛ مداومت می­ورزیدند.»

و شریح بن هانیءس روایت کرده است: «سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ صَلاةِ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، قُلْتُ: فَقَدْ كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ عَلَيْهِمَا وَيَنْهَى عَنْهُمَا، فَقَالَتْ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّيهِمَا، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا، وَلَكِنَّ قَوْمَكَ أَهْلَ الَيَمَنِ قَوْمٌ طَغَامٌ، يُصَلُّونَ الظُّهْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَيُصَلُّونَ الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ والمغرب، فَضَرَبَهُمْ عُمَرُ، وَقَدْ أَحْسَنَ.»[[19]](#footnote-19) «از عائشه در مورد نماز رسول الله ج پرسیدم ووی گفت: پیامبر ج بعد از خواندن نماز ظهر دو رکعت نماز می­خواند و بعد از خواندن نماز عصر هم دو رکعت نماز می­خواند! ومن به عائشه گفتم: اما اگر کسی بعد از عصر نماز می­خواند، عمر وی را می­زد! اما عائشه جواب داد: حتی عمر هم آن نماز را می­خواند و می­دانست که رسول الله ج هم آن را می­خوانده است! اما قوم تو (یمن) وقتی نماز ظهر را می­خواندند تا نماز عصر نماز می­خواندند؛ و وقتی نماز عصر را می­خواندند، تا ناز مغرب هم نماز می­خواندند؛ لذا عمر هم از این کار آنان نهی فرمود (تا مبادا هنگام غروب که نهی شده نماز خوانده باشند.)»

لذا همواره رسول الله ج بر خواندنش بعد از نماز عصر مداومت داشته و عائشهل روایت کرده است: «قَالَتْ صَلاَتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ج فِى بَيْتِى قَطُّ سِرًّا وَلاَ عَلاَنِيَةً رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.»[[20]](#footnote-20) «رسول الله ج در خانه­ام همواره دو نماز را می­خوانده وبر خواندنش مداومت داشتند: دورکعت قبل از صبح ودو رکعت بعد از عصر.»

و همچنین علت اینکه پیامبر ج-دو رکعت نماز بعد از عصر را- همواره در خانه می­خوانده، این بوده که برای أمّتش مشقت ایجاد نگردد و عائشهل روایت کرده است: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى ثَقُلَ عَنْ الصَّلَاةِ وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا تَعْنِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكَانَ النَّبِيُّ ج يُصَلِّيهِمَا وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يُثَقِّلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ.»[[21]](#footnote-21) «سوگند به ذاتی که آنحضرت ج را از این دنیا برد که رسول خدا ج خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را تا هنگام رحلت، ترک نفرمود. و ایشان، زمانی رحلت کرد که نماز خواندن برایش دشوار گردید و بسیاری از نمازهایش را نشسته می‌خواند. وچون آنحضرت ج همیشه تخفیف را برای امت خود دوست داشت، این دو رکعت را در مسجد نمی‌خواند تا مبادا باعث زحمت امّت گردد.»

پس از این روایات مشخص شد که: رسول الله ج به علّت اینکه مردم هنگام غروب آفتاب نماز نخوانند، از خواندن نماز بعد از عصر نهی فرموده است؛ و گرنه اگر هنگام غروب نماز خوانده نشود، جایز بوده چنان‌که در روایاتی که مشاهده شد واضح و روشن می­باشد پس هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخواستن از رکوع) می­باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است و نیز شخص می­تواند دعایش را با زبان مادری خود بیان نماید، هر چند أولی به بیان دعا با زبان عربی و استفاده از دعاهای ثابت شده با نصوص شرعی می­باشد.

اما اینکه چرا شریعت این ساعت را برای ما مشخص نفرموده، هماندد شب قدر ویا تعداد گناهان کبیره می­باشد؛ تا انسان همواره محتاط بوده واز کل گناهان دوری کرده وهمدنین ده شب آخر رمضان را به دنبال شب قدر گشته وهمچنین تمام بعد از عصر را مشغول دعا کردن شود.(وَ اللهُ العلیمُ أعلمُ بِالصَّوابِ)

حدیث دهم: فضیلت زود رفتن به نماز جمعه

ابوهریرهس روایت کرده است که پیغمبر ج فرموده­اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»[[22]](#footnote-22) «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هرکس در ساعت دوّم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوّم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرّب جسته است و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می­شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می­دهند.»

از این روایت چندین حکم و فضیلت خاص جمعه استنباط می­شود که در خور توجه هستند:

1. همبستری همسران با یکدیگر در شب و روز جمعه تا قبل از نماز جمعه مستحب و ممدوح می­باشد.
2. اگرچه برخی از فقها قائل به واجب بودن غسل جمعه هستند ولی با توجه به دلایلی از جمله روایت سمره بن جندبس مستحب بودن آن ثابت می­گردد: «قال النبي ج: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعْمَتْ وَمَنِ اغْتَسَلَ فَهُوَ أَفْضَلُ.»[[23]](#footnote-23) «پیامبر ج فرمودند: هر کس روز جمعه وضو بگیرد چه خوب و عالیست و هر کس غسل کند بهتر و عالی­تر است.»
3. طبق این فرموده و نیز طبق فرمودۀ پیامبر اکرم ج: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ.»[[24]](#footnote-24) «هر کس از شما به نماز جمعه بیاید غسل کند.» و در روایت مسلم آمده: «إِذَا اراَد أَحَدُكُمْ أن یأتی الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ.»[[25]](#footnote-25) «هر کس خواست به نماز جمعه بیاید غسل کند.»

جمهور فقها بر خلاف ظاهریه استنباط کرده­اند که غسل جمعه بخاطر آمدن به نماز جمعه می­باشد نه روز جمعه. پس هر کس؛ مرد و زن، بیمار و سالم، مسافر و غیر مسافر که قصد آمدن به نماز جمعه را داشته باشند مستحب تأکیدی می­باشد که غسل جمعه بجا آورند.[[26]](#footnote-26)

1. وقت غسل جمعه از طلوع فجر روز جمعه تا آمدن برای حضور نماز جمعه آغاز می­گردد که أولی آن است که غسل به آمدن به نماز جمعه نزدیک باشد؛ زیرا این غسل بخاطر حضور در نماز و پاک و نظیف حاضر شدن در بین مسلمین می­باشد و جماعت مسلمان در هیئتی زیبا و تمیز گرد هم آیند.
2. کیفیّت غسل جمعه همانند غسل جنابت است؛ زیرا پیامبر اکرم ج فرموده­اند:«مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ... » «هرکس در روز جمعه غسل نماید، غسل جنابت نماید...».
3. این حدیث بیانگر فضیلت نابی در زمینه زود به نماز جمعه می­باشد، اگرچه فقها در تقسیم بندی زمان­های جمعه اختلاف­نظر دارند ولی آنچه راجح به نظر می­رسد دیدگاه جمهور فقها می­باشد که بر این باورند که رسول الله ج در حدیثی، جمعه را به دوازه ساعت تقسیم بندی نموده و در این حدیث هم از لفظ "ساعات" استفاده کرده که نشان می­دهد همان ساعات معروف (هر ساعت 60 دقیقه) می­باشد و جابر بن عبداللهب روایت کرده است: «قال النبي ج: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لاَيُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلاَّ آتَاهُ اللَّهُ ﻷ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»[[27]](#footnote-27) «پیامبر ج فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن میان ساعتی است که اگر هر مسلمانی از خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیزی را بخواهد به او خواهد داد، و این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.» و چون امام در ساعت ششم خارج می­گردد، لذا نشان می­دهد که مقصود این حدیث شش ساعت قبل از زوال است. با این اوصاف محرز است که منظور از این شش ساعت، شش ساعت قبل از أذان ظهر است که برای هر ساعت زودتر رفتن به مسجد برای ادای نماز جمعه ثواب و فضیلتی بیشتر وجود دارد. اما برای امام مستحب است که در لحظۀ آخر یعنی؛ اندکی مانده به وقت نماز از خانه خارج شده و در وقت أذان در مسجد حضور داشته باشد؛ زیرا طبق روایت سائب بن یزیدس: «كَانَ النِّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اوّلهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ج وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.»[[28]](#footnote-28) «از زمان پیامبر ج و ابوبکر و عمرب اوّل نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می­نشست.» پس از این روایت استنباط می­شود که مستحب است امام در موقع أذان داخل مسجد باشد.

حدیث یازدهم: پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید

عبدالله بن عباسب روایت کرده که پیامبر ج فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمُ الإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ.»[[29]](#footnote-29) «لباس سفید بپوشید؛ چرا که از بهترینِ لباس‌های شماست و مُردگانتان را با (پارچۀ) سفید کفن کنید و بهترین سرمۀ چشم، سنگ سرمه (آنتیموان) است که چشم را جلا داده و باعث رشد مو(ی مژه ها) می­شود.»

پوشیدن بهترین لباسی که انسان دارد از سنن روز جمعه می­باشد. اکثر علما بر این باورند که پوشیدن لباس زیبا و تمیز سنّتی است برای کسانی که به نماز جمعه می­روند. بهترین رنگ لباسی که پیامبر ج به آن اشاره فرموده­اند لباس سفید است که جدای از روز جمعه در هر موقع و زمانی حتّی در مواقع تعزیه پوشیدن آن سنّت است.

حدیث دوازدهم: استعمال عطر در موقع رفتن به نماز جمعه

عبدالله بن عمرو بن عاصب از رسول الله ج روایت کرده است: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبِ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلْغُ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهْرًا.»[[30]](#footnote-30) «هر کس روز جمعه غسل کند و (اگر خودش هم عطر نداشت) از عطر همسرش استفاده کند -البته اگر وی عطر داشت- و بهترین لباسش را بپوشد و سپس (وقتی وارد مسجد شد) بر شانۀ مردم قدم بر ندارد و در موقع موعظه کلام لغو نگوید، (این عملکردش) کفارۀ (گناهانش) بین جمعه‌اش (وجمعۀ دیگر) خواهد شد و هر کس کلام لغو گوید و بر شانۀ مردم قدم بردارد برای وی فقط (ثواب) نماز ظهر خواهد بود.»

جدای از احکامی که نص حدیث آشکارا بدان اشاره می­فرماید از جمله سنّت­های رفتن به نماز جمعه خوشبو کردن خود می­باشد البته این استحباب برای مردان است؛ و نباید زن برای رفتن به مسجد، معطر از خانه بیرون رود. ابوهریرهس روایت کرده است: «لا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَلْيَخْرُجْنَ تَفِلاتٍ.»[[31]](#footnote-31) «زنان وکنیزان خداوند را از رفتن به مسجد منع نکنید؛ (ولی آنان هم وقتی به مسجد می­روند،) بوی خوش به خود نزنند. و با همان بوی خود خارج شوند.»

همچنین بر شخص محرم در حج استعمال عطر حرام است، به دلیل اینکه رسول الله ج فرمودند: «لاَ يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَسَّهُ وَرْسٌ وَلاَ زَعْفَرَانٌ.»[[32]](#footnote-32) «انسان محرم نباید لباسی بپوشد که وَرس (گیاه خوشبو) و زعفران به آن خورده است.»

و امام ابن حجر/ گفته است: «ألحَقَ العُلَمَاءُ بِذلِكَ أنوَاعَ الطِّيبِ لَلاشتِرَاكِ فِي الحُكمِ.»[[33]](#footnote-33) «علماء به ورس(گیاهی خوشبو) و زعفران، سایر بوهای خوش را قیاس کرده­اند؛ چرا که همه یک علت دارند.»

حدیث سیزدهم: فضیلت عطر، مسواک وغسل کردن در روز جمعه

أبو سعید و أبوهریرهب روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرْكَعَ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا.»[[34]](#footnote-34) «هرکس در روز جمعه، غسل کند و مسواک بزند و اگر عطر داشت استفاده کند، و بهترین لباسش را بپوشد، و بعد از آن به مسجد برود، و از روی شانه‌های مردم عبور نکند (وهرجایی را که خالی یافت بنشیند،) و سپس تا جایی که خداوندأ خواسته نماز بخواند، و سپس وقتی که امام آمد، ساکت باشد (و به خطبه گوش دهد)، موجب کفارۀ گناهان (صغیره­ای) است که از جمعۀ قبل تاکنون مرتکب شده است.»

این حدیث جدای از بیان برخی از سنن جمعه که محرز هستند به این فضیلت اشاره دارد که در صورتیکه شخص نماز جمعه­اش را کامل بجای آورد و موجب آزار مردم در هنگام خطبه نگردد خداوند گناهان صغیرۀ وی را بین دو جمعه می­بخشد.

از فرمودۀ پایین محرز می­گردد که حدیث مذکور اشاره به بخشیدن گناهان صغیره دارد نه کبیره.

حدیث چهاردهم: نماز جمعه وسیلۀ بخشیده شدن گناهان

عبدالله بن عمروب روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾**[[35]](#footnote-35)** «سه دسته به نماز جمعه می­روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می­گوید و این بهرۀ وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می­خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می­کند و اگر بخواهد مستجاب نمی­کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسناده باشد لذا این جمعه کفارۀ گناهان ده روز وی می­گردد و خداوندأ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.»

در این حدیث پیامبر ج اشاره به این می­نمایند که جدای از هفت روز در حدیث قبل، گناه ده روز وی بخشیده می­شود به شرط سکوت نمازگزار و عدم آزار دیگران در هنگام برپایی نماز جمعه.

حدیث پانزدهم: پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن

اوس بن اوسس روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ مَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا مِنْ الْإِمَامِ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»[[36]](#footnote-36) «از پیامبر خدا ج شنیدم که فرمودند: هر کس روز جمعه غسل کند و نیکو غسل نماید و در اوّل وقت (به نماز جمعه) برود و زود برود و با پیاده برود و سوار هیچ مَرکبی نشود و به امام نزدیک شود و خوب گوش فرا دهد و کلام لغو (و بی فایده) نگوید به ازای هر قدمش اجر عمل یک سال از روزه و قیام (و نماز) برای وی خواهد بود.»

از جمله مستحبات و فضائل روز جمعه پیاده و زود رفتن به نماز جمعه می­باشد، به گونه­ای که نمازگزار به امام و خطیب جمعه در حدّ امکان نزدیک شود، ولی نباید برای نزدیک شدن به امام از روی شانۀ مردم عبور نماید.

همچنین پیامبر اکرم ج می­فرماید: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ الله حَرَّمَهُ الله، عَلَى النَّارِ.»[[37]](#footnote-37) «هر کس قدم‌هایش در راه خداوند، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می­کند.»

رفتن به نماز جمعه و در واقع هر نمازی باید با تأنی و آرامش باشد و شخص به سمت مسجد ندود و بدین وسیله به خود و دیگران استرس و فشار وارد کند و حتّی در مواردی عجله و شتابان به سوی مسجد و نماز جماعت رفتن باعث رنجش و هتک حقوق دیگران می­شود، فرمودۀ پیامبر اکرم ج ملاک این حکم است، ایشان ج می­فرماید: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، ايتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا.»[[38]](#footnote-38) «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأنّی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن­را بخوانید و هر مقدار (از نماز را از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن ­را) تمام کنید.»

این حکم در مورد کسی که سوار بر ماشین و یا مرکبی به مسجد می­رود نیز صدق می­کند که مستحب است آرام و با تأنی حرکت کند حتّی اگر فقط قسمتی از نماز را دریابد؛ مگر اینکه به کل نماز نرسد که در نتیجه چون جمعه واجب است لذا باید عجله کند البته عجله­ای که موجب تضییع حق دیگران و اذیت و آزار به دیگران و ضرر به خود و دیگران نباشد.

حدیث شانزدهم: وجوب نماز جمعه بر هر مسلمان

طارق بن شهابس روایت کرده است: «قال رسول الله ج: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِى جَمَاعَةٍ إِلاَّ أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِىٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»[[39]](#footnote-39) «جمعه حقّی واجب بر هر مسلمانی در جماعت بجز بردۀ مملوک و زن و کودک و مریض می­باشد.»

بنابر این حدیث نماز جمعه بر هر مقیمِ مذکرِ سالمیِ که نماز جمعه در محل سکونتش برپا می­شود فرض عین است. و در واقع طبق آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ٩﴾ [الجمعة: 9]. «‏ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه أذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید». نماز جمعه بر مقیمی فرض است که در موقع ندای جمعه به سمت مسجدِ محل برپایی نماز حرکت کند و در صورتی که در موقع نماز به مسجد برسد بر وی فرض می­باشد. البته برخی از فقها بر این باورند که هر مقیمی که ندای جمعه را بشنود نماز جمعه بر وی واجب است، در تحلیل این دیدگاه می­توان گفت با این وصف اشخاص کَر و یا کسانیکه بنا بر مشغولیّت و یا دلایلی ندای جمعه را نشنیدند بر آن‌ها واجب نیست که در واقع عکس این حاکم است و همچنین روایت‌هایی که در این زمینه به آنان استدلال می­شوند ضعیف می­باشند.

حدیث هفدهم: سفر در روز جمعه

عبدالله بن عمرب روایت کرده است: «قال رَسُولُ اللهِ ج: لَيْسَ عَلَى الْمُسَافِرِ جُمُعَةٌ.»[[40]](#footnote-40) «پیامبر ج فرمودند: بر مسافر نماز جمعه واجب نیست.»

به نظر می­رسد که سفر و خارج شدن از محل سکونت قبل از نداء و أذان ظهر جمعه به هر دلیلی هیچ ایراد شرعی ندارد و مُباح می­باشد و تمامی روایاتی که در جهت منع و تحریم و یا کراهت آن وجود دارند از حیث سند ایراد دارند و قابل احتجاج نمی­باشند. پس می­توان نتیجه گرفت که سفر بعد از زوال و أذان ظهر جمعه حرام می­باشد مگر اینکه با وجود سفرش نماز جمعه­اش را در سفر ادا نماید و نماز جمعه بر چنین مسافری فرض می­باشد ولی سفر قبل آن مُباح می­باشد پس نماز جمعه بر چنین مسافری طبق فرموده­های پیامبر عظیم الشأن ج فرض نیست.

حدیث هجدهم: عدم وجوب جمعه بر بادیه­نشینان

عائشهل روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِيِّ فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ يُصِيبُهُمْ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ج إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ج لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا.»[[41]](#footnote-41) «مردم از خانه­هایشان و حومۀ مدینه روز جمعه (برای ادای نماز جمعه) یکی پس از دیگری می­آمدند و از میان گرد و غبار می­گذشتند و آلوده به غبار و عرق می­شدند به گونه­ای که از (بدن) آن‌ها عرق خارج می­شد و یکی از آن‌ها پیش پیامبر خدا ج آمد در حالی که پیامبر ج پیش من بود. پیامبر ج فرمودند: شما را چه می­شد که خود را پاک می­کردید.»

وعوالی مکانی‌های خارج از مدینه بوده که حدود چهار مایل (شش کیلومتر) از شهر فاصله داشته است.[[42]](#footnote-42)

این فرموده نشان می­دهد که نماز جمعه بر بادیه نشینان و کسانی که خارج از آبادانی زندگی می­کنند واجب نیست؛ زیرا اگر واجب می­بود رسول الله ج آنان را امر می­فرمود که جمعه بخوانند ولی به آنان چیزی نفرمود؛ و آنان هم برای اینکه فضیلت نماز پشت سر پیامبر ج را از دست ندهند مختارانه در جمعه حضور پیدا می­کردند.

حدیث نوزدهم: خواندن نماز جمعه

عبدالله بن مسعودس روایت کرده است: «أن النبي ج قَالَ: لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّى بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ.»[[43]](#footnote-43) «پیامبر ج به مردمی که از (انجام فریضۀ) جمعه تخلّف می‌کردند فرمود: قصد دارم امر کنم به مردی که (بجای من) نماز بگذارد و بر افرادی که در (انجام فریضۀ) جمعه تخلّف می‌کنند خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زنم.»

بر مبنای نصوص مقدّس قرآن کریم و سنّت نبوی شریف از جمله حدیث مذکور و اجماع اصل بر آن است که خواندن نماز جمعه بر هر مسلمان مکلَّفی فرض عین است ولی برخی از افراد با دلایلی از شریعت از این حکم مستثنی می­باشند. همچنین از این حدیث برداشت می­گردد که اگر کسی تارک نماز جمعه باشد، حاکم می­تواند او را تعزیر مالی هم بنماید.

حدیث بیستم: ترک نماز جمعه

أبو الجعد الضمرىس روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ تَهَاوُنًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ طَبَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى قَلْبِهِ.» وفی روایة: «فَهُوَ مُنَافِقٌ.»[[44]](#footnote-44) «هرکس سه نماز جمعه را از روی سستی و تنبلی و بدون عذر ترک کند، خداوند تَبَارَک وَتَعَالَى بر قلبش مهر می‌زند.» و در روایت دیگر آمده: «او منافق است.»

کسی که با اعتقاد به وجوب نماز جمعه در انجام آن به هر دلیل و بدون عذر شرعی پیاپی اهمال کند دچار گناه کبیره شده و آن نشانه­ای از صفت نفاق است و خداوند بر قلبش مُهری می­زند که درک و شعورش را در فهم و درک شریعت خدشه­دار می­کند و بر ایمانش تأثیر دارد و باید ترک این گناه بزرگ را کرده و از درگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید.

حدیث بیست ویکم: کفّارۀ ترک نماز جمعه

سمره بن جندبس روایت کرده است: «عن النبي ج قال: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَلْيَتَصَدَّقْ بِدِينَارٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِنِصْفِ دِينَارٍ.»[[45]](#footnote-45) «هر کس نماز جمعه را بدون عذر ترک کند، دیناری را صدقه دهد و اگر نداشت نصف دینار را صدقه دهد.»

ترک عمدی نماز جمعه آنقدر از دیدگاه شریعت مذموم می­باشد که جدای از تأثیر در ایمان بلکه نبیّ اکرم ج برای پاک شدن گناهِ ترک آن و زدودن آثارش در زندگی دنیوی و أخروی توصیه به دادن صدقه داده­اند.

امام ماوردی هم طبق این روایت فتوی داده و گفته که اگر کسی عمداً نماز جمعه نرفت، مستحب بوده که یک دینار و یا نصف دینار صدقه دهد.[[46]](#footnote-46) البته باید اشاره گردد که استنباط فقها از این فرموده، وجوب کفّاره در صورت ترک عمدی نماز جمعه نیست، بلکه امر بر ندب حمل شده و دادن صدقه مستحب می­باشد واین نشانۀ بزرگ بودن گناهِ ترک عمدی نماز جمعه می­باشد که صدقه و انفاق به همراه توبه و استغفار باعث می­شود تا آثار گناه از بین رود؛ چرا که خداوند می­فرمایند: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]. «‏بیگمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد».[[47]](#footnote-47)

با این وصف هر کس عمداً ترک جمعه کند، نماز ظهر بر وی واجب است؛ زیرا واجب در این وقت یکی از این دو نماز است؛ نماز جمعه یا نماز ظهر. پس هر کس ترک نماز جمعه کند نماز ظهر پابرجاست و وی مخاطب انجام این وظیفه است.[[48]](#footnote-48)

حدیث بیستم ودوم: وجود عذر دلیلی بر ترک نماز جمعه

ابن عباسب در روزی بارانی به مؤذِّنش گفت: «إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا قَالَ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمْعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ فَتَمْشُونَ فِي الطِّينِ وَالدَّحَضِ.»[[49]](#footnote-49) «هرگاه گفتی: أشهد أن محمّداً رسول الله نگو: حي على الصلاه بگو: (صلوا في بیوتکم: نمازتان را در خانه بخوانید) و نماز جمعه عزیمت است (واگر کسی حي علی الصلاة را بشنود حتماً به جمعه می‌آید هرچند مشقت باشد) و من هم ناپسند می‌دانم که در گل و لای به مسجد بیایید و به مشقت بیفتید.»

برخی از فقها حالت‌هایی همچون ترس از دستگیر شدن توسط حاکم ظالم، ترس از دزد یا حیوان درنده و باران و برف و گل و لای شدید به گونه­ای که رفتن به مسجد را سخت و مشقت­آور کند و یا در حبس و زندان بودن[[50]](#footnote-50) و... عذرهایی می­دانند که سببِ رخصت شده و حکم وجوب را از مکلَّف برمی­دارد. اساس استدلال این رخصت این است که خداوند به اندازۀ توانایی بر انسان تکلیف می­کند.

حدیث بیست وسوم: مقارن شدن روز عید با روز جمعه

وهب بن کیسانس روایت کرده است: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَى النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السُّنَّةَ.»[[51]](#footnote-51) «در زمان ابن زبیر دو عید مقارن شدند. وی خارج شدن (برای ادای نماز را) تا بالا آمدن روز به تأخیر انداخت سپس خارج شد و خطبه خواند و خواندن خطبه را طولانی کرد و (از منبر) پایین آمد و نماز (عید را) خواند و مردم در آن روز نماز جمعه نخواندند. این را برای ابن عباسب تعریف کردند وی گفت: مطابق سنّت عمل کرده است.»

از جمله عذرهایی که موجب ساقط شدن وجوب نماز جمعه می­باشد حالتیست که نماز جمعه با عید قربان و یا عید فطر در یک روز مقارَن شود و شخص نماز عید را به صورت جماعت بخواند در خواندن نماز جمعه مخیّر خواهد بود[[52]](#footnote-52)، حدیث مذکور و روایت‌هایی دیگر مؤید این حکم هستند.

حدیث بیست وچهارم: تاریخچۀ نماز جمعه

عبدالرحمن بن کعب بن مالکس روایت کرده است: «أَنَّهُ (کعب بن مالک) كَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لأَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ النِّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لأَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ لأَنَّهُ اوّل مَنْ جَمَّعَ بِنَا فِى هَزْمِ النَّبِيتِ مِنْ حَرَّةِ بَنِى بَيَاضَةَ فِى نَقِيعٍ يُقَالُ لَهُ نَقِيعُ الْخَضِمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ.»[[53]](#footnote-53) «عبدالرحمن بن کعب گفته که هرگاه پدرم صدای أذان جمعه را می‌شنید برای سعد بن زراره رحمت می‌فرستاد. به وی گفتم چرا همیشه اینکار را می­کنی و به وی درود می­فرستی؟ جواب داد: زیرا وی اوّل کسی بود که ما را در هزم النبیت مکانی واقع در حَرَّۀ بَنِى بَیاضَةَ، برای نماز جمعه گردآورد. عبدالرحمن گفت: چند نفر بودید؟ گفت: چهل نفر.»

اولین جمعه­ای که پیامبر ج با اصحابش برای ادای نماز جمعه گردهم آمدند در قبیلۀ بنی سالم بن عوف در داخل درّه­ای بود که آن‌ها در آنجا مسجدی ساخته بودند و این در حالی بود که پیامبر ج بعد از هجرت به مدینه پا به آنجا گذاشتند.**[[54]](#footnote-54)** البته باید اشاره شود که بنا بر روایت مذکور اوّلین کسی که نماز جمعه را در اسلام برگزار کرد أَسْعَد بْن زُرَارَه بود که در مدینه مردم را به دستور پیامبر ج (هنوز ایشان هجرت نکرده بودند) جمع کرد و نماز جمعه را برپاداشت.

حدیث بیست وپنجم: خواندن نماز جمعه در هر مکانی

از ابوهریرهس نقل شده که: «انه كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَهُوَ بِالْبَحْرَيْنِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ أَنْ جَمِّعُوا، حَيْثُ مَا كُنْتُمْ.»[[55]](#footnote-55) «ابوهریره به عمر نامه نوشتند و از او در مورد برگزاری نماز جمعه پرسیدند. عمر در جواب نامه نوشت: هرجا که هستید نماز جمعه بخوانید.»

حافظ ابن حجر عسقلانی می­گوید: این روایت را ابن خزیمه تصحیح نموده است. و این روایت ابراز می­دارد که اهالی شهر و روستا باید نماز جمعه بخوانند.[[56]](#footnote-56) با وجود اختلاف­نظر برخی فقها به نظر می­رسد نماز جمعه در شهر و روستا صحیح و بر مکلَّفین و افراد واجدالشرایط واجب است و در این راستا توجه گردد که خواندن نماز جمعه منحصر در مسجد آن منطقه نیست بلکه مسلمانان می­توانند در هر مکانی گردِ هم آیند و این فریضه را برپای دارند اگرچه خواندن آن در مسجد فضیلت خاص خود را دارد ولی نباید آن­را به خارج از شهر یا روستا انتقال دهند و یا در بیرون از شهر و روستا نماز جمعه بخوانند.؛ چرا که پیامبر ج فرموده­اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِى أُصَلِّى.»[[57]](#footnote-57) «نماز بخوانید همانگونه که من نماز می­خوانم.» و ایشان هرگز نماز جمعه را به خارج از شهر یا روستا انتقال نداده­اند. و در صورتی که منطقه­ای بنا بر بلاهای طبیعی و غیر طبیعی همچون سیل، زلزله، بمباران و ... از بین روند نماز جمعه بر آن‌ها واجب است؛ چرا که آن‌ها با این وصف نیز ساکنان این منطقه محسوب می­شوند مگر اینکه بنا بر شرایط و اوضاع حاکم نماز جمعه غیر ممکن و یا موجب حرج و سختی نامطلوبی شود.

بر کوچ­نشینان و بادیه­نشینان هرچند جامعه­ای منسجم باشند و با هم زندگی همزیستی داشته باشند، نماز جمعه واجب نیست مگر اینکه ندای جمعه را بشنوند؛ چرا که پیامبر ج هرگز به قبیله­های اطراف مدینه امر به نماز جمعه نکردند.[[58]](#footnote-58)

حدیث بیست وششم: زمان برپایی نماز جمعه

سلمه بن اکوعس روایت کرده است: «كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَبَّعُ الْفَىْءَ.»[[59]](#footnote-59) «ما هنگام زوال برای نماز جمعه با رسول الله ج جمع می‌شدیم و (اینقدر زود آن را شروع می‌کرده و به پایان می‌رساندیم) که به دنبال سایه می­گشتیم (و هنوز سایه خوب شکل نگرفته بود».

آغاز زمان نماز جمعه در وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می­باشد و آن موقع زوال خورشید است به­گونه­ای که سایۀ هر چیزی به اندازۀ خودش می­باشد؛ زیرا این دو فرض در یک زمان انجام می­گیرند و هیچ اختلافی در زمان این دو نیست و فعل پیامبر ج مؤیّد صریحی بر این حکم می­باشد. پس بنابر دیدگاه جمهور اگر خطبۀ نماز جمعه قبل از أذان ظهر شروع شود نماز جمعه باطل خواهد بود؛ چراکه خطبه و نماز جمعه از هم قابل تفکیک نیستند پس نماز و خطبه قبل از وقت باطل­اند و شروع آن نیز قبل از وقت موجب ابطال خواهد بود.

حدیث بیست وهفتم: أذان نماز جمعه

سائب بن یزیدس روایت کرده است: «كَانَ النِّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اوّلهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ج وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النِّدَاءَ الثَّالِثَ عَلَى الزَّوْرَاءِ.»[[60]](#footnote-60) «از زمان پیامبر ج و ابوبکر و عمرب اوّل نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می‌نشست. و در زمان عثمانس در حالی که (تعداد) مردم زیاد شد، ندای سوّم در زوراء (مکانی در بازار مدینه) را اضافه نمود.»

این عملکرد عثمانس مصالح مرسله می­باشد بدین معنا دربردارندۀ مصلحتی است که دلیلی در شریعت بر رد ندارد و با مقاصد شریعت که جمع کردن مردم با ندای أذان برای نماز می­باشد، هم­خوانی دارد. از این رو این عملکرد ایشان بدعت محسوب نمی­شود.[[61]](#footnote-61) و از آنجائیکه تعداد مسلمانان زیاد شدند و مشغولیّت آن‌ها به مشاغل و مسائل مختلف زیاد گشته أذان اوّل قبل از وقت نماز جمعه یعنی؛ قبل از ظهر اقامه می­گردد تا فرا رسیدن وقت اصلی نماز یعنی؛ أذان دوّم، تا بدینوسیله مردم خود را آماده کنند و به سوی مسجد روانه شوند.

در ارتباط به أذان روز جمعه لازم به ذکر است:

* أذان روز جمعه در موقعی که امام بر منبر می­نشیند اعلام می­گردد. و تکرار أذان بعد از آن مبنایی در شریعت ندارد.
* فاصلۀ أذان اوّل با أذان دوّم (وقت واقعی نماز جمعه یعنی؛ ظهر) مدّت زمانی باشد که بنابر شرایطِ مردم مانندِ ازدحام و مشاغل و ترافیک و ...، مردم آگاه شوند که به نماز جمعه نزدیک می­شوند.
* بنابر فرمودۀ خداوند:﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ٩﴾ [الجمعة: 9]. «‏ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه أذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید». معامله در وقت نماز جمعه حرام است[[62]](#footnote-62) ولی از آنجائیکه وقت نماز جمعه از أذان دوّم آغاز می­شود هرگونه معامله­ای بین این دو أذان مباح و حلال است.
* با وجود اینکه هدف از أذان دوّم جمع­آوری مردم بوده و در صورتی که در جامعه­ای نیازی به آن نباشد حذف آن ایرادی ندارد، در عصر حاضر که مردم تومارهای ساعت نمازها را در اختیار دارند و رسانه­ها به پخش أذان و موقع آن مبادرت می­ورزند و أذان با صدای بلند از بلندگوه‌ها پخش می­شود چند بار اعلام می­تواند بی­فایده باشد و تمسّک به فعل پیامبر ج و شیخینب أولی می­باشد. ولی در صورتی که مصلحت و نیاز اقتضا کند و اعلام­های مکرّر سودمند باشد تکرار دوّم و حتّی سوّم و یا بیشتر مشروع می­باشد و با مقاصد شریعت هم نوایی دارد.
* هرگونه عملی در این فاصله مبنی بر قرائت قرآن خصوصاّ با صدای بلند و پخش آن از بلندگو و یا أذکار دسته­جمعی تأییدیه­ای از شریعت ندارند بلکه هر کس می­تواند بعد از حضور در مسجد و خواندن دو رکعت تحیة المسجد[[63]](#footnote-63) به قرائت قرآن و یا ذکر تا شروع خطبۀ نماز جمعه مشغول شود و نباید با این اعمال مزاحمت و تشویش برای دیگران حاصل گردد.

- در صورتیکه أذان نماز جمعه گفته می­شود دیگر مساجد که نماز جمعه در آن‌ها اقامه نمی­گردد نباید أذان بگویند؛ زیرا هدف از أذان اعلام و دعوت به نماز می­باشد و حال در مساجد دیگر در موقع ادای نماز جمعه نباید اقامۀ نماز ظهر با جماعت گزارده شود لذا نمی­توان جواز أذان گفتن را به آن‌ها داد.

حدیث بیست وهشتم: دو رکعت سنّت هنگام دخول به مسجد

جابرس روایت کرده است: «جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِىُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.»[[64]](#footnote-64) «روز جمعه سلیک غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ج خطبه می‌خواندند. پیامبر ج به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان. سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می­خواند دو رکعت نماز بخواند و آن را کوتاه و مختصر بخواند.»

این روایت نشان می­دهد هنگام دخول به مسجد خواندن دو رکعت نماز تحیة المسجد برای نمازگزاران مستحب می­باشد؛ و حتی هنگام خطبۀ امام هم این استحباب جاری است ولی با وجود اختلاف­نظر فقها در زمینۀ خواندن نماز تحیة المسجد توسط خطیب در هنگام ورودش به مسجد قبل از بالا رفتن از منبر نماز جمعه به نظر می­رسد بر اساس نبود دلیلی صحیح و صریح از مستحب بودن این امر و نخواندن نماز تحیة المسجد توسط پیامبرج در موقع ورودش به مسجد در موقع نماز جمعه و مستقیم به بالای منبر رفتن محرز است که چنین عملی برای خطیب مستحب نمی­باشد. ابن عمرب روایت می­کند: «كان النبي - صلى الله عليه وسلم - إذا خرج يوم الجمعة فقعد على المنبر أذن بلال.»[[65]](#footnote-65) «پیامبر ج هرگاه در روز جمعه خارج می­شدند، بر منبر می­نشستند و بلال أذان می­گفتند.»

حدیث بیست ونهم: سنّت قبل از جمعه

عبدالله بن الزبیرب روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَا مِنْ صَلاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رَكْعَتَانِ.»[[66]](#footnote-66) «رسول الله ج فرمودند: قبل از هر نماز فرضی دو رکعت سنّت وجود دارد.»

به نظر می­رسد که سنّت راتبه­ا­ی قبل از جمعه وجود ندارد؛ چرا که همانطور که از سیرة رسول الله ج واضح بوده، وقتیکه که ایشان ج از خانه خارج می­گردیدند روی منبر می­رفته و بلالس هم شروع به أذان دادن می­کرده است و پس از اتمام أذان، خطبه می­خواندند. و هیچ حدیثِ صحیحی هم که دالِّ بر خواندن این سنّت توسط رسول الله ج بوده باشد وجود ندارد؛ و همچنین در زمان ایشان ج هم خوانده نمی­شده؛ چرا که اصلاً فرصتی برای خواندن وجود نداشته است.[[67]](#footnote-67)

اما در مکان‌هایی که امام فرصت خواندن نماز را داده و یا دیر جمعه برگزار می­گردد، خواندنش جایز بوده و ثواب دارد و در واقع سنّت غیرِ موکّد می­باشد. همانطور که در بعضی مکان‌ها پس از أذان مغرب سریعاً نماز مغرب خوانده می­شود لذا کسی نمی­تواند نماز بخواند امّا اگر امام اجازه دهد خواندنش ثواب دارد. هرچند که در هیچ روایت صحیحی نیامده که رسول اللهج سنّت قبل از مغرب خوانده باشد.

دلایل صحیح این دیدگاه:

* عبدالله بن مغفلس روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ.»**[[68]](#footnote-68)** «بین هر أذان واقامه­ای دو رکعت نماز سنّت وجود دارد.»

و لذا بین أذان جمعه و اقامۀ نماز جمعه هم دو رکعت سنّت وجود دارد.

* عبدالله بن الزبیرب روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَا مِنْ صَلاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رَكْعَتَانِ.»**[[69]](#footnote-69)** «رسول الله ج فرمودند: قبل از هر نماز فرضی دو رکعت سنّت وجود دارد.»

و نماز جمعه هم فرض بوده لذا قبل از آن خواندن دو رکعت نماز جایز است.

* نماز جمعه (بدل) نماز ظهر می­باشد؛ لذا (بدل) در همۀ موارد حکم اصل را داشته مگر اینکه قرینۀ صارفه­ای بر جدایی آن‌ها داشته باشیم.

لذا امام ابن تیمیه/ هم بر این قول بوده و گفته است: (قول صحیح بر این بوده که قبل از نماز جمعه سنّت راتبه­ا­ی معیّن وجود ندارد؛ و لذا نمازی که بین دو أذان خوانده می­شود، جایز و حسن می­باشد؛ لذا اگر کسی آن­را خواند، برای وی ایرادی نیست و کسی هم که نخواند، بر او هم ایرادی نیست؛ واین متعادل­ترین اقوال دربارۀ حکم سنّت قبل از جمعه می­باشد و سخن امام احمد بن حنبل/ هم بر آن دلالت دارد.)[[70]](#footnote-70)(واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

حدیث سی ام: سنّت­های بعد از نماز جمعه

ابوهریرهس روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.»[[71]](#footnote-71) «رسول الله ج فرمودند: هرکس بعد از جمعه نماز می­خواهد، چهار رکعت بخواند.»

خلافی دربارۀ استحباب سنّت بعد از جمعه مشاهده نمی­شود و روایات صحیح رسول الله ج هم برآن دلالت دارد. پس به نظر می­رسد تعداد رکعات بعد از جمعه بر این بوده که نمازگزار مخیّر به هر رکعتی است که می­خواهد. لیکن اگر چهار رکعت بخواند أفضل است؛ چرا که رسول الله ج بعد از جمعه دو رکعت خوانده­اند امّا به ما امر نمودند که چهار رکعت بخوانیم و واضح بوده که امر رسول الله ج أفضل می­باشد.

لذا امام ابن حزم/ گفته­اند: «چهار رکعت بعد از جمعه مؤکّد بوده؛ چرا که رسول الله ج به ما امر کرده­اند؛ و آنچه که رسول الله ج به ما امر نموده­اند أفضل از چیزی است که بدان امر نکرده­اند.» [[72]](#footnote-72)

و امام شوکانی/ هم گفته­اند: «اینکه –طبق روایت عبدالله بن عمر- رسول الله ج بعد از جمعه دو رکعت خوانده­اند، منافاتی با مشروعیّتِ چهار رکعت ندارد؛ چرا که در اصول فقه خوانده­ایم که تعارضی بین قول خاص به أمّت و فعل رسول الله ج–که دلیل صریحی بر تبعیّت از ایشان ج می‌باشد،- وجود ندارد.» [[73]](#footnote-73)

حدیث سی ویکم: اتّخاذ منبر در نماز جمعه

أمّ هشام دختر حارثهل روایت کرده است: «مَا أَخَذْتُ ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ﴾ إلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.»[[74]](#footnote-74) «من ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ﴾. را جز از زبان پیغمبر خدا ج نشینده­ام (و) ایشان ج هر جمعه بر منبر در موقعیکه برای مردم خطبه می­خواندند آن­را قرائت می­فرمودند.»

محرز و آشکار است که پیامبر خدا ج بر روی منبر خطبه خوانده­اند و یاران بزرگوارش به فرموده­های گهربار و نابش با جان و دل گوش فراداده­اند. و در این زمینه اختلافی مشاهده نمی­شود. و همچنین خطبه بر روی منبر از زوایای مختلفی سودمند است. جدای از اینکه اعلام به حاضرین راحت­تر و بهتر صورت می­گیرد، مشاهدۀ خطیب و نمازگزاران باعث بالا رفتن کارایی موعظه و توجه مخاطبان می­شود.

هچنین از این روایت برمی­آید که خواندن سوره [ق] در خطبه جمعه وشرح آن مستحب می­باشد.

حدیث سی ودوم: رو کردن امام به مردم هنگام خطبه

عبدالله بن مسعودس روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا صعد المِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنا بِوَجْهِهِ.»[[75]](#footnote-75) «پیغمبر خدا ج هرگاه از منبر بالا می‌رفتند با صورتشان به ما رو می‌کردند.»

از این روایت برداشت می­گردد که امام هنگام خطبه به مردم رو کند؛ و نه اینکه پشت به آنان و یا سر به زیر بوده ویا اینکه به سمت خاصّی –خارج از سمت نماز گزاران- روکند.

حدیث سی وسوّم: زمان اذان گفتن موذن

ابن عمرب روایت می‌کند: «كان النبي ج إذَا خَرَجَ يَومَ الجُمُعةِ فَقَعَدَ عَلىَ المِنبَرِ أذَّنَ بِلال.»[[76]](#footnote-76) «پیامبر ج هرگاه در روز جمعه خارج می‌شدند، بر منبر می‌نشستند و بلال أذان می‌گفتند.»

از این روایت برمی­آید که مستحب بوده موذن وقتی اذان بگوید که امام روی منبر نشسته باشد. وهمچنین سنت بر این بوده که امام هنگام اذان در مسجد حضور داشته باشد.

حدیث سی وچهارم: خواندن دعای استفتاح خطبه

پیامبر ج هر سخنرانی و خطبه‌ای را با أذکار زیر شروع می‌کردند: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ!»[[77]](#footnote-77) «حمد از آنِ خداوند است و ما از وی یاری می‌طلبیم و از وی طلب مغفرت می‌نماییم و از شرارت نفسمان به وی پناه می‌بریم. هرکس را خداوند هدایت بخشد، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و هرکس را وی «به سبب تعدّی و نافرمانیش» گمراه سازد هدایتگری نخواهد داشت. و شهادت می‌دهم که هیچ معبود «بر حقّی» بجز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمّد بنده و فرستادۀ اوست. اما بعد.»

حدیث سی وپنجم: تعداد خطبۀ جمعه

جابر بن سمرهس روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفَىْ صَلاَةٍ.» وفی روایة: «ثمَّ يَقْعُدُ قَعْدَةً لا يتكلمُ.»[[78]](#footnote-78) «پیامبر ج ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می­نشستند سپس می­نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می­خواندند (و به اتمام می‌رساندند)، هر کس به تو خبر دادند که ایشان نشسته خطبه می‌خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.» ودر روایتی آمده است: «سپس بین دوخطبه می­نشست و سخن نمی­گفت.»

این حدیث بیانی آشکار در این دارد که پیغمبر اکرم ج دو خطبه خوانده­اند و همچنین این روایت دلیل بر مواظبت پیامبر ج بر ایستادن در حال خطبه می­کند.

مچنین نشان می­آید که بین دو خطبه بهترین کار برای همه سکوت وآرام گرفتن می­باشد.

حدیث سی وششم: قرائت قرآن در خطبۀ جمعه

جابر بن سمرهس در وصف خطبۀ پیامبر ج گفته است: «كَلامٌ يَعِظُ بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلاتُهُ قَصْدًا.»[[79]](#footnote-79) «پیغمبر ج ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می­نشستند و سپس بر می­خواستند و آیاتی را قرائت می­کردند و خداوند را یاد می­کردند و خطبه و نمازش نه طولانی بودند و نه کوتاه.»

حدیث سی وهفتم: سکوت در موقع خطبۀ جمعه

ابوهریرهس روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ج یقول: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ.»[[80]](#footnote-80)«اگر روز جمعه هنگامیکه امام خطبه می­خواند، به دوستت بگویی (ساکت باش!) کار بیهوده­ای کرده­ای. (وثوابی نبرده­ای!)»

با وجود اختلاف فقها در "حکم تکلیفی سکوت" در موقع نماز جمعه آنچه به نظر می­رسد سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه سکوت کردن مستحب می­باشد؛ چرا که حدیث انس بن مالکس گواه این مطلب می­باشد. أنس بن مالکس روایت می­کند: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِيَنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَدَيْهِ.»[[81]](#footnote-81) «در زمان رسول الله ج مردم دچار قحطسالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ج بر منبر مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا! دام ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ج دست‌هایش را بلند کرد.»

نمی­توان گفت که این سخن گفتن در موقع نماز جمعه ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می­توانست تا اتمام خطبۀ پیامبر ج صبر نماید امّا این کار را ننمود و پیامبر ج هم وی را تقریر و تأیید نمودند باوجود اینکه توصیه به سکوت را هم داشته­اند. و حتّی زمانیکه خطبه را نمی­شنویم، نباید صحبت کنیم و (بنا بر قول راجح و دلایل مربوطه) سکوت کردن در این حال نیز مستحب می­باشد؛ چرا که اوّلاً: ما نهی شده­ایم که هنگام خطبه صحبت نکنیم و شنیدن را برای ما شرط نکرده­اند لذا اصل بر همان عموم خود باقی می­ماند و ثانیاً: اگر کسی که خطبه را نمی­شنود صحبت کند همین امر موجب می­گردد که تشویش کم کم بین نمازگزاران بوجود آید و آن‌ها هم به صحبت کردن بیفتند.

همچنین در زمینۀ "حکم جوابِ سلام دادن و تشمیتِ عطسه­کننده" با وجود اختلاف فقها در این زمینه نیز باید باید اشاره کرد که سلام گفتن به نمازگزاران و "الحمدلله" گفتنِ عطسه­کننده در موقع ادای خطبه مستحب نیست؛ زیرا آنچه مطلوب شریعت می­باشد سکوت کردن و سخن نگفتن می­باشد، حال با وجود این اگر کسی سلام گوید و عطسه­کننده­ای "الحمدلله" گوید به نظر می­رسد که جایز نیست تشمیتِ عاطس و جوابِ سلام داده شوند؛ چرا که اصل بر سکوت در هنگام خطبه می­باشد و هیچ دلیل صریحی مبنی بر تخصیص آن وجود ندارد؛ اگرچه شریعت فراخوانِ تشمیتِ عاطس و جواب سلام می­باشد ولی در موقع خطبه دلیلی بر آن مشاهده نمی­شود و از طرفی دیگر حتّی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی­باشد؛ چرا که عبدالله بن عمروب روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْغُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾ [الأنعام: 160][[82]](#footnote-82). «سه دسته به نماز جمعه می­روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می­گوید واین بهرۀ وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می­خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می­کند و اگر بخواهد مستجاب نمی­کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسناده باشد لذا این جمعه کفارۀ گناهان ده روز وی می­گردد و خداوندأ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد».

و از ظاهر این روایت مشخص می­گردد حتّی دعا کردن هم مستحب نیست پس تشمیتِ عاطس و جوابِ سلام نیز مستحب نمی­باشد بلکه استحباب بر عدم پاسخگویی بدان‌ها می­باشد.

و در زمینۀ "حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر ج بعد از بیان نام مبارک پیامبر ج توسط خطیب" در این موضوع نیز با وجود اختلاف فقها عدم استحباب صلوات فرستادن بر نبیّ بزرگوار ج هنگام خطبه راجح به نظر می­رسد؛ چرا که از صحبت کردن در هنگام خطبه نهی شده­ایم و برای تخصیص آن دلیلی می­خواهد که موجود نیست. و از طرفی با وجود روایت فوق الذکر از عبدالله بن عمروب حتّی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی­باشد؛ پس صلوات فرستادن نیز مستحب نمی­باشد.

همچنین در زمینۀ "حکم آمین گفتن بعد از دعا و جهری کردن آن در حین خطبه" با وجود اختلاف فقها به نظر می­رسد که آمین گفتن هنگام خطبه باید سرّی باشد؛ چرا که همانطور که اشاره شد هنگام خطبۀ­ جمعه نباید حتّی ذکر یا دعا خواند و آمین گفتن هم نوعی دعا کردن است.

با همۀ اختلاف­نظرها در حکم سخن گفتن در حین خطبه چه برای امام و چه برای حاضرینِ در مسجد همۀ فقها اتفاق­نظر دارند با وجود ضرورت و نیاز همچون ضرر رسیدن به شخصی، آتش گرفتن جایی، افتادن شخصی و ... سخن گفتن جایز است؛ چرا که "الضرورات تبیح الحظورات"[[83]](#footnote-83) «ضرورت­ها حرام­ها را مباح می­کنند.» از طرف دیگر از آنجائیکه سخن گفتن در نماز با وجود ضرورت اگرچه نماز را باطل می­کند ولی جایز می­باشد پس در خطبه به طور أولی جایز می­باشد.[[84]](#footnote-84) (و اللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

حدیث سی وهشتم: حکم سخن گفتن در موقع خطبۀ جمعه

انس بن مالکس روایت کرده است: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِيَنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَدَيْهِ.»[[85]](#footnote-85) «در زمان رسول الله ج مردم دچار قحط‌سالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ج بر منبر مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا! دام‌ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ج دست‌هایش را بلند کرد.»

این روایت استدلال برای جواز صحبت کردن امام در حین خطبه می­باشد. نووی در زمینۀ این روایت گفته: «...این احادیث نیز دلالت بر جواز صحبت کردن در خطبه در موقع نیاز می­کند.»[[86]](#footnote-86) البته برخی از فقها از طرفی دیگر استدلال می­کنند که اگر سکوت واجب باشد پس رساندن خطبه از طرف امام به مأمونین نیز واجب است. و چون این واجب نیست پس سکوت نیز واجب نیست. از طرف دیگر خطبه همچون طواف و روزه عبادتی نیست که کلام آن­را فاسد کند.[[87]](#footnote-87)

با این وصف سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه سکوت کردن مستحب می­باشد؛ چرا که حدیث انس بن مالکس گواه این مطلب می­باشد. و نمی­توان گفت که ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می­توانست تا اتمام خطبۀ پیامبر ج صبر نماید امّا این کار را ننمود و پیامبر ج هم وی را تقریر نمودند.

حدیث سی و نهم: اشاره کردن با انگشت سبابه در دعای اثنای خطبه

حصین بن عبدالرحمنس روایت کرده است: «عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَةِ.»[[88]](#footnote-88) «عماره بن روبیه گفت که بشر بن مروان روز جمعه خطبه می‌خواند و دست‌هایش را هنگام دعا کردن بلند نمود. عماره گفت: خداوند آن دو دست کوچکت را زشت کند! من رسول الله ج را دیدم که روز جمعه هنگام دعا کردن، فقط با انگشت سبابه اشاره می­نمود.»

شوکانی در مورد اشاره با انگشت ابراز می­دارد: «... و ظاهر حدیث این قسمت، جواز اشاره با انگشت در خطبۀ جمعه را می­رساند.»[[89]](#footnote-89)

ابن قیّم در زمینۀ اشاره با انگشت گفته: «... پیامبر ج در خطبه­اش در موقع ذکر خداوند متعال و دعایش با انگشت سبابه اشاره می­کردند.»[[90]](#footnote-90)

حدیث چهلم: بلند کردن صدا به اندازۀ لازم و واجب

جابر بن عبداللهب روایت نموده: «كان رسول الله ج إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلاَ صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ.»[[91]](#footnote-91) «رسول الله ج وقتی که خطبه می‌خواند، چشم‌هایش سرخ می‌گردید و صدایش را بلند می‌نمود و خشمش زیاد می‌شد؛ گوییکه مردم را از حملۀ لشکری می‌ترساند.»

امام نووی/ در این شرح این حدیث می­نویسد: «به این حدیث استدلال می­شود که برای خطیب مستحب است که خطبه را بزرگ جلوه دهد و صدایش را بالا ببرد و کلامش را روان و فصیح نماید.»[[92]](#footnote-92)

باید توجه داشت تغییر صوت خصوصاً بالا بردن صدا در اموری برای تأکید بیشتر توسط خطیب امری پسندیده و مستحب می­باشد و باعث هوشیاری و دقّتِ نظر مخاطب می­شود ولی بالا بردن صدا با وجود بلندگوها و وسایل پخش کنندۀ صدا در عصر حاضر باید با دقّت و تأنّی صورت گیرد تا صدای خطیب گوش خراش نگردد و در عین حال باید شرایط و احوال منطقه­ای که صدا در آن پخش می­شود را در نظر گرفت تا موجب آزار و اذیت همسایگان مسجد و زنان و بیماران داخل خانه و کسانیکه معذور از برپایی نماز جمعه هستند، نگردد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

وآخِرُ دَعْوَانا أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فهرست منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمّد بن ادریس رازی، الجرح و التعدیل، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، اوّل، 1371 هـ.
3. ابن أبی خیثمه، أبو بکر أحمد بن أبی خیثمۀ زهیر بن حرب، التاریخ الکبیر، دار الفاروق، بی­تا.
4. ابن ابــی شیبــه، عبدالله بن محمّد بن ابی شیبــه، المصنّف، تعلیق: سعید اللّحام، بیروت، دارالفـــکر، 1409 هـ ..
5. ابن أبی عاصم، احمد بن عمرو بن أبی عاصم الضحاک الشیبانی، السنة، تحقیق: محمّد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی، اوّل، 1400 هـ ..
6. ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو بن أبی عاصم الشیبانی أبو بکر، الزهد، تحقیق : عبد العلی عبد الحمید حامد، دار الریان للتراث – القاهرة، دوّم، 1408هـ ...
7. ابن اثیر، مبارک بن محمّد بن الجزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمّد الطناحی، بیروت، المکتبة العلمیة، 1399 هـ ...
8. ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمّد بن زیاد بن بشر، المعجم، تحقیق: عبدالمحسن بن ابراهیم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزی، 1418 هـ ...
9. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: انور الباز و عامر الجزار، دارالوفاء، الطبعة الثالثه، 1426 هـ ...
10. ابن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المنتقی من السنن المسنده، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسة الکتاب الثقافیه، اوّل، 1386هـ .
11. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب ارناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوّم، 1414 هـ .
12. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستی، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین أحمد، دارالفکر، اوّل، 1395 هـ .
13. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستی، المجروحین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، بی­تا.
14. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلانی، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، تحقیق: عاصم بن عبد الله القریونی، مکتبة المنار، اوّل، بی­تا.
15. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، هند، دائره المعارف النظامیه، اوّل، 1326 هـ ...
16. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلانی، فتح الباری، تحقیق : عبد العزیز بن عبد الله بن باز ومحب الدین الخطیب، دارالفکر ( مصور عن الطبعة السلفیة )، بی­تا.
17. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، حلب، طبعة دار الرشید، اوّل، 1406هـ .. .
18. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد ابن حجر العسقلانی، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، دار الکتب العلمیة، اوّل، 1419 هـ .
19. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعرف النظامیة الهند، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوّم، 1406 هـ .
20. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، المحلّی، بیروت، دارالفکر، بی­تا.
21. ابن حیان، عبدالله بن محمّد بن جعفر انصاری، طبقات المحدثین بأصبهان، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1412 هـ .
22. ابن خزیمه، محمّد بن اسحاق، صحیح، تحقیق:محمّد مصطفی اعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، 1390هـ ..
23. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی، المسند، تحقیق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشی، المدینه، مکتبه الایمان، اوّل، 1412 هـ ..
24. ابن سعد، محمّد بن سعد بن منیع، طبقـات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصـادر، 1968 م.
25. ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، تحقیق: صبحی السامرائی، الدار السلفیة، الکویت، اوّل، 1404هـ ..
26. ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، ناسخ الحدیث ومنسوخه، تحقیق : سمیر بن أمین الزهیری، مکتبة المنار، الزرقاء، اوّل، 1408هـ ..
27. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمری، الاستذکار، تحقیق: سالم محمّد عطا، محمّد علی معوض، دار الکتب العلمیة - بیروت، اوّل، 1421 هـ ..
28. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمری، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی و محمّد عبد الکبیر البکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، 1387 هـ ...
29. ابن عدی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمّد الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، دوّم، 1409 هـ ...
30. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، اوّل، 1419 هـ ...
31. ابن عساکر، علی بن حسن، معجم الشیوخ، تحقیق: وفاء تقی الدین، دمشق، دارالبشائر، بی­تا.
32. ابن العماد، عبد الحی بن أحمد العکری الدمشقی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی­تا.
33. ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبید أبو الحسن الجوهری، المسند، تحقیق : عامر أحمد حیدر، مؤسسة نادر – بیروت، اوّل، 1410 هـ .
34. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمّد بن الجوزی أبو الفرج، التحقیق فی أحادیث الخلاف، تحقیق مسعد عبد الحمید محمّد السعدنی، دار الکتب العلمیة،بیروت، 1415هـ ...
35. ابن ماجه، محمّد بن یزید القزوینی، سنن، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت، لبنان، دارالفکر، بی­تا.
36. ابن مقری، ابوبکر محمّد بن ابراهیم بن علی اصفهانی، معجم، تحقیق: سعد عبدالحمید السعدنی و محمّد حسن محمّد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1424 هـ ...
37. ابن الملقن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علی بن أحمد الشافعی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الکبیر، المحقق : مصطفى أبو الغیط و عبدالله بن سلیمان ویاسر بن کمال، دار الهجرة للنشر والتوزیع - الریاض-السعودیة، اوّل، 1425هـ ...
38. ابوبکرالنصیبی، أبو بکر أحمد بن یوسف بن خلاد العطار النصیبی، الفوائد، مخطوط نُشر فی برنامج جوامع الکلم المجانی التابع لموقع الشبکة الإسلامیة، اوّل، 2004هـ ...
39. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، بیروت، دارالکتب العربی، بی­تا.
40. ابوزرعه، عبید الله بن عبد الکریم بن یزید الرازی أبو زرعة، الضعفاء وأجوبة أبی زرعة الرازی على سؤالات البرذعی، المحقق: د. سعدی الهاشمی، المدینه المنورة، الجامعه الاسلامیة، الطبعة: الأولى، 1402هـ ..
41. ابوعروبه، أبو عروبة الحسین بن أبی معشر محمّد بن مودود الحرانی، الاوائل، تحقیق مشعل بن بانی الجبرین المطیری، دار ابن حزم، بیروت، 1424هـ ...
42. ابوعوانة، یعقوب بن اسحاق اسفرائینی، المسند، بیروت، دارالمعرفة، بی­تا.
43. ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، 1405 هـ ...
44. ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، الضعفاء، تحقیق: فاروق حمادة، دار الثقافة-الدار البیضاء، اوّل، 1405 هـ ...
45. ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرانی الأصبهانی، المسند المستخرج على صحیح الإمام مسلم، تحقیق: محمّد حسن محمّد حسن إسماعیل الشافعی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، اوّل، 1417 هـ ...
46. ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرانی الأصبهانی، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، ریاض، دار الوطن للنشر، اوّل، 1419 هـ ...
47. ابو یعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی، المسند، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، اوّل، 1404 هـ .
48. ابویوسف، یعقوب بن إبراهیم الأنصاری، الآثار، تحقیق أبو الوفا، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1355هـ ...
49. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشیبانی، سؤالات أبی داود للإمام أحمد بن حنبل فی جرح الرواة وتعدیلهم، تحقیق: زیاد محمّد منصور، مدینة، مکتبة العلوم والحکم، 1414 هـ ...
50. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دوّم، 1420 هـ .
51. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشیبانی، العلل و معرفه الرجال، تحقیق:وحی الله بن محمّد عباس، بیروت-ریاض، المکتب الاسلامی-دارخانی، اوّل، 1408 هـ ...
52. البانی، محمّد ناصر الدین بن الحاج نوح الألبانی، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمه، الریاض، دار المعارف، 1412 هـ .
53. ازرقی، محمّد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق: علی عمر، مکتبه الثقافه الدینیه، اوّل، بی­تا.
54. بخاری، محمّد بن اسماعیل، ادب المفرد، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، 1409 هـ ...
55. بخاری، محمّد بن اسماعیل، التاریخ الصغیر، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب- القاهرة، دار الوعی- مکتبة دار التراث، اوّل، 1397 هـ ...
56. بخاری، محمّد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، تحقیق: سید هاشم ندوی، دارالفکر، بی­تا.
57. بخاری، محمّد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح، تحقیق: محمّد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، اول، 1422 هـ .
58. بخاری، محمّد بن اسماعیل، الضعفاء، مکتبة ابن عباس، اوّل، 1426هـ ...
59. بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله،بیروت- المدینه، المؤسسة علوم القرآن و مکتبه العلوم و الحکم، 1409 هـ ...
60. بغوی، محیی السنة ، أبو محمّد الحسین بن مسعود البغوی، معالم التنزیل، المحقق: حققه وخرج أحادیثه محمّد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضمیریة - سلیمان مسلم الحرش، دار طیبة للنشر والتوزیع، چهارم، 1417هـ ..
61. بغوی، ابوالقاسم، حدیث مصعب بن عبد الله الزبیری، تحقیق صالح عثمان اللحام، اردن، الناشر الدار العثمانیة، 1424هـ ...
62. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، دلائل النبوة، تحقیق وثق أصوله وخرج أحادیثه وعلق علیه: الدکتور عبد المعطى قلعجى، دار الکتب العلمیة ـ ودار الریان للتراث، اوّل، 1408هـ ...
63. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، اوّل، 1344 هـ ...
64. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، شعب الایمان، تحقیق: محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1410 هـ ...
65. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، معرفه السنن و الآثار، تحقیق: عبدالمعطی أمین قلعجی، دارالوعی -دارالوفاء-دارقتیبه-جامع الدراسات الإسلامیة، اوّل، 1412 هـ ...
66. ترمذی، محمّد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقیق: أحمد محمّد شاکر و آخرون، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی­تا.
67. جرجانی، حمزة بن یوسف أبو القاسم الجرجانی، تاریخ جرجان، تحقیق: محمّد عبد المعید خان، بیروت، عالم الکتب، 1401 هـ ...
68. حاکم النیشابوری، محمّد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی
69. حمیدی، عبدالله بن الزبیر أبو بکر الحمیدی، المسند، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت , القاهرة، دار الکتب العلمیة , مکتبة المتنبی، بی­تا.
70. خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، الفقیه والمتفقه، المحقق : عادل بن یوسف العزازی، دار ابن الجوزی بالسعودیة، سنة 1417هـ ...
71. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، المتفق و المفترق، تحقیق: محمّد صادق الحامدی، دمشق، دارالقاری، 1408 هـ ...
72. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی­تا.
73. دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، 1386 هـ ...
74. دارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سؤالات البرقانی للدارقطنی، تحقیق: د. عبدالرحیم محمّد أحمد القشقری، کتب خانه جمیلی، باکستان، اوّل، 1404هـ ...
75. دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الریاض، مکتبة المعارف، اوّل، 1404 هـ ...
76. دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الریاض، دارطیبة، اوّل، 1405 هـ .
77. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتاب العربی، اوّل، 1407 هـ ...
78. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان، تنقیح فی أحادیث التعلیق، تحقیق: مصطفى أبو الغیط عبد الحی عجیب، ریاض، دار الوطن، 1421هـ ...
79. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بی­تا.
80. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، الکاشف فی معرفة من له روایه فی الکتب الستة، دار القبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة، اوّل، 1413 هـ ...
81. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، العبر فی خبر من غبر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، الناشر مطبعة حکومة الکویت، 1984 هـ ...
82. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، الملتقى أهل الحدیث، بی­تا.
83. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمّد البجاوی المجلد الاول، بیروت، دار المعرفة، بی­تا.
84. رویانی، ابوبکر محمّد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، 1416 هـ ...
85. زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، الطبعة الأول، بی­تا.
86. زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الرایه، تحقیق: محمّد یوسف بنوری، مصر، دارالحدیث، 1357 هـ ...
87. سعید بن منصور، سعید بن منصــور بن شعبة الخراسانی، السنــن، تحقیق: حبیب الرحـــمن الأعظــمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی­تا.
88. سمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمّد بن منصور التمیمی، الانساب، تعلیق: عبد الله عمر البارودی مرکز الخدمات والابحاث الثقافیة الجزء الاول، بیروت، دار الجنان، اوّل، 1408 هـ ...
89. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، الریاض، مکتبة الریاض الحدیثة، بی­تا.
90. شاشی، هیثم بن کلیب، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، مدینه، مکتب العلوم و الحکم، 1410 هـ ...
91. شافعی، محمّد بن ادریس، الاُمّ، تحقیق: علی محمّد وعادل احمد، بیروت، دارالأحیاءالتراث العربی، 1422 هـ ...
92. شافعی، محمّد بن ادریس، المسند، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی­تا.
93. شافعی، ابوبکر محمّد بن عبدالله بن ابراهیم، الفوائد (الغیلانیات)، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، 1417 هـ ...
94. شاموخی، أبو علی الحسن بن علی الشاموخی، احادیث الشاموخی، رره وخرج أحادیثه: ابومحمّد الالفی، قید النشر: بدارالصفا و المروه بالاسکندریه، بی­تا.
95. شریف حاتم عونی، شریف بن حاتم العونی، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس، دارالنجده، المملکة العربیة السعودیة، اوّل، 1418هـ ...
96. شوکانی، محمّد بن علی بن محمّد، نیـل الأوطارمن أسرار منتقی الأخبار، اداره الطبـاعه المنیریه، بی­تا.
97. شیبانی، محمّد بن حسن، الآثار، تعلیق: ابوالوفاء الافغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1413 هـ ...
98. شیبانی، محمّد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقیق أبو الوفا الأفغانی، کراتشی، الناشر إدارة القرآن والعلوم الإسلامیة، بی­تا.
99. شیبانی، محمّد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، الحجة على أهل المدینة، تحقیق: مهدی حسن الکیلانی القادری، بیروت، عالم الکتب، 1403هـ ...
100. الصیداوی، محمّد بن احمد بن الجمیع، معجم الشیوخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت-ترابلس، مؤسسة الرسالة-دارالایمان، 1405 هـ .
101. ضیاء المقدسی، محمّد بن عبدالواحد بن أحمد، أحادیث المختاره، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دارخضر، دوّم، 1420 هـ .
102. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمّد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، القاهره، دارالحرمین، 1414 هـ.
103. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، تحقیق: محمّد شکور و محمود الحاج أمریر،بیروت، دارعمار و المکتب الإسلامی، اوّل، 1405 هـ .
104. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، مکتبه العلوم و الحکم، دوّم، 1404 هـ .
105. طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان فی تأویـل القرآن، تحقیق: احمد محمّد شاکر، مؤسسة الرسالة، اوّل،1420 هـ .
106. طحاوی، أحمد بن محمّد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعیب ارنووط، دار نشر، بی­تا.
107. طحاوی، أحمد بن محمّد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمّد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1399 هـ .
108. طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمّد بن عبدالمحسن ترکی، دارهجر، اوّل، 1419 هـ .
109. عبدالرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، دوّم، 1403 هـ .
110. عبد الله بن أحمد بن حنبل الشیبانی، السنة، تحقیق : د. محمّد سعید سالم القحطانی، دار ابن القیم – الدمام، اوّل، 1406هـ .
111. عبدالله بن مبارک، عبد الله بن المبارک بن واضح، المسند، مکتبة المعارف، الریاض، اوّل، 1407هـ .
112. عبد بن حمید، ابو محمّد عبد بن حمید بن نصر، المسند، تحقیق: صبحی البدری السامرایی و محمود محمّد خلیل الصعیدی، قاهره، مکتبة السنة، 1408 هـ .
113. عجلی، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلی الکوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، المدینة المنورة ، مکتبة الدار، اوّل، 1405 هـ .
114. عراقی، زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین، ذیل میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمّد عوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، درالکتب العلمیة، 1416 هـ .
115. عقیلی، الضعفاء الکبیر، محمّد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، اوّل، 1404 هـ .
116. الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاریخ، تحقیق: اکـرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، اوّل، 1981 م.
117. کوسج، إسحاق بن منصور بن بهرام الکوسج أبو یعقوب التمیمی المروزی، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وابن راهویه، تحقیق: خالد بن محمود الرباط و وئام الحوشی و جمعة فتح، الریاض، دار الهجرة، 1425 هـ .
118. مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقی، مصر، دار إحیاء التراث العربی، بی­تا.
119. مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمّد مصطفی الأعظمی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، اوّل، 1425 هـ .
120. مالک بن أنس، الموطأ، روایت حسن الشیبــانی، تحقیق: تقی الدین ندوی، دمشق، دارالقلـم، اوّل، 1413 هـ .
121. مروزی، محمّد بن نصر بن الحجاج، تعظیم قدرالصلاة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوائی، المدینة، مکتبة الدار، 1406 هـ.
122. مروزی، محمّد بن نصر بن الحجاج المروزی أبو عبد الله، السنة، تحقیق : سالم أحمد السلفی، مؤسسة الکتب الثقافیة – بیروت، اوّل ، 1408هـ .
123. مزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزی، تهذیب الکمال، تحقیق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1400هـ .
124. المحاملی، حسین بن اسماعیل الضبی، أمالی بروایه ابن یحیی البیع، تحقیق:ابراهیم القیسی، عمان، المکتبة الإسلامیة-دار ابن قیم، 1412 هـ .
125. مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالجیل و دارالآفاق الجدیده، بی­تا.
126. مناوی، عبد الرؤوف المناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، تعلیقات یسیرة لماجد الحموی، المکتبة التجاریة الکبرى، مصر، اوّل، 1356هـ .
127. نحاس، أحمد بن محمّد بن إسماعیل المرادی النحاس أبو جعفر، الناسخ والمنسوخ، تحقیق: د. محمّد عبد السلام محمّد، مکتبة الفلاح، الکویت، اوّل، 1408هـ .
128. نسایی، أحمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، اوّل، 1369 هـ .
129. نسایی، أحمد بن شعیب، المجتبی من السنن، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، دوّم، 1406 هـ .
130. نسایی، أحمد بن شعیب، سنن کبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1411 هـ .
131. نووی، یحیی بن شرف بن مری، تهذیب الأسماء واللغات، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بی جا، بی­تا.
132. هیثمی، نورالدین، بغیة الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدینة، مرکز خدمة السنة و السیرة النبویة، تحقیق:حسین احمد صالح الباکری، اوّل، 1413 هـ .
133. هیثمی، نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، 1412 هـ .
134. یحیی بن معین، معرفة الرجال عن یحیى بن معین وفیه عن علی بن المدینی وأبی بکر بن أبی شیبة ومحمّد بن عبد الله بن نمیر وغیرهم/ روایة أحمد بن محمّد بن القاسم بن محرز، المحقق: الجزء الأول: محمّدکامل القصار، الناشر: مجمع اللغة العربیة، دمشق، اوّل، 1405هـ .
135. نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
136. نرم افزار جوامع الکلم 4.50.
137. ابن العربی، أبو بکر محمّد بن عبد الله، أحکام القرآن، تحقیق : علی محمّد البجاوی ، بیروت – لبنان، دار المعرفة، بی­تا.
138. قرطبی، أبو عبد الله محمّد الأنصاری، الجامع لأحکام القرآن، بیروت - لبنان،دار إحیاء التراث العربی، بی­تا.
139. طبری، أبو جعفر محمّد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چهارم، بیروت - لبنان، دار المعرفه بی­تا.
140. کاسانی، علاء الدین أبی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، دوّم، بیروت – لبنان، دار الکتاب العربی، 1402 هـ .
141. زیلعی، فخر الدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ، دوّم، بیروت – لبنان، دار المعرفه بی­تا.
142. طحطاوی، أحمد بن محمّد بن إسماعیل، حاشیة الطحطاوی على مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، سوّم، بولاق، چاپخانه الکبرى الأمیریة، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، 1318 هـ .
143. شیبانی، محمّد بن حسن الشیبانی ، الحجة على أهل المدینه، دوّم، بی­جا، عالم الکتب، 1403هـ .
144. أوزجندی، حسن، فتاوى قاضیخان، چاپ شده در حاشیه جلد اوّل، دوّم و سوّم الفتاوى الهندیه، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحیاء التراث العربی، 1400 هـ .
145. شیخ نظام و جماعتی از علمای هند، الفتاوى الهندیة، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحیاء التراث العربی، 1400 هـ .
146. ابن الهمام، کمال الدین محمّد بن عبد الواحد، فتح القدیر ، بیروت - لبنان، دار إحیاء التراث العربی، بی­تا.
147. سرخسسی، شمس الدین محمّد بن أحمد، المبسوط، سوّم، بیروت - لبنان، دار المعرفه، 1398 هـ .
148. دماد أفندی، عبد الله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت - لبنان، دار إحیاء التراث العربی، بی­جا.
149. طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامه، مختصر الطحاوی، تحقیق: أبو الوفاء الأفغانی ، اوّل، بیروت - لبنان، دار إحیاء العلوم، 1406 هـ .
150. شرنبلالی، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح شرح نور الإیضاح، بیروت - لبنان، دار المعرفه، بی­تا.
151. مرغینانی، أبو الحسن علی بن أبی بکر، الهدایة شرح بدایة المبتدی ، دوّم، بیروت – لبنان، دار الفکر، 1397هـ .
152. بغدادی، قاضی عبد الوهاب بن علی بن نصر البغدادی، الإشراف على مذاهب الخلاف ، بی­جا، چاپخانة الإداره، بی­تا.
153. ابن رشد، أبو الولید محمّد بن أحمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، چهارم، بیروت – لبنان، دار المعرفه، 1398 هـ ...
154. صاوی، أحمد بن محمّد، بلغة الطالب لأقرب المسالک، بیروت – لبنان، دار المعرفه، 1398 هـ .
155. قرطبی، أبو الولید بن رشد القرطبی، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل فی مسائل المستخرجة، تحقیق: أحمد الجبابی و غیره، چاپ دار الغرب الإسلامی، بیروت – لبنان، 1405 هـ .
156. مواق، محمّد بن یوسف العبدری، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، چاپ شده در حاشیة مواهب الجلیل ، دوّم، بیروت – لبنان، دار الفکر ، 1398 هـ .
157. ابن الجلاب، أبو القاسم عبید الله بن الحسین بن الحسن، التفریع، تحقیق: دکتر حسین بن سالم الدهمان، اوّل، بیروت - لبنان، دار الغرب الإسلامی، 1408 هـ .
158. آبی، صالح بن عبد السمیع، جواهر الإکلیل شرح مختصر الخلیل، بیروت - لبنان، دار الفکر، بی­تا.
159. دسوقی، شمس الدین محمّد بن عرفه، حاشیة الدسوقی على الشرح الکبیر، بیروت – لبنان، دار الفکر، بی­جا.
160. دردیر، أحمد بن محمّد، الشرح الصغیر على مختصر خلیل به همراه حاشیه بلغة السالک، بیروت – لبنان، دار المعرفة، بی­تا.
161. دردیر، أحمد بن محمّد، الشرح الکبیر على مختصر خلیل به همراه حاشیة الدسوقی ، بیروت – لبنان، دار الفکر ، بی­تا.
162. للنفراوی : أحمد بن غنیم بن سالم، الفواکه الدوانی، بیروت – لبنان، دار المعرفة، بی­تا.
163. ابن جزی، محمّد بن أحمد، القوانین الفقهیة، لیبیا – تونس، الدار العربیة للکتاب، بی­تا.
164. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الکافی فی فقه أهل المدینة، تحقیق محمّد محمّد أحید ولد مادیک موریتانی، اوّل، ریاض، مکتبة الریاض الحدیثة، 1398 هـ .
165. مالک بن أنس، المدونة الکبرى، روایة سحنون التنوخی ، تصویر اوّل ، چاپخانه السعادة در مصر، بیروت – لبنان، دار صادر، 1323 هـ .
166. حطاب، أبو عبد الله محمّد بن محمّد، مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل ، بیروت – لبنان، دار الفکر، دوّم، 1398 هـ .
167. الشافعی، أبو عبد الله محمّد بن إدریس، الأم، بیروت – لبنان، دار المعرفة، دوّم، بی­تا.
168. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمّد بن حبیب، الحاوی الکبیر، تحقیق: د. محمود مطرجی و دیگران، بیروت – لبنان، دار الفکر، 1414 هـ .
169. شاشی القفال، أبو بکر محمّد بن أحمد، حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء، تحقیق: د. یاسین أحمد إبراهیم درادکة، بیروت – لبنان، مکتبة الرسالة الحدیثة، اوّل، 1988 م.
170. نووی، أبو زکریا یحیى بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، بیروت – لبنان، المکتب الإسلامی، بی­تا.
171. رافعی، أبو القاسم عبد الکریم بن محمّد، فتح العزیز شرح الوجیز، چاپ­شده به همراه حاشیة المجموع للنووی، بیروت – لبنان، دار الفکر، بی­تا.
172. نووی، أبو زکریا یحیى بن شرف، المجموع شرح المهذب ، بیروت – لبنان، المکتب الإسلامی، بی­تا.
173. شربینی، محمّد الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت – لبنان، دار الفکر، بی­تا.
174. شیرازی، أبو إسحاق إبراهیم بن علی الفیروزآبادی، المهذب فی فقه الإمام الشافعی چاپ شده به همراه شرحش المجموع، ، بیروت – لبنان، دار الفکر، بی­تا.
175. غزالی، أبو حامد الغزالی، الوجیز فی فقه الإمام الشافعی، بعلی، علاء الدین أبو الحسن علی بن محمّد البعلی، الاختیارات الفقهیة من فتاوى شیخ الإسلام ابن تیمیه، تحقیق: محمّد حامد الفقی، بیروت – لبنان، دار المعرفة ، بی­تا.
176. ابن هبیرة، أبوالمظفر یحیى بن محمّد، الإفصاح عن معانی الصحاح، ریاض، چاپ و نشر المؤسسة السعیدیة، بی­تا.
177. مرداوی، علاء الدین أبو الحسن على بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام المبجل أحمد بن حنبل، تصحیح وتحقیق : محمّد الفقی، اوّل، بیروت – لبنان، دار إحیاء التراث العربی، 1376 هـ .
178. مرداوی، علاء الدین أبو الحسن على بن سلیمان تصحیح الفروعبه همرا هحاشیة الفروع لابن مفلح، تصحیح وتحقیق : محمّد الفقی، سوّم، بیروت – لبنان، عالم الکتب، 1402 هـ .
179. قاضی أبی الحسن، محمّد بن محمّد بن الحسین، - التمام لما صح فی الروایتین والثلاث والأربع عن الإمام . . .، تحقیق: د. عبد الله بن محمّد الطیار ، و د. عبد العزیز بن محمّد المدالله (الحجیلان)، اوّل، ریاض، دار العاصمة 1414 هـ.
180. عکبری، أبو المواهب الحسین بن محمّد، رؤوس المسائل الخلافیة بین جمهور الفقهاء، تحقیق: خالد بن سعد الخشلان ( رساله دکتری)، چاپ الکترونی.
181. ابن القیم، أبو عبد الله محمّد بن أبی بکر الزرعی الدمشقی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، تحقیق: شعیب وعبد القادر الأرنؤوط، دوّم، بیروت – لبنان، مؤسسة الرسالة، 1401 هـ .
182. زرکشی، محمّد بن عبدالله، شرح الزرکشی على مختصر الخرقی، تحقیق: عبدالله بن عبد الرحمن الجبرین، ریاض، چاپ شرکت عبیکان، بی­تا.
183. ابن قدامة، أبوالفرج عبد الرحمن بن محمّد المقدسی، - الشرح الکبیر على المقنع به همراه حاشیه المغنی، بیروت – لبنان، دار الکتاب العربی، بی­تا.
184. عثیمین، محمّد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستنقع، جمع وترتیب و تخریج: د. سلیمان بن عبد الله أبالخیل ، و د. خالد بن علی المشیقح، اوّل، ریاض، مؤسسة آسام، 1416هـ .
185. بهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهى الإرادات، بیروت – لبنان، عالم الکتب، بی­تا.
186. ابن قاسم، جمع وترتیب وتحقیق: محمّد بن عبد الرحمن بن قاسم، فتاوى ورسائل سماحة الشیخ محمّد بن إبراهیم آل الشیخ، اوّل، مکة المکرمة، چاپ دولتی، 1399 هـ .
187. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر السعدی، الفتاوى السعدیة، ریاض، المؤسسة السعیدیة،
188. ابن مفلح، شمس الدین أبی عبد الله محمّد بن مفلح، الفروع، مراجعه: عبدالستار أحمد فراج، سوّم ، بیروت – لبنان، عالم الکتب، بی­تا.
189. ابن قدامة، موفق الدین أبی محمّد عبد الله بن أحمد بن محمّد، الکافی فی فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، دوّم، بیروت - لبنان ، المکتب الإسلامی، بی­تا.
190. بهوتی ، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت – لبنان، عالم الکتب، بی­تا.
191. ابن مفلح، أبو إسحاق برهان الدین إبراهیم بن محمّد بن عبد الله، المبدع فی شرح المقنع، بیروت - لبنان ، المکتب الإسلامی، بی­تا.
192. ابن تیمیه، مجد الدین أبی البرکات ابن تیمیة، مجموع فتاوى شیخ الإسلام ابن تیمیة، جمع وترتیب: عبد الرحمن بن محمّد بن قاسم النجدی و پسرش محمّد، قاهرة، چاپ إدارة المساحة العسکریة، توزیع: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد در مملکة العربیة السعودیة .
193. ابن تیمیه، مجد الدین أبی البرکات ابن تیمیة، المحرر فی الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بیروت – لبنان، دار الکتاب العربی، بی­تا.
194. سامری، نصیر الدین محمّد بن عبد الله، المستوعب، دراسة وتحقیق: د. مساعد بن قاسم الفالح، اوّل، ریاض، مکتبة المعارف، 1413 هـ .
195. ابن قدامة، موفق الدین أبی محمّد عبد الله بن أحمد بن محمّد، المغنی على مختصر الخرقی، ، تحقیق: د. عبد الله بن عبد المحسن الترکی و د. عبد الفتاح محمّد الحلو ، اوّل، هجر للطباعة والنشر، قاهرة، 1407 هـ .
196. أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد الکلوذانی، الهدایة، تحقیق: إسماعیل الأنصاری و صالح السلیمان العمری، مراجعه: ناصر السلیمان العمری، اوّل، بی­جا، چاپ القصیم، 1390 هـ .
197. ابن حزم، أبو محمّد علی بن أحمد بن سعید، المحلّى، تحقیق: لجنة إحیاء التراث العربی در دار الآفاق الجدیدة، بیروت – لبنان، دار الآفاق الجدیدة، بی­تا.
198. آمدی، علی بن محمّد، الإحکام فی أصول الأحکام، تعلیق: الشیخ عبد الرزاق عفیفی، بیروت – لبنان، المکتب الإسلامی، دوّم، 1402 هـ .
199. شوکانی، محمّد بن علی، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، بیروت – لبنان، دار المعرفة، بی­تا.
200. ابن نجیم، زین العابدین بن إبراهیم، الأشباه والنظائر على مذهب أبی حنیفة النعمان، بیروت – لبنان، دار الکتب العلمیة، 1400 هـ .
201. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، الأشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعیة، عیسى البابی الحلبی و شریکانش، بی­جا، دار إحیاء الکتاب العربی، بی­تا.
202. سرخسی، أبوبکر محمّد بن أحمد، أصول السرخسی، تحقیق: أبو الوفاء الأفغانی، جاپ تحت نظر: لجنة إحیاء المعارف العثمانیة در حیدر آباد الدکن – الهند، بیروت، دار المعرفة، 1393 هـ .
203. أشقر، محمّد بن سلیمان، أفعال الرسول ج ودلالتها على الأحکام الشرعیة، کویت، مکتبة المنار الإسلامیة، اوّل 1398 هـ .
204. أصفهانی، شمس الدین محمود بن عبد الرحمن بن أحمد، بیان المختصر ، شرح مختصر ابن الحاجب، تحقیق: د. محمّد مظهر بقا، مرکز البحث العلمی، اوّل، 1406 هـ
205. أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد بن الحسن الکلوذانی، التمهید فی أصول الفقه، دار المدنی در جدة و إحیاء التراث الإسلامی در دانشگاه أم القرى در مکة المکرمة، دراسة وتحقیق: د. مفید محمّد أبو عمشة، اوّل 1406 هـ .
206. ابن النجار، محمّد بن أحمد، شرح الکوکب المنیر المسمى بمختصر التحریر ، أو المختصر المبتکر شرح المختصر فی أصول الفقه، تحقیق: د. محمّد الزحیلی ، و د. نزیه حماد، دمشق، دار الفکر،1400 هـ .
207. قاضی أبی یعلى، محمّد بن الحسین الفراء، العدة فی أصول الفقه، تحقیق و تعلیق و تخریج: د. أحمد بن علی سیر المبارکی ، دوّم، 1410 هـ .
208. رازی، فخر الدین محمّد بن عمر، المحصول فی علم أصول الفقه، دراسة و تحقیق: د. طه جابر فیاض العلوانی، ریاض، چاپ در دانشگاه محمّد بن سعود الإسلامیة، اوّل، 1400 هـ .
209. نووی، أبو زکریا یحیى بن شرف، تحریر ألفاظ التنبیه، أو لغة الفقهاء، تحقیق عبد الغنی الدقر، دمشق – سوریة، دار القلم، اوّل، 1408 هـ .
210. جرجانی، علی بن محمّد، التعریفات، بیروت – لبنان، دار الکتب العلمیة، اوّل 1408 هـ .
211. أزهری، أبو منصور محمّد بن أحمد، تهذیب اللغة، تحقیق: عبدالعظیم محمود و مراجعه: محمّد علی النجار، - الدار المصریة للتألیف والترجمة، بی­تا.
212. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا الرازی، حلیة الفقهاء، تحقیق د عبد الله بن عبد المحسن ترکی، بیروت – لبنان، الشرکة المتحدة للتوزیع، اول، 1403 هـ .
213. فیروزآبادی، مجد الدین محمّد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت – لبنان، دار الجیل، بی­تا.
214. ابن منظور، جمال الدین محمّد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت – لبنان، دار صادر، بی­تا.
215. رازی، محمّد بن أبی بکر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، دائرة المعاجم فی مکتبة لبنان در بیروت، بی­تا.
216. فیومی، أحمد بن محمّد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت – لبنان، المکتبة العلمیة، بی­تا.
217. ابن الأثیر، مجد الدین أبی السعادات المبارک بن محمّد الجزری، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمّد الطناحی، مکة المکرمة، توزیع: دار الباز، بی­تا.
218. محفوظ، علی، الإبداع فی مضار الابتداع، دار الاعتصام، پنجم، 1375 هـ .
219. أبو فارس، محمّد عبدالقادر، إرشادات لتحسین خطبة الجمعة، عمان – الأردن، نشر و توزیع: دار الفرقان، بی­جا.
220. وصابی عبدلی، خطیب لمحمّد بن عبد الوهاب بن علی الوصابی العبدلی، تحفة الأریب بما جاء فی العصا، قاهره، مکتبة التوعیة الإسلامیة لإحیاء التراث الإسلامی، اوّل 1409 هـ .
221. ابن النحاس، أحمد بن محمّد الدمشقی، تنبیه الغافلین عن أعمال الجاهلین وتحذیر السالکین من أعمال الهالکین، ریاض، چاپخانه الریاض، بی­جا.
222. بیومی، مصلح سید، الخطبة فی الإسلام وإعداد الخطیب الداعیة، قاهره، مکتبة المجد العربی، دوّم، 1408 هـ .
223. شقیری، عبد السلام خضر، السنن والمبتدعات المتعلقة بالأذکار والصلوات، بی­جا، مکتبة ابن تیمیة، دوّم 1403هـ .
224. إدارات البحوث العلمیة والإفتاء، مجلة البحوث الإسلامیة، ریاض، شماره 15.
225. ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحکام، موجود در نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
226. ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحکام، موجود در نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
227. حمد، عبد الرحمن بن محمّد، خطبة الجمعة فی الکتاب والسنة، المملکة العربیة السعودیة، وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، اوّل، بی­تا.
228. حجیلان، عبد العزیز بن محمّد بن عبدالله، خطبة الجمعة وأحکامها الفقهیة، المملکة العربیة السعودیة، وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد - مرکز البحوث والدراسات الإسلامیة، بی­تا.
229. سدیس، عبدالرحمن بن صالح، ما حکم جمع الجمعة مع العصر؟، موجود در نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
230. کاندهلوی، أوجز المسالک إلی موطا مالک، موجود در نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
231. وزارة الاوقاف والشئون الإسلامیة، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، الاجزاء 1-23 الطبعة الثانیة دارالسلاسل فی الکویت و الاجزاء 24-38 الطبعة الاولی مطابع دار الصفوة فی مصر و الاجزاء 39-45 الطبعة الثانیة طبع الوزارة، (1404-1427 هـ).

1. (صحیح): مالک، الموطأ (ش364) / شافعی (ش312) / ابوداود (ش1048) / ترمذی (ش491) / نسایی (ش1430) / بیهقی، السنن الکبری (ش6214) وفضائل الاوقات (ش251) / حاکم، المستدرک (ش1030) / ابن حبان (ش2772) / احمد، المسند (ش10303) / ابن بشران، الامالی (ج1ص102وج2ص84) / نسایی (ش1430) / ابن منده، التوحید (ش56) / ابوعوانه، المستخرج علی مسلم (ش2052) / ابوالشیخ، العظمة (ش781) / بغوی، شرح السنة (ج4ص207) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش395و396) / الدقاق، مجلس إملاء فی رؤیة الله تبارک وتعالى (ش95) / ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر للذهبی (ج2ص66) / ابوعمروالدانی، السنن الواردة فی الفتن (ش433) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد وعمارة بن غزیة الانصاری) روایت کرده‌اند: «عن محمّد بن إبراهيم عن أبى سلمة بن عبد الرحمن عن أبى هريرة قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهى مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شفقا من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلى يسأل الله حاجة إلا أعطاه إياها». و رجال مالک بن انس «رجال صحیحین» می‌باشد واسنادش هم «صحیح» است.

   و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علي شرط الشيخين»

   و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم»

   و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ»

   و امام نووی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1030) / ترمذی (ش491) / نووی، المجموع (ج4ص482)]

   همچنین قسمت‌هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است ومسلم (ش2013و2014) / ترمذی (ش488) / نسایی (ش1373) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهری) روایت کرده‌اند: «عن أبى الزناد عن الأعرج عن أبى هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل الجنة وفيه أخرج منها». [↑](#footnote-ref-1)
2. (حسن): احمد، المسند (ش15548) / ابن ابی شیبه، المسند (ج2ص313) والمصنف (ج2ص58) / ابن ماجه (ش1084) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج1ص30) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج5ص33) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج1ص366) ومعرفة الصحابه (ش2722) / بیهقی، شعب الایمان (ش2973) وفضائل الاوقات (ش250) / ابن بشران، الامالی (ج2ص367) / ابوالشیخ، العظمة (ش1182) / طبری، التاریخ (ش132) / بزار (ش3738) / هیثمی، کشف الاستار عن زوائد مسند البزار (ش615) از طریق (عبد الملک بن عمروالعقدی البصری ویحیى بن أبی بکیر الکوفی وموسى بن مسعود أبو حذیفة النهدی البصری) روایت کرده‌اند: «حدثنا زهير بن محمّد عن عبد الله بن محمّد بن عقيل عن عبد الرحمن بن يزيد الأنصاري عن أبي لبابة بن عبد المنذر قال: قال النبي - صلى الله عليه وسلم - : إن يوم الجمعة سيد الأيام وأعظمها عند الله وهوأعظم عند الله من يوم الأضحى ويوم الفطر..فيه خمس خلال خلق الله فيه آدم وأهبط الله فيه آدم إلى الأرض وفيه توفى الله آدم وفيه ساعة لا يسأل الله فيها العبد شيئا إلا أعطاه ما لم يسأل حراما وفيه تقوم الساعة ما من ملك مقرب ولا سماء ولا أرض ولا رياح ولا جبال ولا بحر إلا وهن يشفقن من يوم الجمعة».

   و زهیر بن محمّد بن متابعه شده وطبرانی، المعجم الکبیر (ج5ص33) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش1657) از طریق (عبد الله بن محمّد بن المغیرة وبکر بن بکار) روایت کرده‌اند: «ثنا عمرو بن ثابت عن عبد الله بن محمّد بن عقيل ... .»

   اما رجال امام احمد بن حنبل اینگونه است که:

   أبو عامر عبد الملک بن عمرو العقدی: «رجال صحیحین» می‌باشد.

   زهیر بن محمّد التمیمى العنبرى: «رجال صحیحین» بوده فقط روایت شامیان از وی «ضعیف» وروایت دیگران از وی «صحیح» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج3ص348) و تقریب التهذیب (ش2049)] وراوی او در این حدیث غیرشامی بوده لذا این اسنادش «مقبول» است.

   عبدالله بن محمّد بن عقیل: مختلفٌ فیه بوده واحادیثش نزد ما «حسن» می‌باشد؛ چنان‌که امامان بخاری واحمد بن حنبل وابن راهویه وحمیدی وترمذی وحاکم وذهبی وعجلی وابن عبدالبر هم احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند وامامان یحیی القطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت کرده و آنان جز از ثقات روایت نمی‌کرده‌اند لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: «صدوقٌ في حديثه لين و يقال تغير بأخرة» وامام ذهبی هم احادیثش را در درجه‌ی «حسن» دانسته ومی گوید: احادیثش به درجه صحّت واحتجاج نمی‌رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6ص13) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش3592) ولسان المیزان (ج1ص14) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش3337) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج6ص205) / عجلی، معرفة الثقات (ج2ص57)].

   عبد الرحمن بن یزید الأنصاری: «رجال صحیح» است.

   أبی لبابة بن عبد المنذر: صحابی جلیل بوده ولذا اسناد این روایت هم «حسن» می‌باشد.

   وامام البوصیری هم گفته است: «هذا اسنادٌ حسنٌ» [البوصیری، مصباح الزجاجة (ج1ص204)]

   وامام منذری هم گفته است: «فيه عبد الله بن محمد بن عقيل وهو ممن احتجّ به أحمد (بن حنبل) وغيره وبقية رواته ثقاتٌ مشهورون» [منذری، الترغیب والترهیب (ج1ص281)] [↑](#footnote-ref-2)
3. (صحیح): ابویعلی، المسند (ش4228) روایت کرده است: «حدثنا شيبان بن فروخ حدثنا الصعق بن حزن حدثنا علي بن الحكم البناني عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: ... .»

   وعلی بن الحکم البنانی هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الاوسط (ج7ص214و15وج2ص314) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج6ص272) / عبدالله بن احمد، السنة (ش460) / بزار (ش7527) / أمالی أبی بکر النجاد (ش46) / التاسع من فوائد البختری (ش20) / جزء فیه أحادیث أبی حامد أحمد بن بلال الخشاب (ش18) / آجری، الشریعة (ش612) / طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج22ص368) / ابن مندة، الرد على الجهمیة (ص55) / دارمی، الرد على الجهمیة (ش91و144) / خطیب بغدادی، موضح أوهام الجمع والتفریق (ج2ص287) / ابن ابی شیبة، المصنف (ج1ص477) / مسند الحارث (ش195) / ابن ابی الدنیا، صفة الجنة وما أعد الله لأهل‌ها من النعیم (ش91) / ابن بطة، الابانة (ش24) / عقیلی، الضعفاء (ج1ص292) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج4ص671) / ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة (ج2ص9) / ابونعیم، أخبار أصبهان (ج4ص152) / هیثمی، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث (ش196) از طریق (سالم بن عبدالله ویزید بن خمیر وابوعمران الجونی وعمر بن عبد الله وقتادة بن دعامة وابوصالح) روایت کرده‌اند: «عن انس بن مالکس قال رسول الله ج: ... .»

   رجال ابویعلی «رجال صحیح» می‌باشد واسنادش هم «صحیح» است.

   و امام حافظ العراقی هم گفته است: «رواته رواة الصحيح؛ اسناده جيدٌ قوىٌ»

   و امامان البوصیری ومنذری وابن حجر هم گفته‌اند: «اسناده جیدٌ»

   و امام هیثمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحیح»

   و امام ذهبی هم گفته است: «هذا حديثٌ مشهورٌ وافر الطرق» [البوصیری، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج2ص260) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج10ص421) / ذهبی، العلو (ج1ص30) / منذری، الترغیب والترهیب (ج1ص281) / الزبیدی، اتحاف السادة المتقین بشرح إحیاء علوم الدین (ج3ص213) / ابن حجر، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة (ج1ص234)] [↑](#footnote-ref-3)
4. (صحیح): مسلم (ش2019و2020) / نسایی (ش1368) / ابن ماجه (ش1083) از طریق (سعد بن طارق وابومالک الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربعى بن حراش عن حذيفة قال: قال رسول الله ج: ... .» [↑](#footnote-ref-4)
5. - ابن حجر، فتح الباری، 2/355. [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. (صحیح): اسحاق بن راهویه، المسند (ش237) / ابن حبان (ش3610) / طبرانی، مسند الشامیین (ج3ص370) / عبدالرزاق، المصنف (ج1ص385وج4ص280) / بزار (ش9711) / مسند الحارث (ش136) / ابن ابی شیبة، (ج2ص302) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج19ص243) از طریق (جریر بن عبدالحمید وإبراهیم بن عبد الحمید ومعتمر بن سلیمان ومعمر بن راشد وزائدة بن قدامة) روایت کرده‌اند: «عن عبد الملك بن عمير عن رجل من بني الحارث بن كعب يقال له: أبو الأوبر (زياد بن النضر) قال: كنت قاعدا عند أبي هريرة إذ جاء رجل فقال: إنك نهيت الناس عن صيام يوم الجمعة قال: ما نهيت الناس أن يصوموا يوم الجمعة ولكني سمعت رسول الله ج يقول: لاتصوموا يوم الجمعة فإنه يوم عيد إلا أن تصلوه بأيام.»

   وابوالاوبر هم متابعه شده واحمد، المسند (ش10890و8025) / ابن خزیمه (ش2161) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش524) / طبرانی، مسند الشامیین (ش1999) / بیهقی، الشعب الایمان (ش3867) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج26ص89) / ابواحمد الحاکم، الأسامی والکنى (ج2ص106) / حاکم، المستدرک (ش1595) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج2ص89) / ابوبکر شیبانی، الآحاد و المثانی (ش2512) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی وحماد بن خالد و عبدالله بن وهب و زید بن الحباب و اسد بن موسی) روایت کرده‌اند: «عن معاوية بن صالح عن أبي بشر عن عامر بن لدين الأشعري عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ... .»

   ورجال اسحاق بن راهویه «رجال صیحیحین» می‌باشد جز زیاد بن النضرالحارثی ابوالاوبر که: امام یحیی بن معین گفته است: «ثقةٌ» وامام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است وامام ابن حبان هم حدیثش را «تصحیح» نموده است وامام ذهبی هم می‌گوید: «مدنی تابعی لایعرف» لیکن امام حسینی گفته است: «هو معروفٌ ولكنه مشهورٌ بكنيته اكثر من اسمه» [ابن حبان، الثقات (ج4ص257) / ذهبی، المغنی (ش2258) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج19ص242) / ابن حجر، تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة (ص141)] لذا اسنادش «صحیح» است.

   و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيح الاسناد»

   و امام منذری هم گفته است: «اسنادٌ حسنٌ» [حاکم، المستدرک (ش1595) / منذری، الترغیب والترهیب (ج2ص81)] [↑](#footnote-ref-7)
8. (حسن): این روایت از طریق عبدالله بن عمرو بن العاص وابوهریره و انس بن مالک وزید بن اسلم و ابن شهاب الزهری ومطلب بن عبدالله از رسول الله ج روایت گردیده است:

   اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاصب: احمد، المسند (ش7050و6646) و من طریقه عبدالله بن احمد، السنة (ش1470) / عبد بن حمید، المسند (ش323) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج14ص128) / مروزی، الجمعة وفضل‌ها (ش11) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش156) / ابن عساکر، تعزیة المسلم عن أخیه (ش106و107) / عبد بن حمید، المسند (ش323) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج17ص64) از طریق (إبراهیم بن أبی العباس وسریج بن نعمان و کثیر بن السری العسقلانی ویزید بن هارون وداود بن رشید وحسن بن یوسف وسلیمان بن آدم) روایت کرده‌اند: «حدثنا بقية بن الوليد حدثني معاوية بن سعيد التجيبي سمعت أبا قبيل المصري يقول سمعت عبد الله بن عمرو بن العاص يقول قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وقي فتنة القبر.»

   و بقیة بن الولید هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الکبیر (ج20ص145) والمعجم الاوسط (ج3ص268) روایت کرده است: «حدثنا بكر قال نا محمّد بن أبي السري العسقلاني قال نا الوليد بن مسلم قال نا معاوية بن سعيد التجيبي ... .»

   و ابوقبیل المصری هم متابعه شده وترمذی (ش1074) / مروزی، الجمعه و فضل‌ها (ش12) / ابن عساکر، تعزیة المسلم عن أخیه (ش108) / ابوطاهر السلفی، الطیوریات (ش596) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش108) / عبدالرزاق، المصنف (ج3ص269) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج1ص144) / حکیم الترمذی، نوادر الأصول فی معرفة أحادیث الرسول (ش1526) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج2ص33) از طریق (سعید بن أبی هلال و ابن جریج) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن سيف الإسكندراني عن عياض بن عقبة الفهري عن عبد الله بن عمرو قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: من مات يوم الجمعة وقاه الله فتنة القبر.»

   اما رجال احمد «ثقة ومشهور ومترجم» در تهذیب هستند فقط:

   معاویة بن سعید بن شریح بن عزرة التجیبى: امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است وامام ذهبی گفته است: «وُثِّق» وامام ابن حجر هم می‌گوید: «مقبولٌ» وامام ابن یونس گفته است: «کان یکتب فی دیوان الجند بمصر» وجمعی از (ثقات) هم از وی روایت کرده‌اند وامام بخاری هم گفته است: «سمع أبا قبیل ویزید بن أبی حبیب. وروى عنه: بقیة (بن الولید)» ووی را جرحی نکرده وگفته است: «کل من لم أبین فیه جرحه فهو على الاحتمال وإذا قلت فیه نظر فلا یحتمل.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج10ص206) وتقریب التهذیب (ش6757) / ذهبی، الکاشف (ش5521) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج7ص334) / مزی، تهذیب الکمال (ج18ص264)] لذا «حسن الحدیث» بوده و اسناد روایت هم «حسن» می‌گردد.

   باید اشاره کنیم که گفته‌اند: این حدیث، موقوف هم روایت شده است وبیهقی، اثبات عذاب القبر (ش157) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله سعيد قالا ثنا أبو العباس نا محمّد نا عثمان بن صالح ثنا ابن وهب أخبرني ابن الهيعة عن سيار بن عبد الرحمن الصدفي أن عبد الله بن عمرو بن العاص كان يقول: من توفي يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وقي الفتان»

   اما خللی در روایت مرفوع ایجاد نمی‌کند چرا که اوّلاً: اسناد دو روایت مختلف بوده که نشان می‌دهد عبدالله بن عمرو بن العاصب هم به آن فتوی داده و گاهی هم روایت پیامبر ج را نقل کرده است وثانیاً: چون این قول محل اجتهاد در آن نیست، لذا حکم رفع را دارد.

   اما طریق ابوهریرهس: ابوحنیفة، المسند بروایة حفصکی (ش142) روایت کرده است: «عن الهيثم (بن حبيب) عن الحسن عن ابي هريره قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : من مات يوم الجمعة وقي من عذاب القبر.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اوّلاً: امام ابوحنیفه در روایت حدیث «ضعیف» بوده وامامان بخاری ومسلم وابن عدی وابونعیم اصفهانی ودارقطنی وابن حبان وابن الجوزی وابن عبدالحق وسفیان ثوری ونسایی وعبدالله بن مبارک وابن شاهین واحمد حنبل وابن سعد وروایتی از یحیی بن معین وحاکم نیشابوری وی را «ضعیف» دانسته‌اند [برای مشاهده اقوال محدثین در مورد امام ابوحنیفه/ به کتاب سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة (ج1ص661) از شیخ آلبانی/ مراجه گردد و چون وی تمامی نظرات را آورده است لذا به خاطر ترک تطویل از آوردن آن خوداری می‌نماییم.] وثانیاً: امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب ويونس بن عبيد وعلي بن زيد» [ترمذی (ش2889)].

   اما طریق انس بن مالکس: دو طریق دارد؛ طریق اوّل: ابویعلی، المسند (ش4113) ومن طریقه ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج7ص92) روایت کرده است: «حدثنا أبو معمر إسماعيل بن إبراهيم حدثنا عبد الله بن جعفر عن واقد بن سلامة عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالک قال: رسول الله ج: من مات يوم الجمعة وقي عذاب القبر.» اما این طریق «واهی» است چرا که اوّلاً: یزید بن ابان الرقاشی است «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11ص309) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش7683)] وثانیاً: واقد بن سلامة: امام ابن حجر گفته است: «ضعفوه» وامام بخاری گفته است: «روى اللیث عن بن عجلان عن واقد بن سلامة لم یصح حدیثه» وامامان ابن الجارود و عقیلی هم وی را در «الضعفاء» آورده‌اند وامام ابن حبان گفته است: «منكر الحديث على قلة روايته يأتي بأشياء موضوعة عن أقوام ضعفاء فلا يتهيأ إلزاق القدح به دونهم بل التنكب عن روايته عن الاحتجاج اوّلى» [ابن حجر، لسان المیزان (ج6ص215) / ابن حبان، المجروحین (ج2ص344)].

   طریق دوّم: ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش167) روایت کرده است: «أخبرنا محمّد بن علي بن الحسين الجناخاني البلخي، حدثني الحسن بن العلاء بن القاسم ثنا أحمد بن يزيد الكوفي ثنا يوسف بن عطية عن ثابت البناني عن أنس س، أن النبي ج قال: من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وقي عذاب القبر» اما این روایت «واهی» است چرا که یوسف بن عطیة بن باب الصفار: امامان یحیی بن معین وابوداود گفته‌اند: «لیس بشىء» وامام بخاری گفته است: «منکرالحدیث» وامامان نسایی ودارقطنی ودولابی وابن حجر گفته‌اند: «متروکٌ» وامام ابن عدی گفته است: «عامة حدیثه مما لایتابع علیه» وامام ابن حبان گفته است: «يقلب الأخبار ويلزق المتون الموضوعة بالأسانيد الصحيحة لايجوز الإحتجاج به» وامام حاکم نیشابوری گفته است: «روى عن ثابت أحادیث مناکیر» وامامان ابوحاتم وابوزرعه وساجی وعجلی گفته‌اند: «ضعیف الحدیث» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11ص418) و تقریب التهذیب (ش7873)].

   اما طریق زید بن اسلم: ابن عساکر، تعزیة المسلم عن اخیه (ش110) روایت کرده است: «أخبرنا أبي رحمة الله أنا أبو طالب بن البناء أنبا أبو الحسين بن الأبنوسي أنبا أبو الحسن الدار قطنى نا أبو الأسود عبد الله بن موسى عن بشر بن فاف نا أبو نعيم نا خارجه بن مصعب عن زيد بن أسلم عن قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم): من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة وقي فتنة القبر.» اما این اسناد «واهی» است چرا که خارجة بن مصعب: «متروک الحدیث» و «مدلس از انسانهای کذاب» بوده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج3ص76) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش1612) / ذهبی، الکاشف (ش1303)].

   اما طریق ابن شهاب الزهری: عبدالرزاق، المصنف (ج3ص269) روایت کرده است: «عن بن جريج عن رجلٍ عن بن شهاب أن النبي ج قال من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بريء من فتنة القبر أو قال وقى فتنة القبر وكتب شهيداً.» اما این روایت «واهی» است چرا که اوّلاً: ابن شهاب تابعی است وثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجلٍ».

   اما طریق مطلب بن عبدالله الحنطب: عبدالرزاق، المصنف (ج3ص269) روایت کرده است: «عن بن جريج عن رجل عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن النبي - صلى الله عليه وسلم - مثله.» اما این روایت «واهی» است چرا که اوّلاً: مطلب بن عبدالله تابعی است وثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجلٍ» [↑](#footnote-ref-8)
9. (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش6209) وشعب الایمان (ش2445و3039) از طریق (نعیم بن حماد و یزید بن مخلد بن یزید) روایت کرده است: «ثنا هشيم عن أبي هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال : قال النبي ج: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه و بين البيت العتيق.»

   اما طریق مرفوع این روایت «منکر» است، چرا که اوّلاً: نعیم بن حماد در روایت حدیث گاهی خطا می‌کرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج10ص458) وتقریب التهذیب (ش7166)] و یزید بن مخلد بن یزید الواسطی ابوخداش: امام ابوزرعه می‌گوید: «منکر الحدیث» [ابوزرعة، الضعفاء وأجوبة أبی زرعة الرازی على سؤالات البرذعی (ج2ص760)]. وثانیاً: ثقات و اثبات این روایت را موقوف روایت کرده‌اند وقاسم بن سلام، فضائل القرآن (ش380) / ابن ضریس، فضائل القرآن (ش25) / بیهقی، شعب الایمان (ش2444) / دارمی (ش3407) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج4ص134) از طریق (قاسم بن سلام و احمد بن خلف وسعید بن منصور و ابوالنعمان محمّد بن فضل) روایت کرده‌اند: «ثنا سعيد بن منصور ثنا أبو هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه و بين البيت العتيق»

   وسعید بن منصور هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج1ص186وج3ص378) / نسایی، السنن الکبری (ش10790) / حاکم، المستدرک (ش2073) /بیهقی، شعب الایمان (ش3038) از طریق (سفیان الثوری) روایت کرده‌اند: «حدثنا سفيان الثوري عن أبي هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت ثم أدرك الدجال لم يسلط عليه أو لم يكن له عليه سبيل ومن قرأ سورة الكهف كان له نورا من حيث قرأها ما بينه وبين مكة.»

   البته گفته‌اند متابعه‌ای هم دارد ونسایی، السنن الکبری (ش10788) و من طریقه طبرانی ،المعجم الاوسط (ج2ص122) / بیهقی، شعب الایمان (ش2446) / مستدرک (ش2072) از طریق (یحیى بن محمّد بن السکن و أبو قلابة عبد الملک بن محمّد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن كثير أبو غسان قال حدثنا شعبة قال حدثنا أبو هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري أن نبي الله ج قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت كانت له نورا من مقامه إلى مكة ومن قرأ بعشر آيات من آخرها فخرج الدجال لم يسلط عليه.» اما اين روايت «شاذ» است چرا که اوّلاَ: همین حدیث را محمّد بن جعفر غندر که میزان روایتهای شعبة بوده موقوف روایت نموده است ونسایی، السنن الکبری (ش10789) روایت کرده است: «أخبرنا محمّد بن بشار قال حدثنا محمّد (بن جعفر غندر) قال حدثنا شعبة عن أبي هاشم الرماني قال سمعت أبا مجلز يحدث عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري: نحوه ولم يرفعه» و ثانیاً: در بالا دیدیم که امامان سفیان ثوری و هشیم بن بشیر هم آن را از ابوهاشم الرمانی موقوف روایت کرده‌اند.

   البته باید اشاره کنیم که هرچند روایت موقوفاً صحیح است اما چون حکم اجتهاد در آن نیست لذا حکم رفع را دارد. [↑](#footnote-ref-9)
10. (صحیح): بخاری (ش891و1068) / مسلم (ش2072و2071) / نسایی (ش955) / ابن ماجه (ش823) از طریق (سفیان الثوری و سعد بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن إبراهيم عن عبد الرحمن هو ابن هرمز الأعرج عن أبي هريرة (رضي الله عنه) قال كان النبي ج يقرأ في الجمعة في صلاة الفجر [آلم تَنْزِيلُ السَّجْدَةُ] و ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ﴾.» [↑](#footnote-ref-10)
11. - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، 24/205؛ ابن قیم، زادالمعاد، 1/375؛ سیّد سالم، صحیح فقه السنة، 1/572. [↑](#footnote-ref-11)
12. (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش208) / ابوداود (ش1050) نسایی (ش1389) / بیهقی، شعب الایمان (ش2976) والسنن الکبری (ش6213) / حاکم، المستدرک (ش1032) / ابن عبدالبر، التمهید (ج19ص20وج23ص44) / طبرانی، الدعاء (ش184) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده‌اند: «عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ج: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئا إلا إعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحیحین» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزیز که «رجال صحیح» است.

    و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ علي شرط مسلم»

    و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

    و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

    و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1032) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج2ص436) / نووی، المجموع (ج4ص541)] [↑](#footnote-ref-12)
13. - (صحیح): بخاری (ش935و5294و6400) / مسلم (ش2006-2001) / ابوداود (ش1048) / ابن ماجه (ش1137) / ترمذی (ش491) / نسایی (ش1430-1432) از طریق (محمّد بن سیرین وعبدالرحمن بن اعرج ومحمّد بن زیاد و ابوسلمة بن عبدالرحمن وسعید بن ابی عروبه) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله ج ذكر يوم الجمعة فقال: ... .» [↑](#footnote-ref-13)
14. - نک: زرکشی،البحر المحیط فی أصول الفقه، 3/6؛ شوکانی، إرشاد الفحول، 1/245؛ شرح التلویح على التوضیح؛ 1/236؛ بخاری؛ کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، 2/418؛ جیزانی،معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة؛ 1/409. [↑](#footnote-ref-14)
15. - البته فقهای شافعیّه، حنفیّه و حنابله خواندن نماز بعد از عصر را مکروه می­دانند و دلیل آن‌ها این است که نماز خواندن در این موقع شبیه کسانی خواهد بود که که خورشید را عبادت می­کنند؛ زیرا آن‌ها در این موقع به عبادت می­پردازند. البته شافعیّه قائل به زوال کراهت می­باشد در حالی که نماز سببی مانند گرفتن وضو، کسوف، و.. داشته باشد که خواندن نماز برای استفاده از این فضیلت (؛یعنی قبولیت دعا کردن) در روز جمعه را می­توان یکی از این اسباب نام برد. ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، 1 / 246؛ ابن قدامه، المغنی، 1 / 753 ؛ حاشیة البجیرمی على الإقناع 2 / 109 به بعد. [↑](#footnote-ref-15)
16. - (صحیح): ابوداود (ش1276) / بیهقی، السنن الکبری (ش457) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش765) / نسایی، السنن الکبری (ش1552) والمجتبی (ش573) / شافعی، الامّ (ج7ص166) / ابن حبان (ش1562و1547) / ابن خزیمه (ش1258) / ابویعلی، المسند (ش411) / احمد، المسند (ش610و1073و 1194) / طیالیسی، المسند (ش110) / ابن منذر، الاوسط (ش1045) / مشیخة آبنوسی (ش184) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص245) / محاملی، آمالی (ش179) / فاکهی، اخبار مکه (ش478) / ابن حزم، المحلی (ج3ص31) / ابن عبدالبر، التمهید (ج13ص34) / أحادیث السری بن یحیى (ش93) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج16ص39) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ج1ص39) / مزی، تهذیب الکمال (ج31ص112) / ابن الجارود، المنقی (ش281) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج13ص285) / فاکهی، أخبار مکة (ش478) / ابن عبدالبر، التمهید (ج13ص35) / هیثمی، موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان (ش621) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفیان الثوری وابوعوانه وجریر بن عبدالحمید) روایت کرده‌اند: «عن منصور بن المعتمر عن هلال بن يساف عن وهب بن الأجدع: عن علي عن النبي ج قال: لاتصلوا بعد العصر إلا أن تصلوا والشمس مرتفعة.» و فی روایةِ جریر: «لاصلاة بعد العصر إلا أن تكون الشمس بيضاء نقية» و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد جز وهب بن الأجدع الهمدانى که امام ابن حجر می‌گوید: «ثقةٌ» و امام عجلی می‌گوید: «کوفىٌ تابعی ثقةٌ» وامام ابن حزم می‌گوید: «تابعی ثقةٌ مشهورٌ» امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11ص158) و تقریب التهذیب (ش7467) / ابن حزم، المحلی (ج3ص3

    1)] و اسنادش هم «صحیح» است.

    و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناده صحیحٌ»

    و امام نووی هم گفته است: «اسنادٌ حسنٌ» [ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج1ص473) / نووی، المجموع (ج4ص174)] [↑](#footnote-ref-16)
17. - (صحیح): مسلم (ش1969) روایت کرده است: «حدثنا حسن الحلوانى حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن ابن طاوس عن أبيه عن عائشة أنها قالت: لم يدع رسول الله ج الركعتين بعد العصر. قال فقالت عائشة قال رسول الله ج: لاتتحروا طلوع الشمس ولا غروبها فتصلوا عند ذلك.» [↑](#footnote-ref-17)
18. - (صحیح): مسلم (ش1971) / نسایی (ش578) از طریق (یحیى بن أیوب وقتیبة بن سعید وعلى بن حجر) روایت کرده‌اند: «حدثنا إسماعيل ابن جعفر أخبرنى محمّد ابن أبى حرملة قال أخبرنى أبو سلمة أنه سأل عائشة عن السجدتين اللتين كان رسول الله ج يصليهما بعد العصر فقالت كان يصليهما قبل العصر ثم إنه شغل عنهما أو نسيهما فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما وكان إذا صلى صلاة أثبتها. قال يحيى بن أيوب قال إسماعيل: تعنى داوم عليها.»

    نکته1: همچنان‌که از این حدیث معلوم است، پیامبر ج بر دو رکعت نماز سنّت بعد از عصر مداومت داشته است: «أثبتهما».

    نکته2: این دو رکعت نمازی که پیامبر ج بعد از عصر می­خوانده است، همان دو رکعت قبل از عصر نبوده است؛ چرا که اگر این طور می‌بود باید رسول الله ج همواره دو رکعت نماز قبل از عصر را عمداً نخوانده باشد تا آن را بعد از عصر بخواند!! «إنه شغل عنهما أو نسيهما فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما.» که صحیح نیست و لذا این دو رکعت نماز بعد از عصر، غیر از دو رکعت نماز قبل از عصر بوده است.

    نکته3: لذا رسول الله ج یک بار نماز قبل از عصرش را نخواند و آن­را بعد از عصر خواند؛ و سپس علاوه بر نماز قبل از عصر، همواره بعد از عصر هم دو رکعت می‌خواندند و بر آن مداومت نمودند لذا ضمیر «أثبتهما» به مداوت بر دو رکعت نماز بعد از عصر بر می­گردد؛ و نه اینکه دو رکعت قبل از عصر را نخوانده باشد و همواره بعد از عصر بخواند! چرا که اوّلاً: رسول الله ج سنّت‌ها را عمدی ترک نمی‌کردند؛ و ثانیاً: مگر رسول الله ج دو رکعت قبل از عصر را نخوانده­اند؟ پس باید بر آن‌ها هم مداومت داشته باشند؛ چرا که ایشان ج یکبار بعد از عصر نمازی خواندند و بر آن مداومت نمودند حال چگونه نمازی که قبل از عصر می‌خوانده­اند را ترک کرده و نماز دیگری را مداومت می­کرده­اند؟ همچنین ترمذی (ش598و599) / نسایی (ش874) / طیالیسی، المسند (ش130) / بزار (ش673) از طریق (وهیب بن جریر و محمّد بن جعفر و یزید بن زریع) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة عن أبي إسحق عن عاصم بن ضمرة: عن عليس ... قال كان رسول الله ج صلی قبل العصر أربعا يفصل بين كل ركعتين بالتسليم على الملائكة المقربين والنبيين والمرسلين ومن تبعهم من المؤمنين والمسلمين.» ورجال ترمذی «رجال صحیح» بوده واسنادش هم «صحیح» است. باید به نکته­ا­ی اشاره کنیم که ابواسحاق سبیعی «مدلس» بوده و عنعنه کرده است اما راوی وی در اینجا، شعبة بن الحجاج بوده که جز روایاتی که در آن ابواسحاق تصریح به سماع کرده باشد را روایت نمی­کرده است [بیهقی، معرفة السنن و الآثار (ج1ص35)] ولله الحمد. [↑](#footnote-ref-18)
19. - (صحیح): طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج13ص155) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش1573) / حدیث السراج بروایة الشحامی (ش1902) از طریق (عبید الله بن موسى بن أبى المختار و عثمان بن عمر بن فارس ونضر بن الشمیل) روایت کرده‌اند: «حدثنا إسرائيل بن يونس عن المقدام بن شريح عن أبيه قال قلت لعائشة: كيف كان يصنع رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ كأنه يعني بعقب صلاته الظهر وبعقب صلاته العصر. قالت: كان يصلي الهجير ثم يصلي بعدها ركعتين ثم كان يصلي العصر ثم يصلي بعدها ركعتين. قال قلت: فأنا رأيت عمر س يضرب رجلا رآه يصلي بعد العصر ركعتين! فقالت: لقد صلاهما عمر ولقد علم أن رسول الله ج صلاهما ولكن قومك أهل اليمن قوم طغام وكانوا إذا صلوا الظهر صلوا بعدها إلى العصر وإذا صلوا العصر صلوا بعدها إلى المغرب! فضربهم عمر وقد أحسن.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسناد روایت هم «صحیح» می­باشد. و لله الحمد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - (صحیح): مسلم (ش1972) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله ج ركعتين بعد العصر عندى قطّ.» و مسلم (ش1973) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبه و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا على بن حجر - واللفظ له - أخبرنا على بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيبانى عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله ج فى بيتى قط سراً ولا علانيةً؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.» [↑](#footnote-ref-20)
21. - (صحیح): بخاری (ش590) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعيم قال حدثنا عبد الواحد بن أيمن قال حدثني أبي أنه سمع عائشة قالت: والذي ذهب به ما تركهما حتى لقي الله وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلاة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين بعد العصر. وكان النبي ج يصليهما ولايصليهما في المسجد مخافة أن يثقل على أمته؛ وكان يحب ما يخفف عنهم.» [↑](#footnote-ref-21)
22. (صحیح): بخاری (ش881) / مسلم (ش2001) / ابوداود (ش351) / ترمذی (ش499) / نسایی (ش1388) از طریق (عبدالله بن مسلمه و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله ج قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنة، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكانما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الامام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.» [↑](#footnote-ref-22)
23. - (صحیح): ابوداود (ش354) / ابن عبدالبر، التمهید (ج16ص214) / ترمذی (ش497) / نسایی (ش1380) / بیهقی، السنن الکبری (ش1460و1461و5877) / احمد، المسند (ش20177و20174) / ابن الجارود، المنتقی (ش285) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج7ص223و199) / ابن الجعد، المسند (ش86) / رویانی، المسند (ش787) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج2ص352) / جزء ابی طاهر الذهلی البغدادی (ش52) / دارمی، السنن (ش1540) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج7ص199) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج1ص119) / طیالسی، المسند (ش1447) / بزار (ش4541) / دارقطنی، من حدیث أبی الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الذهلی (ش52) / بغوی، شرح السنة (ج2ص164) / ابن عبدالبر، التمهید (ج10ص97) / ابن عدی، الکامل (ج3ص421) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج3ص610) از طریق (یونس بن عبید و قتاده بن دعامه) روایت کرده‌اند: «عن الحسن البصري عن سمرة بن جندب قال قال رسول الله ج: من توضأ يوم الجمعة فبها ونعمت ومن اغتسل فالغسل أفضل» که رجالش «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

    وامام ابوحاتم رازی گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

    وامامان بغوی وترمذی گفته­اند: «حدیثٌ حسنٌ»

    وامام البوصیری هم گفته است: «اسنادٌ حسنٌ» [ترمذی (ش497) / ابن الملقن، البدرالمنیر (ج4ص651) / البوصیری، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج2ص268) / بغوی، شرح السنة (ج2ص164)]

    باید اشاره نماییم که بعضی از این حدیث اشکال وارد نموده و گفته‌اند حسن بصری مدلس می‌باشد وعنعنه کرده است! اما باید به آن‌ها بگوییم که تدلیسات حسن بصری بسیار کم بوده لذا امام ابن حجر در کتاب طبقات المدلسین وی را در طبقه‌ی دوّم آورده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش40)] و این طبقه کسانی هستند که به دلیل قلت تدلیساتشان، ائمه اصل در روایات آن‌ها را بر سماع گذاشته و روایات آن‌ها را در «صحیح» آورده‌اند و همچنین حسن بصری کثیر الارسال بوده و نه کثیر التدلیس.

    اما باید اشاره کنیم که علما در مورد سماع حسن بصری از سمره بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می‌شود:

    قول اوّل: کسانیکه قائل به سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند: (امامان بخاری و مسلم و علی بن مدینی و ترمذی و ابوداود و طحاوی و حاکم نیشابوری و ابن جوزی و نووی و دمیاطی و ذهبی و ابن خزیمه و ابن الجارود و ابن قیم و ابوعوانه) قائل بر این هستند که حسن بصری از سمره بن جندب شنیده است.

    قول دوّم: کسانیکه قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند: (امامان شعبة بن الحجاج و یحیی بن معین و ابن حبان و احمد بن حنبل و ابوسعید ادریسی) قائل بر این هستند که حسن بصری چیزی از سمره بن جندب نشنیده است.

    قول سوّم: کسانیکه قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می‌دانند: (امامان دارقطنی و ابن حزم و عبدالغنی بن سعید ازدی و عبدالحق اشبیلی و نسایی و ابن عساکر و ابن کثیر) می­گویند که حسن بصری فقط حدیث عقیقه را از سمره بن جندب شنیده است.

    قول چهارم: کسانیکه قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصری از سمره بن جندب از کتابی بوده است: (امامان یحیی بن سعید قطان و بهز بن اسد و یحیی بن معین و بیهقی) می­گویند که حسن بصری از کتابی از سمره بن جندبس روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عونی، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس (ص1174-1188)]

    اما در نزد ما قول اوّل راجح است یعنی؛ اینکه سماع حسن بصری/ از سمره بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحیح (ش5472) و التاریخ الکبیر (ج2ص289) / ترمذی (ش182) / احم، العلل (ش4044) / نسایی (ش4221) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج15ص160) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش75) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمّد بن مثنی و ابوخیثمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده‌اند: «حدثنا قريش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمّد بن سيرين سل الحسن ممن سمع حديث العقيقة؟ فسألته فقال سمعته من سمرة بن جندب.»

    و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد فقط قریش بن أنس الأنصارى: امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین می‌گویند: «ثقة» و امام ابوحاتم می‌گوید: «لا بأس به إلا أنه تغیر؛ یقال إنه تغیر عقله» و امام ذهبی می‌گوید: «ثقة تغیر قبل موته» امامان ابوداود و نسایی می‌گوید: «تغیر» و امام عجلی هم وی را در «معرفة الثقات» آورده است و امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق تغیر بأخرة قدر ست سنین» و امام ابن حبان می‌گوید: «كان شيخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا يدرى ما يحدث به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص374) و تقریب التهذیب (ش5543) / ذهبی، الکاشف (ش4574) و میزان الاعتدال (ج3ص389) / عجلی، معرفةالثقات (ج2ص217)] لذا احادیث قبل تغییرش «صحیح» و احادیث بعد تغییرش «حسن» می‌باشد و این حدیث را هم قبل از تغییر روایت کرده است چرا که یکی از راویان وی امام علی بن مدینی است که امام ابن حجر می‌گوید: «علي بن مديني و عبدالله بن ابي الاسود قبل از تغيير از وي روايت کرده‌اند.» [ابن حجر، فتح الباری (ج9ص593وج1ص436)] لذا این اسناد «صحیح» می­باشد.

    پس سماع حسن بصری از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آن‌ها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می‌دهیم از آنجا که حسن بصری کثیر الارسال است و نه کثیر التدلیس، لذا اگر سماعش از یک راوی در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوی بر سماع حمل می‌گردد و نمی‌توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است. همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش20136) روایت کرده است: «ثنا هشيم (بن بشير) ثنا حميد (بن ابي حميد الطويل) عن الحسن (البصري) قال جاءه رجل فقال ان عبدا له أبق وانه نذر ان قدر عليه ان يقطع يده فقال الحسن ثنا سمرة قال: قل ما خطب النبي ج خطبة الا أمر فيها بالصدقة ونهى فيها عن المثلة» و اسنادش «صحیح» و رجالش «رجال صحیحین» می­باشد. [↑](#footnote-ref-23)
24. - (صحیح): مسلم (ش1993) / ابوداود (ش340) آن را از طریق (اوزاعی و معاویة بن سلام) روایت کرده‌اند: «يحيى بن أبي كثير حدثني أبو سلمة بن عبدالرحمن حدثني أبو هريرة قال: بينما عمر بن الخطاب يخطب الناس يوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال يتأخرون بعد النداء فقال عثمان يا أمير المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضو أيضا ألم تسمعوا رسول الله ج يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل» [↑](#footnote-ref-24)
25. - (صحیح): مسلم (ش1988) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى التميمي ومحمّد بن رمح بن المهاجر قالا أخبرنا الليث ح وحدثنا قتيبة حدثنا ليث عن نافع عن عبدالله قال: سمعت رسول الله ج يقول إذا أراد أحدكم أن يأتي الجمعة فليغتسل.» [↑](#footnote-ref-25)
26. - افرادی که قائل به وجوب نماز جمعه هستند، غسل آن روز را برای همه واجب می­دانند. نک: شربینی، مغنی المحتاج، 1/291؛ محمّد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، 1/524. [↑](#footnote-ref-26)
27. - (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش208) / ابوداود (ش1050) نسایی (ش1389) / بیهقی، شعب الایمان (ش2976) والسنن الکبری (ش6213) / حاکم، المستدرک (ش1032) / ابن عبدالبر، التمهید (ج19ص20وج23ص44) / طبرانی، الدعاء (ش184) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده­اند: «عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ج: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئا إلا إعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحیحین» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزیز که «رجال صحیح» است.

    وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیثٌ صحیحٌ علی شرط مسلم»

    وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

    وامام ابن حجر هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

    وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1032) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج2ص436) / نووی، المجموع (ج4ص541)] [↑](#footnote-ref-27)
28. - (صحیح): بخاری (ش912و916) / ابوداود (ش1089) / ترمذی (ش516) / نسایی (ش1392) از طریق (ابن ابی ذئب ویونس بن یزید) روایت کرده­اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة ... .» [↑](#footnote-ref-28)
29. (صحیح): ابوداود (ش3880و4063) / احمد، المسند (ش3878) ازطریق (احمد بن یونس) روایت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ج: البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.»

    وزهیربن معاویة هم متابعه شده واحمد، المسند (ش2219و2479و3426) / ترمذی (ش994) / ابن ماجه (ش1472و3566) / بیهقی، السنن الکبری (ش9217) وشعب الایمان (ش6318) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج10ص197-200) / حاکم، المستدرک (ش7378و1308) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج4ص7) والمعجم الصغیر (ج1ص238) والمعجم الکبیر (ج12ص64-66) / ابن حبان (ش5423) / بزار (ش5092-5093) / حمیدی، المسند (ش520) / شافعی، المسند (ش1576) / شهاب القضاعی، المسند (ش1253) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج3ص152) / عبدالرزاق، المصنف (ج3ص429) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج1ص375) / ابن المقری، المعجم (ش822) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث ومنسوخه (ش596و595) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج2ص127) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث ومنسوخه (595) / ابوطاهر السلفی، الطیوریات (ش949) / بغوی، شرح السنة (ج5ص314) / ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ج3ص94) از طریق (عبدالله بن رجاء وبشر بن المفضل ویحیی بن سلیم وسفیان الثوری وزائدة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی و روح بن القاسم ومعمر بن راشد وحماد بن سلمه و ابوعوانه و داود بن عبدالرحمن وشجاع بن الولید و وهیب بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم ... .»

    و عبدالله بن عثمان بن خثیم هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الکبیر (ج12ص45) ازطریق (حکیم بن جبیر وعثمان بن حکیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبير عن سعيد بن جبير ... .»

    و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثیم که «رجال صحیح مسلم» می‌باشد واسنادش هم «صحیح» است.

    وامام ترمذی هم گفته است: «حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ»

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيح الاسناد ولم يخرجاه»

    وامامان ذهبی وابن القطان وابن الملقن وابن حبان ونووی هم گفته‌اند: «حدیثٌ صحیحٌ» [ترمذی (ش994) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش7378) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج4ص672و672) وتحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج1ص590) / نووی، المجموع (ج7ص215)] [↑](#footnote-ref-29)
30. (صحیح): ابوداود (ش347) / بیهقی، السنن الکبری (ش6098) / ابن خزیمه (ش1810) / حدیث أبی الفضل الزهری (ش499) / اصفهانی قوام السنة، الترغیب والترهیب (ش949) از طریق (ابن أبى عقیل ومحمّد بن سلمة والربیع بن سلیمان وابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرنى أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبى - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلغ عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لغا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

    رجال ابوداود «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زید: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقةٌ صالحٌ حجةٌ» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقهٌ» وامام عجلی می‌گوید: «ثقةٌ» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدینة وأصحابنا ثقة مأمونٌ» وامام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحدیثه بأس» وامام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حديثه و لايحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوقٌ قوي الحديث و الظاهر أنه ثقةٌ» وامام نسایی گفته است: «لیس بالقوى» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنی مشهورٌ» وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطیء» وامام احمد گفته است: «لیس بشیء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1ص208) و تقریب التهذیب (ش317) / ذهبی، الموقظه (ص19) و ذکر أسماء من تکلم فیه وهو موثق (ش26) / علی بن مدینی، سؤالات محمّد بن عثمان بن أبی شیبة (ش103) / فسوی، المعرفة و التاریخ (ج3ص43)] پس «ثقة» بوده واگر چه‌اندکی خطا دارد لذا امام هیثمی هم گفته است: «هو من رجال الصحیح وفیه ضعف» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج4ص374)]

    همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعیب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند وامام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً فی عدالة عمرو بن شعیب؛ إنما اختلفوا فی سماع أبیه من جده» وامام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ وامامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. وامام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده) إذا کان الراوی عن عمرو بن شعیب ثقةً فهو کأیوب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» وامام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثُه صحاحٌ» ودر واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح ومقبول است [رک: ترمذی (ش322) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص218) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص48) / تقریب التهذیب (ش2806) / بیهقی، السنن الکبر (ج5ص167ش10065) / حاکم، المستدرک (ش2298و2375) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج2ص154) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص346و534)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

    وامام نووی گفته است: «اسناده حسنٌ» [نووی، خلاصة الاحکام (ش2756)] [↑](#footnote-ref-30)
31. - (صحیح): احمد، المسند (ش9645) / حمیدی، المسند (ش978) / ابوداود (ش565) / دارمی، السنن (ش1279) / بیهقی، السنن الکبری (ش5583) ومعرفة السنن والآثار (ش1625) / ابن الجارود، المنتقی (ش332) / ابن حبان (ش2214) / ابن خزیمه (ش1679) / ابویعلی، المسند (ش5933و5915) / سراج، المسند (ش799) / شافعی، المسند (ش819) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص276) / عبدالرزاق، المصنف (ج3ص151) / ابن حزیم، المحلی (ج3ص130) / ابن عبدالبر، التمهید (ج24ص174) / مشیخة أبی الحسن السکری (ش76) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج6ص18) / طحاوی، احکام القرآن (ج1ص468) / بغوی، شرح السنة (ج3ص438) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان بن عیینه ویزید بن هارون وهشام الدستوایی وعیس بن یونس وعبدالله بن ادریس ویزید بن زریع وعبدالرحیم بن سلیمان وعبدالرحمن بن محمد و عبدة بن سلیمان ومحمد بن عبید وزائدة بن قدامه وخالد بن عبدالله وانس بن عیاض وسعید بن عامر وسفیان بن عیینه) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن عمرو عن أبى سلمة عن أبى هريرة أن رسول الله ج قال: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ولكن ليخرجن وهن تفلات.»

    ومحمد بن عمرو بن علقمه هم متابعه شده وبخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص79) / سراج، المسند (ش798) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج1ص178) / بزار (ش8569) از طریق (سلمة بن صفوان و المغیرة بن قیس وصفوان بن سلیم) روایت کرده­اند: «عن أبى سلمة ... .»

    رجال احمد «رجال صحیحین» بوده فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص اللیثى: امامان علی بن المدینی ونسایی ویحیی بن معین می‌گویند: «ثقةٌ» وامام مالک هم وی را «ثقة» می‌داند چرا که از وی روایت کرده است وبشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيته في كتبي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيته في كتبي.» وامام ابوحاتم رازی می‌گوید: «صالحُ الحديث يكتب حديثه و هو شيخ.» و امام ابن عدی می‌گوید: «له حديث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث فى الموطأ؛ وأرجو أنه لابأس به.» و امام شعبة بن الحجاج هم از وی روایت می‌کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده است وامام سمعانی هم می‌گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة ومُتقنيهم» وامام یحیی بن سعید القطان می‌گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «لیس به بأس» وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «کان یخطىء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام یحیی بن معین علّتش را قبول نداشته لذا چنان‌که گفتیم وی را «ثقة» دانسته است وامام ذهبی هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحدیث» وامام یعقوب بن شیبه می‌گوید: «هو وسطٌ وإلى الضعف ما هو» وامام جوزجانی هم گفته است: «لیس بالقوی وهو ممن یشتهی حدیثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص375وج10ص7) ولسان المیزان (ج1ص14) وتقریب التهذیب (ش6188) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش5876) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش94) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج1ص107) / سمعانی، الانساب (ج5ص155)] لذا تا زمانیکه خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می‌باشد. ودیدیم که متابعه هم شده است.

    وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ علي شرط البخاري ومسلم»

    وامامان ابن الملقن وبغوی هم گفته­اند: «حدیثٌ صحیحٌ» [نووی، المجموع (ج4ص199) / بغوی، شرح السنة (ج3ص438) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج5ص46)] [↑](#footnote-ref-31)
32. - (صحیح): مسلم (ش2850و2849) / ابوداود (ش1825) / نسایی (ش2667و2670و2675و2677) از طریق (عبدالله بن دینار ونافع وسالم) روایت کرده‌اند: «عن عبدالله بن عمر قال سئل النبى ج ما يلبس المحرم؟ قال: لا يلبس المحرم القميص ولا العمامة ولا البرنس ولا السراويل ولا ثوبا مسه ورس ولا زعفران ولا الخفين إلا أن لا يجد نعلين فليقطعهما حتى يكونا أسفل من الكعبين.» [↑](#footnote-ref-32)
33. - ابن حجر، فتح الباری، 4/54. [↑](#footnote-ref-33)
34. (صحیح): احمد، المسند (ش11768) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن محمد بن إسحاق حدثنا محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف وأبي أمامة بن سهل بن حنيف عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة قالا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... .»

    وابراهیم بن سعد هم متابعه شده وابوداود (ش343) / بیهقی، السنن الکبری (ش6170) وشعب الایمان (ش2987) / حاکم، المستدرک (ش1046) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج1ص368) / ابن حبان (ش2778) / ابن خزیمه (ش1762) / طیالسی، المسند (ش2485) / بیهقی، معرفة السنن والآثار (ش6657) والقراءة خلف الإمام (ش255) / ابن منذر، الاوسط (ش1737و5001) / ابن الاعرابی، المعجم (ش526) / بغوی، شرح السنة (ج4ص230) از طریق (حماد بن سلمه ویزید بن خالد ومحمد بن سلمه واسماعیل بن ابراهیم ویعقوب بن ابراهیم واحمد بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إبراهيم عن أبى سلمة بن عبد الرحمن وأبي أمامة بن سهل بن حنيف ... .»

    ورجال احمد «رجال صحیحین» می‌باشد فقط محمد بن اسحاق بن یسار که به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زنم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجلی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه‌ای که از عائشهل روایت نموده‌اند ایشان را دیده‌اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبة بن الحجاج که خودش امیرالمومنینِ فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمیر المؤمنین لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالمِ علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن إسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یکونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثُه صحیحٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص42) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج7ص34)]. و مدلس هم بوده است اما تصریح به سماع کرده است. لذا اسنادش هم «صحیح» است.

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلم ولم يخرجاه.»

    وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

    وامام ابن الملقن هم گفته است: «هذا الحدیث صحیحٌ»

    وامام ابن فرح الاشبیلی هم گفته است: «رواته کلهم ثقاتٌ»

    وامام نووی هم گفته است: «اسناده حسنٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1045) / ابن الملقن، البدرالمنیر (ج4ص670) / ابن فرح، مختصر خلافیات البیهقی (ج2ص263) / نووی، خلاصة الاحکام (ش2734)] [↑](#footnote-ref-34)
35. (صحیح): احمد، المسند (ش7002) / ابوداود (ش1115) / بیهقی، السنن الکبری (ش6042) وشعب الایمان (ش3002) / ابن عبدالبر، التمهید (ج19ص36) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج5ص460) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج46ص77) / ابن خزیمه (ش1713) از طریق (احمد بن عبیدالله ومسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری وعفان بن مسلم وعبیدالله بن عمر ومحمّد بن عبدالله بن بزیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد (بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبى ج قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهى كفارة إلى الجمعة التى تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عزوجل يقول:﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾.

    ویزید بن زریع هم متابعه شده واحمد، المسند (ش6701) / ابن عدی، الکامل (ج4ص253) از طریق (یوسف بن ماهک وایوب بن تمیمه) روایت کرده‌اند: «عن عمرو بن شعیب ... .»

    ورجال احمد، المسند (ش7002) «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنان‌که گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعیب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند وامام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» وامام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر وابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ وامامان بخاری وعلی بن مدینی واحمد بن حنبل واسحاق بن راهویه ودارقطنی وابن حجر وبیهقی وابوعبید السلام ویعقوب بن شیبه وحاکم نیشابوری وابوبکر نیشابوری ومحیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. وامام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» وامام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد ومی گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثُه صحاحٌ» ودر واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح ومقبول است [رک: ترمذی (ش322) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص218) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص48) / تقریب التهذیب (ش2806) / بیهقی، السنن الکبر (ج5ص167ش10065) / مستدرک (ش2298و2375) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج2ص154) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص346و534)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

    وامامان نووی وابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناده صحیحٌ» [ابن الملقن، البدرالمنیر (ج4ص683) / نووی، خلاصة الاحکام (ش2836)] [↑](#footnote-ref-35)
36. (صحیح): احمد، المسند (ش16173و16962) / ابوداود (ش345) / بیهقی، السنن الکبری (ش6089) وشعب الایمان (ش2728) ومعرفة السنن والآثار (ش6591) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص3) / ابن ماجه (ش1087) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج1ص215) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش50) / تمام رازی، الفوائد (ج2ص202) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش1573) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش920) / بغوی، شرح السنة (ج4ص236) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش986) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج3ص8) / ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش420) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش34) جزء الحسن بن رشیق (ش78) / ابن بشران، الامالی (ش974) / جرجانی، الامالی (ش307) از طریق (یحیی بن آدم ومحمّد بن حاتم الجرجرائى و أبو بکر بن أبی شیبة) روایت کرده‌اند: «حدثنا (عبدالله) بن المبارك عن الأوزاعى حدثنى حسان بن عطية حدثنى أبو الأشعث الصنعانى حدثنى أوس بن أوس الثقفى سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: من غسل يوم الجمعة واغتسل ثم بكر وابتكر ومشى ولم يركب ودنا من الإمام فاستمع ولم يلغ كان له بكل خطوة عمل سنة أجر صيامها وقيامها.»

    وحسان بن عطیة هم متابعه شده واحمد، المسند (ش16175) / نسایی (ش1384) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج1ص215) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج36ص120و200و43ص299) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج1ص490) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش988) / طوسی، الاربعین (ش12) / نسوی، الاربعین (ش27) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج5ص339) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش1573) از طریق (عبدالرحمن بن یزید بن جابر ویحیى بن الحارث الذماری وابوقلابة وسلیمان بن موسی وعثمان بن ابی خالد) روایت کرده‌اند: «أنه سمع أبا الأشعث حدثه انه سمع اوس بن اوس... .»

    وابوالاشعث صنعانی هم متابعه شده وابوداود (ش346) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج2ص122) / طیالیسی، المسند (ش1210) / خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفریق (ج2ص397) از طریق (عبادة بن نسى و الحسن البصری ومحمّد بن سعید الازدی) روایت کرده است: «عن أوس بن اوس الثقفى عن النبي - صلى الله عليه وسلم - ... .»

    و رجال احمد «رجال صحیحین» می‌باشد جز شراحیل بن شرحبیل ابوالاشعث صنعانی که «رجال مسلم» است واسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

    وامام حافظ عراقی هم گفته است: «اسنادٌ جیدٌ»

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علي شرط الشيخين»

    وامام ذهبی هم گفته است: «اسنادٌ صالحٌ»

    وامام نووی گفته است: «اسناد حسنٌ»

    وامامان بغوی وترمذی هم گفته است: «حدیثٌ حسنٌ» [بغوی، شرح السنة (ج4ص236) / نووی، خلاصة الأحکام فی مهمات السنن وقواعد الإسلام (ش2717) / الزبیدی، اتحاف السادة المتقین بشرح إحیاء علوم الدین (ج3ص238) / ذهبی، تذکرة الحفاظ (ج3ص127) / ترمذی (ش496) / حاکم، المستدرک (ش1042)] [↑](#footnote-ref-36)
37. - (صحیح): بخاری (ش907) / ترمذی (ش1632) / نسایی (ش3116) از طریق (یحیی بن حمزه والولید بن المسلم) روایت کرده­اند: «حدثنا يزيد بن أبي مريم الأنصاري قال حدثنا عباية بن رفاعة قال أدركني أبو عبس وأنا أذهب إلى الجمعة فقال سمعت النبي ج يقول من اغبرت قدماه في سبيل الله حرمه الله على النار.» [↑](#footnote-ref-37)
38. - (صحیح): بخاری (ش908) / مسلم (ش1389-1391) / ابوداود (ش572) ترمذی (ش327) / نسایی (ش861) / ابن ماجه (ش775) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن وعبدالرحمن بن یعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ... .» [↑](#footnote-ref-38)
39. (صحیح): ابوداود (ش1069) و من طریقه بیهقی، السنن الکبری (ش5878) / دارقطنی، السنن (ج2ص3) از طریق (عباس بن عبد العظیم وإبراهیم بن إسحاق بن أبی العنبس) روایت کرده‌اند: «حدثنى إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفيان) عن إبراهيم بن محمّد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبى ج قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم فى جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبى أو مريض».

    رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط الشيخين»

    وامام ذهبی هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

    وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيحٌ علي شرط البخاري ومسلم»

    وامام ابن حجر هم گفته است: «صحّحه غیر واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1062) / نووی، المجموع (ج4ص483) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج2ص160)]

    باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبى - صلى الله عليه وسلم - ولم يسمع منه شيئاً!» [ابوداود (ش1069)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش18830) ومن طریقه ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش123) / نسایی (ش4209) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفيان الثوري عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده واسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش1062)]

    وهمچنان‌که می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ج را دیدیه که سوار بر مرکبشان بوده وپاهایشان را در لگام قرار داده بودند وهمچنین از ایشان ج هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ج حدیث نشنیده‌اند؟

    باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش1062) ومن طریقه بیهقی، فضائل الاوقات (ش263) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمّد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفيان عن إبراهيم بن محمّد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي ج ... .» اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده وآن را از (طارق عن النبی) نقل کرده است اما عبید بن محمّد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است وهمچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظیم را متابعه کرده است. [↑](#footnote-ref-39)
40. (صحیح لغیره): این روایت از طریق عبدالله بن عمر وحسن بصری از رسول الله ج روایت شده است:

    اما طریق عبدالله بن عمرب: دارقطنی، السنن (ج2ص4) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج1ص249) والمعجم الکبیر (ج11ص169) از طریق (إسماعیل بن الفضل و أحمد بن یحیى الحلوانی) روایت کرده‌اند: «ثنا عبيدالله بن عمر القواريري ثنا أبو بكر الحنفي عن عبد الله بن نافع عن أبيه عن بن عمر عن النبي ج قال: ليس على المسافر جمعة.»

    اما این روایت «باطل» است چرا که اوّلاً: ابوبکر عبدالله بن نافع القرشى العدوى: امامان بخاری وابوحاتم وابوزرعه وابواحمد الحاکم گفته‌اند: «منکرالحدیث» وامامان نسایی ودارقطنی گفته‌اند: «متروک الحدیث» وامام علی بن المدینی گفته است: «روى أحادیث منکرةٌ» وامام ابن حبان گفته است: «كان يخطىء و لايعلم فلايحتج بأخباره التى لم يوافق فيها الثقات» واما یحیی بن معین گفته است: «ضعیفً یکتب حدیثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6ص53) / ابوزرعه، سوالات البرذعی (ش174)] وثانیاً: همین حدیث را با اسناد «صحیح» از قول عبدالله بن عمرب و موقوفاً روایت کرده‌اند وابن منذر، الاوسط (ش1689) روایت کرده است: «أخبرنا الربيع (بن سليمان) قال أخبرنا (عبدالله) بن وهب قال أخبرنی أسامة عن نافع قال کان ابن عمر یقول: لیس على المسافر جمعة.»

    واسامه بن زید هم متابعه شده وعبدالرزاق (ج3ص172) روایت کرده است: «عن عبد الله بن عمر عن نافع عن (عبدالله) بن عمر قال: ... .»

    ورجال ابن منذر «رجال صحیحین» بوده به جز «الربیع بن سلیمان» که «ثقة وحافظ» ومترجم در تهذیب می‌باشد؛ فقط أسامة بن زید: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقةٌ صالحٌ حجةٌ» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقهٌ» وامام عجلی می‌گوید: «ثقةٌ» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدینة وأصحابنا ثقة مأمونٌ» وامام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحدیثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حديثه و لايحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوقٌ قوي الحديث و الظاهر أنه ثقةٌ» وامام نسایی گفته است: «لیس بالقوى» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنی مشهورٌ» وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطیء» وامام احمد گفته است: «لیس بشیء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1ص208) و تقریب التهذیب (ش317) / ذهبی، الموقظه (ص19) و ذکر أسماء من تکلم فیه وهو موثق (ش26) / علی بن مدینی، سؤالات محمّد بن عثمان بن أبی شیبة (ش103) / فسوی، المعرفة و التاریخ (ج3ص43)] لذا «ثقة» بوده واگر چه‌اندکی خطا دارد لذا امام هیثمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج4ص374)] و اسناد این روایت هم «صحیح» است ودیدیم که در المصنّف عبدالرزاق هم متابعه هم شده است.

    اما طریق حسن بصری: عبدالرزق، المصنف (ج3ص174) روایت کرده است: «عن (سفيان) بن عيينة عن عمرو (بن دينار) عن الحسن قال قال رسول الله ج: ليس على المسافر جمعة» و رجالش «رجال صحیحین» است اما حسن بصری تابعی بوده لذا روایتش «مرسل وضعیف» است.

    اما شاهدی دارد واینکه رسول الله ج در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه‌ی نماز ظهر نمودند چنان‌که مسلم (ش309و3010) / ابوداود (ش1908و1907) / ابن ماجه (ش3074) از طریق (حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل وسلیمان بن بلال و عبدالوهاب ثقفی) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن محمّد عن أبيه قال دخلنا على جابر بن عبد الله ... فأهلوا بالحج وركب رسول الله ج فصلى بها الظهر والعصر.» [↑](#footnote-ref-40)
41. (صحیح): بخاری (ش902) / مسلم (ش1995) / ابوداود (ش1057) از طریق (احمد بن صالح واحمد بن عیسی وهارون بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا أحمد بن صالح قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن أبي جعفر أن محمّد بن جعفر بن الزبير حدثه عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي - صلى الله عليه وسلم - قالت كان الناس ينتابون يوم الجمعة من منازلهم والعوالي فيأتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم العرق فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم إنسان منهم وهو عندي فقال النبي - صلى الله عليه وسلم - لو أنكم تطهرتم ليومكم هذا.» [↑](#footnote-ref-41)
42. ابن حجر، فتح الباری 2/386 [↑](#footnote-ref-42)
43. (صحیح): مسلم (ش1517) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس حدثنا زهير (بن معاويه) حدثنا أبو إسحاق عن أبى الأحوص سمعه منه عن عبد الله أن النبى ج قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لقد هممت أن آمر رجلا يصلى بالناس ثم أحرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بيوتهم.»

    باید اشاره کنیم که ابواسحاق سبیعی در اواخر عمر دچار تغییر شده است وزهیر بن معاویة هم بعد از تغییر از وی روایت کرده است اما طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج15ص43) روایت کرده است: «حدثنا علي بن شيبة حدثنا عبيد الله بن موسى العبسي حدثنا إسرائيل بن يونس عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي (صلي الله عليه وسلم): ... .»

    وعبیدالله بن موسی هم متابعه شده و طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج15ص44) از طریق (محمّد بن جعفر الفریابی واسد بن موسی) روایت کرده است: «حدثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... .» واسرائیل بن یونس «اثبت الناس» در ابواسحاق می‌باشد وامام ابوحاتم گفته است: «هو من أتقن أصحاب أبى إسحاق» وامام شعبة گفته است: «إنه أثبت فيها منى» وامام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «إسرائيل فى أبى إسحاق أثبت من شعبة والثورى» وامام ذهبی هم در مورد این سخن امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «هذا أنا إليه أميل؛ لعله يقاربهما (شعبة و سفيان) في حديث جده فإنه لازمه صباحاً ومساءً عشرة أعوام» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج7ص355)] [↑](#footnote-ref-43)
44. (صحیح): احمد، المسند (ش15498) / شافعی، المسند (ش304) / ابوداود (ش1054) / ترمذی (ش500) / نسایی (ش1369) / ابن ماجه (ش1125) / حاکم، المستدرک (ش6620و1034و1082) /ابن الجارود، المنتقی (ش288) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج22ص366و365) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج8ص43) / ابن حبان (ش2786) / ابن خزیمه (ش1858و1857) / ابویعلی، المسند (ش1600) / بیهقی، السنن الکبری (ش5785و6199) وشعب الایمان (ش3003) / ابن ابی شیبة، المسند (ج2ص43) والمصنف (ج2ص61) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش60) / مشیخة أبی طاهر إبن أبی الصقر (ش97و96) / دارمی، السنن (ش1571) / ابواحمد الحاکم، الأسامی والکنى (ج3ص41) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش975) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش1011و6723و6724) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج3ص14) / ابوبکر الخلال، السنة (ش1596) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش934) / سبکی، معجم الشیوخ (ص52) / مشیخة ابن أبی الصقر (ش96) / ابن عبدالبر، التمهید (ج16ص240) / مزی، تهذیب الکمال (ج33ص189) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش1106) / حدیث ابن ملاعب (ش1) / سخاوی، البلدانیات (ص259) / بغوی، شرح السنة (ج4ص213) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان الثوری وعبد الله بن إدریس ویزید بن هارون ومحمّد بن بشر وعیسی بن یونس ومحمّد بن جعفر واسماعیل بن جعفر وزائدة بن قدامة ومحمّد بن فلیح والعلاء بن محمّد ویعلی بن عبید ویزید بن زریع والمعتمر بن سلیمان) روایت کرده‌اند: «عن محمّد بن عمرو (بن علقمه) قال حدثنى عبيدة بن سفيان الحضرمى عن أبى الجعد الضمرى (س) - وكانت له صحبة - سمعت رسول الله ج قال: من ترك ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله على قلبه.» وفي روايةِ (وکيع بن الجراح عن سفيان الثوري): «فهو منافقً».

    ورجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشند فقط محمّد بن عمرو بن علقمة بن وقاص اللیثى: امامان علی بن المدینی ونسایی ویحیی بن معین می‌گویند: «ثقةٌ» وامام مالک هم وی را «ثقة» می‌داند چرا که از وی روایت کرده است وبشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيته في كتبي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيته في كتبي.» وامام ابوحاتم رازی می‌گوید: «صالحُ الحديث يكتب حديثه وهو شيخٌ.» و امام ابن عدی می‌گوید: «له حديث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث فى الموطأ؛ وأرجو أنه لابأس به.» و امام شعبة بن الحجاج هم از وی روایت می‌کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده است و امام سمعانی هم می‌گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة ومُتقنيهم» وامام یحیی بن سعید القطان می‌گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «لیس به بأس» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «کان یخطىء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام یحیی بن معین علّتش را قبول ندارد لذا چنان‌که گفتیم وی را «ثقة» دانسته است و امام ذهبی هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحديث» وامام یعقوب بن شیبه می‌گوید: «هو وسطٌ و إلى الضعف ما هو» و امام جوزجانی هم گفته است: «ليس بالقوي و هو ممن يشتهي حديثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص375وج10ص7) و لسان المیزان (ج1ص14) و تقریب التهذیب (ش6188) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش5876) / علی بن مدینی، سؤالات محمّد بن عثمان بن أبی شیبة (ش94) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة أحمد بن محمّد بن القاسم بن محرز (ج1ص107) / سمعانی، الانساب (ج5ص155)] لذا تا زمانیکه خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می‌باشد.

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علي شرط مسلم»

    وامام ذهبی هم گفته است: «صحیحٌ؛ علی شرط مسلم»

    وامامان سخاوی وابن الملقن وابن السکن هم گفته‌اند: «حدیثٌ صحیحٌ»

    وامام منذری هم گفته است: «اسناده جیدٌ»

    وامام نووی هم گفته است: «اسناده حسنٌ»

    وامامان بغوی وترمذی هم گفته‌اند: «حدیثٌ حسنٌ»

    وامام سیوطی هم گفته است: «من الاحاديث المتواترة» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1082و1034) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج4ص583) / نووی، خلاصة الاحکام (ش2651) / ترمذی (ش500) / الزبیدی، اتحاف السادة المتقین بشرح إحیاء علوم الدین (ج3ص212) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج2ص130) / سخاوی، البلدانیات (ص259) / منذری، الترغیب والترهیب (ج1ص296) / / بغوی، شرح السنة (ج4ص213)]

    باید اشاره کنیم که ابن عدی، الکامل (ج7ص54) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج3ص169) / ابن عبدالبر، التمهید (ج16ص241) / دارقطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویة (ج8ص22) آن را از طریق دیگری از عمرو بن علقمة روایت کرده‌اند واز طریق (حسان بن إبراهیم وعبدالله بن نافع ومحمّد بن ابی معشر) روایت کرده‌اند: «عن أبي معشر عن محمّد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله ج: من ترك ثلاث جمعات من غير عذر طبع على قلبه وهو منافق» اما این طریق «منکر» است چرا که دیدیم جمع کثیری ازثقات آن را از (عمرو بن علقمه از عبیدة بن سفیان الحضرمى عن أبى الجعد الضمرى) نقل کرده‌اند ونه طریق (عمرو بن علقمه از ابوسلمه از ابوهریره) وهمچنین أبو معشرنجیح بن عبدالرحمن «ضعیف الحدیث» است وامام دارقطنی هم گفته است: «وهم (ابومعشر) فیه» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش7100) دارقطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویة (ج8ص21)] [↑](#footnote-ref-44)
45. (صحیح): این روایت از سمرة بن جندب و عائشه وجابر بن عبدالله از رسول الله ج روایت شده است:

    اما طریق سمرة بن جندبس: دو طریق دارد؛ طریق اوّل: طیالیسی، المسند (ش943) / ابوداود (ش1055) / احمد، المسند (ش20087و20159) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص61) / نسایی (ش1372) / حاکم، المستدرک (ش1035) / رویانی، المسند (ش854) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج10ص158) / بیهقی، السنن الکبری (ش6202) وشعب الایمان (ش3016) / ابن حبان (ش2788و2789) / ابن خزیمه (ش1861) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج3ص484) / المعجم الکبیر (ج7ص235) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص176) از طریق (همام بن یحیی) روایت کرده‌اند: «حدثنا قتادة حدثني قدامة بن وبرة العجيفى عن سمرة بن جندب عن النبى ج قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليتصدق بدينار فإن لم يجد فبنصف دينار.»

    رجال ابوداود طیالیسی «رجال صحیحین» می‌باشد به جز قدامة بن وبرة العجیفى: که امام یحیی بن معین گفته است: «ثقةٌ» و امام ابوحاتم رازی در مورد این اسناد گفته است: «إسنادٌ صالحٌ» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است وامامان حاکم وابن حبان حدیثش را «تصحیح» کرده‌اند وامام ذهبی هم گفته است: «وُثّق» و درتلخیص مستدرک درباره‌ی اسنادش گفته است: «صحیحٌ» ولی گاهی گفته است: «لایعرف» وامام احمد بن حنبل گفته است: «لایعرف» وامام ابن خزیمه گفته است: «لست أعرف قدامة بعدالة و لاجرح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص366) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج1ص196) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1035) / ذهبی، الکاشف (ش4562) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج7ص127) / تاریخ یحیی بن معین روایة الدارمی (ش699) / مستدرک مع التلخیص الذهبی (ش1035)] لذا ثقة بوده اسناد هم «صحیح» می‌گردد.

    وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «حدیثٌ صالحُ الإسناد»

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیثٌ صحیح الاسناد»

    وامام ذهبی هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1035) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج1ص196)]

    اما اشکالاتی بر این حدیث گرفته‌اند که عبارتند از:

    الف): گفته‌اند قدامة «مجهول» است!! اما باید بگوییم که: در ترجمه‌ی قدامة بن وبرة دیدیم که امام یحیی بن معین گفته است: «ثقةٌ» و امام ابوحاتم رازی در مورد این اسناد گفته است: «إسنادٌ صالحٌ» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است وامامان حاکم وابن حبان حدیثش را «تصحیح» کرده‌اند لذا امام ذهبی هم گفته است: «وُثّق» پس چگونه مجهول است؟؟

    ب): گفته‌اند قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است وامام ابن خزیمه گفته است: «لا أقف على سماع قتادة عن قدامة بن وبرة» [ابن خزیمه (ج3ص177)]. اما باید بگوییم که احمد، المسند (ش20087) / ابن حبان (ش2788) از طریق (وکیع بن الجراح وعفان بن مسلم) روایت کرده‌اند: «حدثنا همام حدثنا قتادة حدثنی قدامة بن وبرة» ومی بینیم که قتاده تصریح به سماع کرده است.

    ج): گفته‌اند سماع قدامة از سمرةس ثابت نشده است وامام بخاری گفته است: «لم یصح سماع قدامة من سمرة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص366)] لیکن باید بگوییم: چیزیکه امام بخاری گفته است طبق شرطی است که خودش برای حدیث قرار داده است ونه شرط صحّت حدیث! چرا که امام بخاری برای صحّت حدیث شرط نموده است که سماع هر راوی از راوی دیگر حتما ثابت گردد اما امام مسلم و جمهور علما گفته‌اند: لازم نیست که حتما یک راوی تصریح به سماع از راوی دیگر کند مگر اینکه «کثیر التدلیس» باشد؛ و همینکه دو راوی در یک زمان زندگی کنند وامکان لقای آن‌ها برود برای صحّت حدیث کافی است و حتی عده‌ای از علما مانند امام مسلم وامام ابن عبدالبر وامام ابوعمردانی هم گفته‌اند: اجماع محدثین است که لازم نیست حتما سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد. لذا شرطی هم که امام بخاری قرار داده است شرط صحّت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود می‌باشد که باید حتما سماع راویانش اثبات شود. وحتی امام مسلم می‌گوید: اینکه باید حتما سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد، قول جدید وتازه‌ای است وهیچ کس از علما و محدثین همچنین حرفی نزده‌اند. لذا علما گفته‌اند چون امامان مسلم و ابن عبدالبر و ابوعمر دانی و ... ادعای اجماع کرده‌اند پس چیزیکه امام بخاری بیان نموده است، شرط صحّت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود است [سیوطی، تدریب الراوی (ج1ص216-214].

    د): گفته‌اند که (سعید بن بشیر و أیوب بن أبى مسکین ابوالعلاء) روایت را از قتاده «مرسل» نقل کرده‌اند ومتن روایتشان هم مخالف روایت همام بن یحیی است وبیهقی، السنن الکبری (ش6203و6204) / حاکم، المستدرک (ش1036) / رویانی، المسند (ش855) از طریق (سعید بن بشیر و أیوب بن أبى مسکین ابوالعلاء) روایت کرده‌اند: «أن قتادة حدثهم عن قدامة بن وبرة قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليتصدق بدرهم أو نصف درهم أو صاع أو مد.»

    اما باید بگوییم که این اسناد ومتن «شاذ» است چرا که اوّلاً: سعید بن بشیر «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4ص8) و تقریب التهذیب (ش2276) / ابن عدی، الکامل (ج3ص369) / حاکم، المستدرک (ش995)] وثانیاً: روایت أیوب بن أبى مسکین ابوالعلاء، خللی در روایت همام بن یحیی ایجاد نمی‌کند چرا که به اتفاق تمام محدثین، همام بن یحیی (اوثق واثبت) از ایوب ابوالعلاء است؛ واز آنجا که زیاده‌ی ثقة مقبول است، لذا بدون شکّ زیاده‌ی همام بن یحیی مقبول می‌باشد وامام ابوداود گفته است: «سمعت أحمد بن حنبل يسأل عن اختلاف هذا الحديث فقال: همام عندى أحفظ من أيوب يعنى أبا العلاء» وامام ابوحاتم رازی گفته است: «له إسنادٌ صالحٌ همام يرفعه» [ابوداود (ش1055) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج1ص196)] و از آنجا ایوب ابوالعلاء متن حدیث را مخالف همام بن یحیی نقل کرده وگفتیم که همام (اوثق واثبت) می‌باشد وحتی امام احمد بن حنبل گفته است: «هو ثبتٌ فى كل المشايخ» [ذهبی، الکاشف (ش5986)] لذا روایت ایوب ابوالعلاء «شاذ» می‌باشد وهمچنین همام بن یحیی هم متابعه‌ای دارد که در طریق دوّم ذکر می‌کنیم:

    طریق دوّم: ابن ماجه (ش1128) / نسایی، السنن الکبری (ش1662) / بیهقی، السنن الکبری (ش6205) / رویانی، المسند (ش809) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص176) / المعجم الکبیر (ج6ص360) از طریق (نصر بن علی الجهضمی و إبراهیم بن عرعرة) روایت کرده‌اند: «حدثنا نوح بن قيس عن أخيه (خالد بن قيس) عن قتادة عن الحسن عن سمرة بن جندب: عن النبي ج قال: من ترك الجمعة متعمدا فليتصدق بدينار فإن لم يجد فبنصف دينار.» رجالش «رجال صحیح» بوده و این اسناد هم «صحیح» است.

    باید اشاره کنیم که بر این روایت هم اشکالاتی گرفته‌اند که عبارتند از:

    الف): ممکن است کسی بگوید روایت اولی یعنی (قتاده عن قدامة عن سمرة) مقدم است وامام بخاری گفته است: «الاوّل أصح» [بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص176)] اما باید در جواب بگوییم: چه اشکالی دارد که یک راوی، حدیثی را از دو طریق نقل کند؟ چه اشکالی دارد که گاهی قتاده، آن را از طریق (قدامة عن سمرة) وگاهی هم آن را از طریق (حسن عن سمرة) نقل کند؟ مخصوصاً اینکه قتاده از «حفاظ و ثقات» هم بزرگ بوده است؟ همچنین خالد بن قیس هم «رجال صحیح» می‌باشد لذا بدون دلیل نمی‌توان به تخطئه‌ی وی پرداخت.

    ب): گفته‌اند که قتاده «مدلس» بوده وعنعنه کرده است. اما باید بگوییم امام ابوزرعه رازی گفته است: «قتادةُ من أعلم أصحاب الحسن» و امام ابوحاتم هم می‌گوید: «أكبرُ أصحاب الحسن قتادةُ» و قتاده هم گفته است: «جالست الحسن ثنتى عشرة سنة أصلى معه الصبح ثلاث سنین» [ابن حجر، تهذیب التتهذیب (ج8ص355)].

    ج): گفته‌اند حسن بصری «مدلس» بوده وعنعنه کرده است. اما امام ابن حجر وی را در طبقه‌ی دوّم از طبقات المدلسین آورده است؛ که این طبقه مربوط به راویانی است که آنقدر تدلیسشان کم بوده که عنعنه‌های آنان را پذیرفته‌اند. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش40)]

    د): گفته‌اند حسن بصری چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است. اما باید بگوییم: علما در مورد سماع حسن بصری از سمره بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می‌شود:

    قول اوّل: کسانیکه قائل به سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند: امامان بخاری و مسلم و علی بن المدینی و ترمذی و ابوداود وطحاوی وحاکم نیشابوری وابن جوزی ونووی ودمیاطی وذهبی وابن خزیمه وابن الجارود وابن قیم وابوعوانه قائل بر این هستند که حسن بصری از سمره بن جندب شنیده است.

    قول دوّم: کسانیکه قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند: امامان شعبة بن الحجاج ویحیی بن معین وابن حبان واحمد بن حنبل وابوسعید ادریسی قائل بر این هستند که حسن بصری چیزی از سمره بن جندب نشنیده است.

    قول سوّم: کسانیکه قائل به عدم سماع حسن بصری از سمره بن جندبس هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می‌دانند: امامان دارقطنی وابن حزم وعبدالغنی بن سعید ازدی وعبدالحق اشبیلی ونسایی وابن عساکر وابن کثیر می‌گویند که حسن بصری فقط حدیث عقیقه را از سمره بن جندب شنیده است.

    قول چهارم: کسانیکه قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصری از سمره بن جندب از کتابی بوده است: امامان یحیی بن سعید قطان وبهز بن اسد ویحیی بن معین وبیهقی می‌گویند که حسن بصری از کتابی از سمره بن جندبس روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عونی، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس (ص1174-1188)].

    اما در نزد ما قول اوّل راجح است؛ یعنی اینکه سماع حسن بصری/ از سمره بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحیح الجامع (ش5472) و التاریخ الکبیر (ج2ص289) / ترمذی (ش182) / احم، العلل (ش4044) / نسایی (ش4221) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج15ص160) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش75) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمّد بن مثنی وابوخیثمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده‌اند: «حدثنا قريش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمّد بن سيرين سل الحسن ممن سمع حديث العقيقة؟ فسألته. فقال (الحسن البصري): سمعته من سمرة بن جندب.»

    و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد فقط قریش بن أنس الأنصارى: امامان علی بن مدینی ونسایی ویحیی بن معین می‌گویند: «ثقةً» و امام ابوحاتم می‌گوید: «لابأس به إلا أنه تغير؛ يقال إنه تغير عقله» و امام ذهبی می‌گوید: «ثقة تغير قبل موته» امامان ابوداود ونسایی می‌گوید: «تغیر» وامام عجلی هم وی را در «معرفة الثقات» آورده است وامام ابن حجر می‌گوید: «صدوق تغیر بأخرة قدر ست سنین» و امام ابن حبان می‌گوید: «كان شيخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا يدرى ما يحدث به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص374) و تقریب التهذیب (ش5543) / ذهبی، الکاشف (ش4574) و میزان الاعتدال (ج3ص389) / عجلی، معرفة الثقات (ج2ص217)] لذا احادیث قبل تغییرش «صحیح» و احادیث بعد تغییرش «حسن» می‌باشد واین حدیث را هم قبل از تغییر روایت کرده است چرا که یکی از راویان وی (امام علی بن المدینی) است که امام ابن حجر می‌گوید: «علی بن عبدالله المدینی وعبدالله بن ابی الاسود قبل از تغییرش از وی روایت کرده‌اند.» [ابن حجر، فتح الباری (ج9ص593وج1ص436)] لذا این اسناد «صحیح» می‌باشد.

    پس سماع حسن بصری از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آن‌ها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می‌دهیم از آنجا که حسن بصری کثیر الارسال است و نه کثیر التدلیس، لذا اگر سماعش از یک راوی در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوی بر سماع حمل می‌گردد و نمی‌توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است لذا امام ابن حجر وی را در تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش40) در طبقه‌ی دوّم آورده است.

    همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش20136) روایت کرده است: «ثنا هشيم (بن بشير) ثنا حميد (بن ابي حميد الطويل) عن الحسن (البصري) قال جاءه رجل فقال ان عبدا له أبق وانه نذر ان قدر عليه ان يقطع يده فقال الحسن ثنا سمرة قال: قلَّ ما خطب النبي ج خطبة الّا أمر فيها بالصدقة ونهى فيها عن المثلة» و اسنادش «صحیح» و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد.

    اما طریق جابر بن عبداللهب: طبرانی، المعجم الاوسط (ج5ص306) روایت کرده است: «حدثنا محمّد بن احمد بن ابي خيثمة قال حدثنا سعيد بن محمّد بن ثواب الحصري قال حدثنا محمّد بن عبد الله الانصاري قال حدثنا إسماعيل بن مسلم (المکي) عن ابي الزبير عن جابر انه فاتته الجمعة فأمره رسول الله ج ان يتصدق بدينار» اما این روایت «ضعیف» است چرا که اسماعیل بن مسلم مکی «ضعیف الحدیث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1ص331) و تقریب التهذیب (ش484)].

    اما طریق عائشهل: ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج7ص269) ومن طریقه ابن الجوزی، العلل المتناهیة (ج1ص466) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج7ص15) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمّد بن عمر بن غالب ثنا إدريس بن خالد البلخي ثنا جعفر بن النضر (الاعمي) ثنا إسحاق الأزرق ثنا مسعر عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت قال رسول الله ج: من فاتته صلاة الجمعة فليتصدق بنصف دينار» اما این اسناد «باطل» است چرا که ابوعبدالله محمّد بن عمر بن الفضل الجعفی: امام ابن ابی الفوارس گفته است: «کان کذاباً» وامام دارقطنی هم گفته است: «لیس بموثوق به فی الحدیث ولاحجة فیما یاتى به» وامام ذهبی هم گفته است: «اتهم بالکذب» وامام ابونعیم هم گفته است: «کان ذا حفظ ومعرفةً» [ابن حجر، لسان المیزان (ج5ص324) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج3ص31) /ذهبی، المغنی (ش5872)] [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابن الملقن، البدر المنیر 4/695 [↑](#footnote-ref-46)
47. - نک: ولی­­الدین عمری تبریزی، مرعاة المفاتیح، 7/253؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، 2/1035؛ أبو عبیدة ، القول المبین فی أخطاء المصلین، ص 256. [↑](#footnote-ref-47)
48. - ابن قیم جوزیه، بدائع الفوائد، 4/63و64. [↑](#footnote-ref-48)
49. (صحیح): بخاری (ش901) / مسلم (ش1637و1638) / ابوداود (ش1066) از طریق (حماد بن زید واسماعیل بن علیه) روایت کرده‌اند: «اخبرني عبد الحميد صاحب الزيادي قال حدثنا عبد الله بن الحارث ابن عم محمّد بن سيرين قال ابن عباس ... .» [↑](#footnote-ref-49)
50. - فقهای شافعیّه بر این باورند که اگر زندانیان به چهل نفر برسند و توانایی برپایی جمعه را داشته باشند نماز جمعه بر آن‌ها واجب می­باشد. نک: شربینی، مغنی المحتاج، 1/276 شیرازی، المهذّب، 1/358؛ نووی، المجموع، 1/268؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، 3/6و33. [↑](#footnote-ref-50)
51. (صحیح): نسایی (ش1592) / ابن خزیمه (ش1465) / حاکم، المستدرک (ش1097) / فاکهی، اخبار مکة (ش1780) / ابن منذر، الاوسط (ش2141) از طریق (احمد بن حنبل ویعقوب بن إبراهیم الدورقی و محمّد بن بشار بندار وبکر بن خلف ومسدد بن سرهد) روایت کرده‌اند: «حدثنا یحیى (بن سعید القطان) قال حدثنا عبد الحمید بن جعفر قال حدثنی وهب بن کیسان قال: اجتمع عیدان على عهد ابن الزبیر قال: فأخر الخروج حتى تعالى النهار ثم خرج فخطب فأطال الخطبة ثم نزل فصلى رکعتین ولم یصل للناس الجمعة فعاب ذلك علیه ناس من بنی أمیة بن عبد شمس فذکر ذلك لابن عباس فقال: أصاب السنة. فذکروا ذلك لابن الزبیر فقال: رأیت عمر بن الخطاب إذا اجتمع على عهده عیدان صنع کذا.»

    ویحیی القطان هم متابعه شده وابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص91) / ابن خزیمه (ش1465) از طریق (سلیم بن اخضر وابوخالد الاحمر) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان شهدت ابن الزبير... .»

    ووهب بن کیسان هم متابعه شده وابوداود (ش1073) / عبدالرزاق، المصنف (ج3ص303) از طریق (الاعمش وابن جریج) روایت کرده‌اند: «عن عطاء بن أبى رباح ... .»

    ورجال نسایی «رجال صحیحین» می‌باشد به جز عبدالحمید بن جعفر انصاری که «رجال صحیح» است واسناد روایت هم «صحیح» می‌باشد.

    وامام علی بن المدینی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ»

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علي شرط الشيخين»

    وامام ذهبی هم گفته است: «علي شرطهما البخاري ومسلم»

    وامام نووی هم گفته است: «إسناده على شرط مسلم»

    وامام ابو الجوزی هم گفته است: «هذا حديثٌ يعتمد عليه»

    وامام البوصیری هم گفته است: «إسنادٌ صحيحٌ رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک (ش1097) / ابن الجوزی، البدرالمنیر (ج5ص105-99) / البوصیری، اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج2ص102) ومصباح الزجاجه (ج1ص200) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج2ص209)] [↑](#footnote-ref-51)
52. - علّت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلّف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر ج در این امر به مخاطبانیست که نماز عید را با جماعت اداء کرده­اند. [↑](#footnote-ref-52)
53. (صحیح): ابوداود (ش1071) / بیهقی، السنن الکبری (ش5814) / ابن الجارود، المنتقی (ش291) از طریق (قتیبة بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن اسحاق عن محمّد بن أبى أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة ... .»

    وعبدالله بن ادریس هم متابعه شده وابن ماجه (ش1082) / بیهقی، السنن لکبری (ش5813) ودلائل النبوة (ج2ص441) / حاکم، المستدرک (ش4858) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج1ص305ج19ص91) / ابن خزیمه (ش1724) / ابن حبان (ش7013) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج7ص248) / فاکهی، اخبار مکة (ش2469) / ابن منذر، الاوسط (ش1704) / مروزی، الجمعة وفضله (ش1) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج2ص1) / دارقطنی، السنن (ج2ص309) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج50ص186) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش929) / مزی، تهذیب الکمال (ج24ص502) از طریق (یونس بن بکیر وسلمة بن فضل وزیاد بن عبدالله ویحیی بن سعید اموی وعبدالاعلی بن عبدالاعلی واسماعیل بن علیة وجریر بن عبدالحمید) روایت کرده‌اند: «عن محمّد بن إسحاق حدثني محمّد بن ابي امامه ... .»

    در روایت ابن ابی شیبه اینگونه آمده که: «محمّد بن اسحاق عن رجل عن عبدالرحمن کعب بن مالک ... .» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمّد بن اسحاق عن محمّد بن ابي امامه عن ابيه عن عبدالرحمن بن کعب ... .» که نشان می‌دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبه (محمّد بن أبى أمامة بن سهل عن أبیه) بوده است.

    ورجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمّد بن أبى أمامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

    باید اشاره کنیم که محمّد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زنم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجلی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه‌ای که از عائشهل روایت نموده‌اند ایشان را دیده‌اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمّد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبة بن الحجاج که خودش امیرالمومنینِ فی الحدیث می‌باشد در مورد محمّد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمّد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالمِ علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمّد بن إسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یکونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثُه صحیحٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص42) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج7ص34)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکیر وسلمة بن فضل وزیاد بن عبدالله ویحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

    وامام بیهقی گفته است: «حديثٌ حسن الإسناد صحيحٌ؛ رواته كلهم ثقاتٌ»

    وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيح على شرط مسلم»

    وامامان ابن السکن وابن حبان هم گفته‌اند: «صحیحٌ»

    وامام ابن حجر هم گفته است: «حدیثٌ حسنٌ» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج4ص600) وتحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج1ص494) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج2ص139)] [↑](#footnote-ref-53)
54. - قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، 18/98. [↑](#footnote-ref-54)
55. (صحیح): ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص11) / ابن منذر، الاوسط (ش1705) از طریق (عبدالله بن ادریس ومسلم بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «عن شعبة عن عطاء بن أبي ميمونة عن أبي رافع عن أبي هريرة أنهم كتبوا إلى عمر يسألونه عن الجمعة فكتب جمعوا حيث كنتم » ورجالش «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، 2/80. [↑](#footnote-ref-56)
57. - (صحیح): بخاري (ش6008و7246) از طريق (اسماعيل بن علية وعبدالوهاب الثقفي) روايت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي ج... فقال (ج): كما رأيتموني أصلي.» [↑](#footnote-ref-57)
58. - نک: شربینی، مغنی المحتاج، 1/280؛ نووی؛ المجموع، 4/367؛ ابن حزم، المحلّی، 1/272؛ شوکانی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، 1/598. [↑](#footnote-ref-58)
59. (صحیح): مسلم (ش2029) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قالا أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربى عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجمع مع رسول الله (ج) إذا زالت الشمس ثم نرجع نتتبع الفىء.» [↑](#footnote-ref-59)
60. (صحیح): بخاری (ش912و916) / ابوداود (ش1089) / ترمذی (ش516) / نسایی (ش1392) از طریق (ابن ابی ذئب ویونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم، وأبي بكر، وعمر رضي الله عنهما، فلما كان عثمان رضي الله عنه، وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.» [↑](#footnote-ref-60)
61. - هرگز و به هیچ عنوان نمی­توان اجتهاد و فتوای عثمان بن عفانس را به بدعت تفسیر کرد؛ زیرا در این حالت در هر مسئله اختلافی افراد مخالف مبتدع بوده و همه آلوده به بدعت می­شوند. و جدای از آن سیّدنا عثمانس بر مبنای اجتهاد و مصالح مرسله در راستای مصالح شریعت فتوا صادر کرده­اند. [↑](#footnote-ref-61)
62. - نک: جهت مشاهده احکام و مسائل معامله در موقع ندای نماز جمعه نک: (4-6) بیع در هنگام نماز جمعه. [↑](#footnote-ref-62)
63. - پیامبر خدا در مورد خواندن تحیة المسجد می­فرمایند: «إذا دخل أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس.» «اگر کسی از شما داخل مسجد شد، قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.»

    (صحیح): بخاری (ش444و1163) / مسلم (ش1687) / ابوداود (ش467) / ترمذی (ش316) / نسایی (ش730) / ابن ماجه (ش1013) از طریق (مالک بن انس و عبدالله بن سعید) روایت کرده‌اند: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة السلمي أن رسول الله ج قال إذا دخل أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس.» [↑](#footnote-ref-63)
64. (صحیح): مسلم (ش2060و2061) / ابوداود (ش1119) / ابن ماجه (ش1112) از طریق (طلحه بن نافع وابوالزبیر وعمرو بن دینار) روایت کرده‌اند: « عن جابر أنه قال...». [↑](#footnote-ref-64)
65. - (صحیح): بخاری (ش912و916) / ابوداود (ش1089) / ترمذی (ش516) / نسایی (ش1392) از طریق (ابن ابی ذئب ویونس بن یزید) روایت کرده­اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوّله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر ب فلما كان عثمان س وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.» [↑](#footnote-ref-65)
66. (صحیح): ابن حبان (ش2455و2488) روایت کرده است: «أخبرنا ابن قتيبة قال حدثنا محمّد بن عمرو الغزي قال حدثنا عثمان بن سعيد القرشي قال حدثنا محمّد بن مهاجر عن ثابت بن عجلان عن سليم بن عامر الخبائري عن عبد الله بن الزبير قال: قال رسول الله ج ... .»

    ومحمّد بن عمرو الغزی هم متابعه شده ودارقطنی، السنن (ج1ص267) از طریق (عمرو بن عثمان بن سعید وعباس بن عبد الله الترقفی وأحمد بن الفرج أبو عتبة) روایت کرده است: «نا عثمان بن سعيد عن محمّد بن مهاجر عن ... .»

    ومحمّد بن مهاجر هم متابعه شده ورویانی، المسند (ش1337) / مروزی، المسند (ش40) / ابن عدی، الکامل (ج2ص97) / طبرانی، المعجم الکبیر (ش14900ج13و14) ومسند الشامیین (ج3ص282) / از طریق (علی بن بحر والربیع بن نافع ودحیم الدمشقی وهشام بن عمار واسحاق بن ابراهیم ومحمّد بن مصفی) روایت کرده‌اند: «نا سويد بن عبد العزيز الدمشقي عن ثابت بن عجلان عن ....»

    رجال ابن حبان «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند به جز:

    محمّد بن الحسن بن قتیبة اللخمی: امام ذهبی گفته است: «الحافظ؛ الامام الثقة المحدث الکبير» وامام دارقطنی گفته است: «ثقةٌ» واما ابن العماد گفته است: «كان حافظاً ثقةً ثبتاً» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج14ص293) وتذکرة الحفاظ (ج2ص764) / ابن العماد، شذرات الذهب (ج2ص258)].

    محمّد بن عمرو بن الجراح الغزى: امام ابوزرعه گفته است: «لم أر بالشام أفضل من محمّد بن عمرو الغزي» وامامان ابوحاتم رازی وسمعانی گفته‌اند: «لابأس به» وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج9ص92) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج8ص3) / سمعانی، الانساب (ج4ص293)] واسناد این روایت هم «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-66)
67. - ابن حجر، فتح الباری 426/2 [↑](#footnote-ref-67)
68. - (صحیح): بخاری (ش624و627) / مسلم (ش1977) / ابوداود (ش1285) / ترمذی (ش185) / نسایی (ش681) / این ماجه (ش1162) از طریق (کهمس بن الحسن وسعیى بن ایاس) روایت کرده‌اند: «ن عبد الله بن بریدة عن عبد الله بن مغفل قال قال النبی صلى الله علیه وسلم بین کل أذانین صلاة بین کل أذانین صلاة ثم قال فی الثالثة لمن شاء.» [↑](#footnote-ref-68)
69. - (صحیح): ابن حبان (ش2455و2488) روایت کرده است: «أخبرنا ابن قتيبة قال حدثنا محمّد بن عمرو الغزي قال حدثنا عثمان بن سعيد القرشي قال حدثنا محمّد بن مهاجر عن ثابت بن عجلان عن سليم بن عامر الخبائري عن عبد الله بن الزبير قال: قال رسول الله ج ... .»

    ومحمّد بن عمرو الغزی هم متابعه شده ودارقطنی، السنن (ج1ص267) از طریق (عمرو بن عثمان بن سعید وعباس بن عبد الله الترقفی وأحمد بن الفرج أبو عتبة) روایت کرده است: «نا عثمان بن سعيد عن محمّد بن مهاجر عن ... .»

    ومحمّد بن مهاجر هم متابعه شده ورویانی، المسند (ش1337) / مروزی، المسند (ش40) / ابن عدی، الکامل (ج2ص97) / طبرانی، المعجم الکبیر (ش14900ج13و14) ومسند الشامیین (ج3ص282) / از طریق (علی بن بحر والربیع بن نافع ودحیم الدمشقی وهشام بن عمار واسحاق بن ابراهیم ومحمّد بن مصفی) روایت کرده‌اند: «نا سويد بن عبد العزيز الدمشقي عن ثابت بن عجلان عن ....»

    رجال ابن حبان «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند به جز:

    محمّد بن الحسن بن قتیبة اللخمی: امام ذهبی گفته است: «الحافظ؛ الامام الثقة المحدث الکبير» وامام دارقطنی گفته است: «ثقةٌ» واما ابن العماد گفته است: «كان حافظاً ثقةً ثبتاً» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج14ص293) وتذکرة الحفاظ (ج2ص764) / ابن العماد، شذرات الذهب (ج2ص258)].

    محمّد بن عمرو بن الجراح الغزى: امام ابوزرعه گفته است: «لم أر بالشام أفضل من محمّد بن عمرو الغزي» وامامان ابوحاتم رازی وسمعانی گفته‌اند: «لابأس به» وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج9ص92) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج8ص3) / سمعانی، الانساب (ج4ص293)] واسناد این روایت هم «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - ابن تیمیة، مجموع الفتاوی 193و194/24 [↑](#footnote-ref-70)
71. (صحیح): مسلم (ش2073-2075) / ابوداود (ش1133) / ترمذی (ش523) / ابن ماجه (ش1132) از طریق (سفیان بن عیینه و عبدالله بن ادریس و خالد بن عبدالله و اسماعیل بن زکریا) روایت کرده‌اند: «عن سهيل بن ابي صالح عن أبيه عن أبى هريرة قال قال رسول الله ج: من كان منكم مصليا بعد الجمعة فليصل أربعا.» [↑](#footnote-ref-71)
72. - ابن حزم، المحلی231/2. [↑](#footnote-ref-72)
73. - شوکانی، نیل الاوطار345/3. [↑](#footnote-ref-73)
74. - (صحیح): مسلم (ش2052) والّلفظ له/ ابوداود (ش1102) از طریق (یحیى بن عبد الله بن عبد الرحمن وعبد الله بن محمّد بن معن) روایت کرده­اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان تنورنا وتنور رسول الله ج واحدا سنتين أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق والقرآن المجيد] إلا عن لسان رسول الله ج يقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.» [↑](#footnote-ref-74)
75. (صحیح): این روایت ازطریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمرو وحکم انصاری و فاطمة بنت قیس وعامر شعبی و عطاء بن ابی رباح از رسول الله ج روایت شده است:

    اما طریق عبدالله بن عمرب: بیهقی، السنن الکبری (ش5952) / ابن عدی، الکامل (ج5ص253) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج6ص381) والمعجم الکبیر (ج11ص321) / ابن حبان، المجروحین (ج2ص46) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج47ص323) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمّد بن أبی السری) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن مسلم ثنا عيسى بن ابي عون عبد الله الأنصارى عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله ج إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسى بن عبد الله الأنصاری: امام ابن حبان گفته است: «لاينبغي ان يحتج بما انفرد به» وامام ابن عدی گفته است: «عامة ما یرویه لایتابع علیه؛ و روى بقیة عن عیسى هذا مناکیرٌ» وامام هیثمی گفته است: «ضعیفٌ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج4ص400) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج2ص119)].

    اما طریق عبدالله بن مسعودس: ترمذی (ش509) / بزار (ش1481) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج6ص298) / دارقطنی، العلل (ج5ص139) از طریق (عباد بن یعقوب ومعاویة بن هشام) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمّد بن الفضل بن عطية قال حدثنا منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر استقبلنا بوجهه» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمّد بن الفضل بن عطیه: امامان یحیی بن معین و عمرو بن علی فلاس و نسایی و ابن ابی شیبه وی را کذّاب دانسته‌اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص401) / ابن حجر تقریب التهذیب (ش6225) / ذهبی، الکاشف (ش5113)].

    اما طریق حکم انصاریس: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش1934) روایت کرده است: «أخبرنا أحمد بن محمّد بن يوسف (السقطي) ثنا عبد الله بن محمّد البغوي حدثني محمّد بن عبد الملك الواسطي ثنا محمّد بن القاسم الأسدي قال حدثنيه مطيع أبو يحيى الأنصاري وكان شيخاً عابداً قال حدثني أبي (رفاعة بن عوف) عن جده (حکم انصاري) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا بوجهه.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمّد بن القاسم الأسدی: امامان احمد و دارقطنی وی را «کذّاب» می‌دانند وامام ابوداود هم می‌گوید: «غير ثقة ولا مأمون أحاديثُه موضوعةٌ» وامام یحیی بن معین هم گفته است: «ليس بشيء يکذبُ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص407) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش6229) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة ابن محرز (ج1ص50)]

    اما طریق فاطمة بنت قیسس طبرانی، المعجم الاوسط (ج5ص124) والمعجم الکبیر (ج2ص54) / ابن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج4ص245) از طریق (عبد الوارث بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا سيف بن مسكين الأسواري قال حدثنا ابو الاشهب جعفر بن حيان عن عامر الشعبي عن فاطمة بنت قيس قالت سمعت منادي رسول الله ج ينادي الصلاة جامعة فخرجت في نسوة من الأنصار حتى أتينا المسجد فصلى بنا رسول الله ج صلاة الظهر ثم صعد المنبر فاستقبلنا بوجهه ... .» اما این اسناد «باطل» است چرا که سیف بن مسکین الأسواری: امام ابن حجر گفته است: «شيخٌ بصرىٌ يأتي بالمقلوبات والاشياء الموضوعة» وامام ابن حبان هم گفته است: «يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعات لايحل الاحتجاج به لمخالفته الأثبات في الروايات على قلتها» وامام هیثمی گفته است: «ضعیفٌ جداً» وامام دارقطنی گفته است: «لیس بالقوی» [ابن حجر، لسان المیزان (ج3ص132) / ابن حبان، المجروحین (ج1ص385) / دارقطنی، العلل (ج1ص219) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج7ص290)].

    اما طریق عامر شعبی: احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال (ش2216) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص23) از طریق (حماد بن اسامه و هشیم بن بشیر) روایت کرده‌اند: «حدثنا مجالد (بن سعيد) عن الشعبي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که شعبی تابعی است وروایت «مرسل» است.

    اما طریق عطاء بن ابی رباح: عبدالرزاق (ج1ص228) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي ج كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابی رباح تابعی است لذا اسنادش «مرسل وضعیف» است.

    اما شواهدی دارد از جمله:

    احمد، المسند (ش11381) / نسایی (ش1576) از طریق (إسماعیل بن عمر أبو المنذر و عبد العزیز الدراوردی) روایت کرده‌اند: «عن داود بن قيس الفراء عن عياض بن عبد الله عن أبي سعيد الخدري: أن رسول الله ج كان يخرج يوم الفطر ويوم الأضحى إلى المصلى فيصلي بالناس فإذا جلس في الثانية وسلم قام فاستقبل الناس بوجهه والناس جلوس؛ فإن كانت له حاجة يريد أن يبعث بعثا ذكره للناس وإلا أمر الناس بالصدقة قال: تصدقوا ثلاث مرات فكان من أكثر من يتصدق النساء.» و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده جز إسماعیل بن عمر أبو المنذر که «رجال مسلم» می‌باشد واسنادش هم «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-75)
76. (صحیح): بخاری (ش912و916) / ابوداود (ش1089) / ترمذی (ش516) / نسایی (ش1392) از طریق (ابن ابی ذئب ویونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوّله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهما فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.» [↑](#footnote-ref-76)
77. (صحیح): مسلم (ش2045) / نسایی (ش3278) / ابن ماجه (ش1893) از طریق (عبدالاعلی بن عبدالاعلی ویزید بن زریع ویحیى بن زکریا بن أبی زائدة) روایت کرده‌اند: «عن داود عن عمرو بن سعيد عن سعيد بن جبير عن بن عباس : أن رجلا كلم النبي ج في شيء فقال النبي ج إن الحمد لله نحمده ونستعينه من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل الله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أما بعد » [↑](#footnote-ref-77)
78. (صحیح): مسلم (ش2033) / نسایی(ش1415و1417و1418و1574و1583و1584) / ابوداود (ش1095-1097) / ابن ماجه (ش1105و1106) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفیان الثوری وابوخیثمة وابوعوانه وزهیر بن معاویة واسرائیل بن یونس وابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب قال أنبأنى جابر بن سمرة (رضي الله عنه) أن رسول الله ج كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائما» و فی روایة سفیان «كانت خطبته قصدا وصلاته قصدا» وفی روایة ابوعوانه واسرائیل لابی داود وللنسایی: «ثم يقعد قعدة لايتكلم» [↑](#footnote-ref-78)
79. (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش1098) ومن طریقه ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج53ص336) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبي (محمّد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمّد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالري ثنا محمّد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قزوين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهدته! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا.»

    ومحمّد بن سعید بن سابق هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش1057) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمّد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمّد المقري ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ... .»

    وعمرو بن ابی قیس هم متابعه شده و احمد، المسند (ش20945) / طیالسی، المسند (ش809) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج2ص250) از طریق (قیس بن الربیع وشریک بن عبدالله وعمرو بن ثابت) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ... .»

    رجال تمام رازی: محمّد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنید: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» وامام ذهبی هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» وامام کتانی هم گفته است: «كان ثقة نبيلا مصنفا» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج53ص336) / ذهبی، تذکرة الحفاظ (ج3ص897)]

    ابوعبدالله محمّد بن أیوب بن سنان بن یحیى بن الضریس البجلی: امام ذهبی گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» وامام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» وامام خلیلی هم گفته است: «ثقة» [ذهبی، سیراعلام النبلاء (ج13ص450)].

    وسایر رجالش «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند؛ فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته‌اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده وروایاتش از عکرمه مشکل دارد!! وامام یعقوب بن شیبه گفته است: « قلت لعلى ابن المدينى : رواية سماك عن عكرمة ؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة و غيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأحوص»!! وهمچنین: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول فى التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

    اما باید بگوییم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایت‌ها را از قول عکرمه نقل کرده وگاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ ودر نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ وسماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عکرمة: كل شيء حدثُتك من التفسير فهو عن ابن عباس» ولذا امامان ابوحاتم رازی وابن عدی واحمد بن حنبل مطلقاً گفته‌اند: «ثقةٌ» وامام عجلی هم گفته است: «كان جائز الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالما بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحا» [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4ص322) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج4ص279) / ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج3ص460وج5ص269) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج6ص235)] ولذا این اسناد «صحیح» است.

    وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلم»

    وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش1057)]

    همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است ومسلم (ش2032) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبى شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخران حدثنا أبو الأحوص عن سماك عن جابر بن سمرة قال: كانت للنبى ج خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن ويذكر الناس.» [↑](#footnote-ref-79)
80. (صحیح): بخاری (ش934) / مسلم (ش2002-2005) / ابوداود (ش1114) / نسایی (ش1402و1577) / ابن ماجه (ش1110) از طریق (عبد الله بن إبراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب وعبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله ج قال: ... .» [↑](#footnote-ref-80)
81. - (صحیح): بخاری (ش7153و6167) / مسلم (ش6878-6883) / ترمذی (ش2385) از طریق (سالم بن أبی الجعد وقتاده بن دعامة وابن شهاب الزهری واسحاق بن عبدالله وحمید الطویل) روایت کرده­اند: «عن أنس أن رجلا من أهل البادية ... .» [↑](#footnote-ref-81)
82. - (صحیح): احمد، المسند (ش7002) / ابوداود (ش1115) / بیهقی، السنن الکبری (ش6042) وشعب الایمان (ش3002) / ابن عبدالبر، التمهید (ج19ص36) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج5ص460) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج46ص77) / ابن خزیمه (ش1713) از طریق (احمد بن عبیدالله ومسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری وعفان بن مسلم وعبیدالله بن عمر ومحمّد بن عبدالله بن بزیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد (بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبى ج قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهى كفارة إلى الجمعة التى تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عزوجل يقول:﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾.

    ویزید بن زریع هم متابعه شده واحمد، المسند (ش6701) / ابن عدی، الکامل (ج4ص253) از طریق (یوسف بن ماهک وایوب بن تمیمه) روایت کرده‌اند: «عن عمرو بن شعيب ... .»

    و رجال احمد، المسند (ش7002) «ثقة» ومترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنان‌که گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعیب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند وامام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر وابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ وامامان بخاری وعلی بن مدینی واحمد بن حنبل واسحاق بن راهویه ودارقطنی وابن حجر وبیهقی وابوعبید السلام ویعقوب بن شیبه وحاکم نیشابوری وابوبکر نیشابوری ومحیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. وامام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» وامام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد ومی گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثُه صحاحٌ» ودر واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح ومقبول است [رک: ترمذی (ش322) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص218) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص48) / تقریب التهذیب (ش2806) / بیهقی، السنن الکبر (ج5ص167ش10065) / مستدرک (ش2298و2375) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج2ص154) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص346و534)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

    و امامان نووی وابن الملقن هم گفته­اند: «اسناده صحیحٌ» [ابن الملقن، البدرالمنیر (ج4ص683) / نووی، خلاصة الاحکام (ش2836)] [↑](#footnote-ref-82)
83. - ابن نجیم، الأشباه والنظائر ص ( 85) ، سیوطی، الأشباه والنظائر ص ( 84 ) . [↑](#footnote-ref-83)
84. - نک: المجموع 4 / 523 ، نووی، روضة الطالبین، 2 / 28 ، شربینی، مغنی المحتاج، 1 / 287 ، ابن قدامه، المغنی، 3 / 198 ، مرداوی، الإنصاف، 2 / 418 ، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع،2 / 176 ، کشاف القناع، 2 / 47 ؛ المغنی 3 / 198 ؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع،2 / 176 ، کشاف القناع، 2 / 47 . [↑](#footnote-ref-84)
85. (صحیح): بخاری (ش1033و933) واللّفظ له / مسلم (ش2115-2120) / نسایی (ش1527و1528) از طریق (اسحاق بن عبدالله وحمید الطویل) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي ج فبينا النبي ج يخطب في يوم جمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قزعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجود.» [↑](#footnote-ref-85)
86. - شرح صحیح مسلم 6 / 164 . [↑](#footnote-ref-86)
87. - ماوردی، الحاوی الکبیر، 3 / 43 . [↑](#footnote-ref-87)
88. (صحیح): مسلم (ش2053و2054) / ترمذی والّلفظ له(ش515) / نسایی (ش1412) از طریق (سفیان الثوری وهشیم بن بشیر وعبدالله بن ادریس) روایت کرده‌اند: «أخبرنا حصين قال سمعت عمارة بن روبية الثقفي وبشر بن مروان يخطب ... .» [↑](#footnote-ref-88)
89. - همان. [↑](#footnote-ref-89)
90. - زاد المعاد 1 / 428 . [↑](#footnote-ref-90)
91. (صحیح): مسلم (ش2042-2044) از طریق (عبد الوهاب بن عبد المجید و سلیمان بن بلال وسفیان الثوری) روایت کرده است: «حدثنى محمّد بن المثنى حدثنا عبد الوهاب بن عبد المجيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال كان رسول الله ج ... .» [↑](#footnote-ref-91)
92. شرح صحیح مسلم 6 / 155 - 156 [↑](#footnote-ref-92)